



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۴

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِر وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِر قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا انزلناه بالذکر والذکر والذکر

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سیاره چهاردهم (۱۴)

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بَمَا بَدَّ لَهُمْ
دوست دارند
کافران

لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۝

(کاشکی میبودند مسلمانان) چه خوش بودی اگر مسلمان بودندی

تفسیر: امروز متکران، چنین نعمت اسلام و قرآن عظیم الشان الهی (ج) را قدر نکردند وقتی فرا رسد که بر محرومی خود ماتم کنند، کف حسرت بهم ساینند و گویند ای کاش مسلمان می بودیم. این وقت کسی فرامیرسد؟ در آن اختلاف است - بروفق قول ابن الانباری مانیز آنرا عام قرار میدهیم یعنی در دنیا و آخرت هرگاه کافران را نامرادی و مسلمانان را کامرانی دست دهد کافران مسلمانانی را آرزو کنند و بر محرومیت خویش از نعمت اسلام اظهار تاسف نمایند، نخستین موقع این سلسله جنگ بدر بود - در آن موقع چون کفار مکه غلبه و تبائید صریح مسلمانان را مشاهده کردند حس نمودند که از دولت اسلام که مهاجرین، بنیو و دهقانان (اوس) و (خزرج) را بر سرداران مقتدر قریش پیروزی بخشیده محروم شده اند بدین منوال هر وقت مراحل فتوحات و پیشرفتهای اسلام را مشاهده میکردند بر تهی دستی و حرمان خویش نادم شده اشک حسرت میریختند اما منتهای حسرت و دریغ آن جاست که فرشته مرگ را برای قبض روح خود آماده و حقایق عالم غیب را به چشم مشاهده میکنند آنگاه دست بهم ساینند، به آرزو گویند کاش اسلام را می پذیرفتیم تا امروز از عذاب بعد الموت محفوظ می ماندیم بر علاوه منظریاس انگیز دیگری بدتر ازین نیز خواهد بود و آن هنگامی است که در حدیث طبرانی مذکور شده، حضرت پیغمبر (ص) فرموده بسا از امت من که از اثر گناهان خویش داخل دوزخ و تاهنگامی که خدا خواهد آنجا باشند مشرکان طعنه زنند و گویند ایمان و توحید به شما چه نفع رسانید شما نیز مانند ما تا امروز در دوزخید - خداوند (ج) موحد را در دوزخ باقی نمی گذارد - حضرت پیامبر چون این مضمون را بگفت این آیت را خواند «ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین» گویا اینجا آخرین موقعیست که کفار اسلام را تمنا کنند.

ذَرَهُمْ يَٰ كُلُّوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِمُهُمْ

بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند شوند و مشغول کنایشان را

قوم نشود را حجه گویند که حضرت صالح
به آنها معیشت
نموده بود

الَا مَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

امید پس (زود) آنها بدانند

تفسیر : چون نصیحت بر آنها کار گرنیست تو در غم آنها مباش بگذار چند روز مانند بهایم بخورند و بنوشند ، به فراغ بال از لذایت دنیا بهره بردارند و برای مستقبل خود آرزوهای دور و دراز پیورند ، زود است هنگامی فرارسد که حقیقت حال منکشف گردد عشرت گذشته و توقعات مستقبل شان برهم خورد ، حقیقتی که درین جهان بدست مجا هدین برآنها ظاهر شده درآن جهان تکمیل گردد .

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا

و هلاک نکردیم ما هیچ قریه را مگر که آنرا

كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿۴﴾

وقت نوشته مقرر بود

تفسیر : قریجات واقوامیکه سابق هلاک شدند وقت هلاک هر یک در علم الهی (ج) مقرر بود نسیان و غفلت درآن راه نداشت و وعده خدائی نقض نمی شد چون میعاد قومی تکمیل شد و هنگام تعذیب و جزاء رسید دریک لمحہ برباد شدند کافران موجوده نیز به امهال و تاخیر عذاب مفرور نشوند چون موعد فرا رسد از عذاب خدا (ج) خلاص شده نتوانند، دراین تاخیر چندین حکمت مندرج است مثلاً ایمان آوردن بعضی از آنها یا ایمان آوردن اولاد بعضی مقدر است اگر به زودی عذاب نازل شو د وقوع آن ممکن نگردد .

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

سبقت نمیکند هیچ گروهی از وقت مقرر خود

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۵﴾

و باز پس نمی مانند

تفسیر : یعنی امم هلاک شده را تخصیصی نیست ، میعادیکه به عروج و زوال و یاموت و حیات اقوام مقرر است يك ثانیه تقدیم و تاخیر نمیشود.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ

و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی

الَّذِي كُرِّرَ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ⑥

قرآن (هر آینه) تو دیوانه‌ئی

تفسیر : مشرکان مکه این الفاظ را محض به استهزاء و استخفاف می‌گفتند یعنی تو از همه سبقت کرده قرآن را از حضور خدا (ج) آوردی ، دیگران را بی‌خرد و نادان خواندی با تمام جهان اعلان مبارزه نمودی با این همه فیروزی خود را دعوی داری آیا این گفتار از عقل و دانش است اینها همه دیوانگی صریح است آنچه تو می‌خوانی بیشتر از گفتار دیوانگان واقعی ندارد (العیاذ بالله) اما وقتی فرا رسد که منکران به حسرت گویند کاش مسلمان می‌بودیم .

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِنْ كُنْتَ

چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را اگر هستی

مِنَ الصِّدِّيقِينَ ⑦

از راست گویان

تفسیر : اگر دربارگاه احدیت برا جمدان قرب حاصل است که از میان تمام اقوام به منصب رسالت سرفراز شده چرا ساهی از فرشتگان الهی با تو نیامدند تا آشکارا به صدیق تو می‌پرداختند و بر ما نیز آنرا می‌قبولانیدند و اگر قبول نمی‌کردیم به زودی سزا می‌دادند

مَا نُنَزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ

فرو نمی فرستیم فرشتگان را مگر بتدبیر محکم

وَمَا كَانُوا إِذَا

و نباشند آنگاه مهلت داده شده

مُنْظَرِينَ ⑧

آنگاه

تفسیر : برای کسانی که قبول میکنند اکنون نیز آیات کافی موجود است کسانی که قطعاً اراده قبول را ندارند اگر فرشتگان نیز فرود آیند قبول نمی کنند پس فرستادن فرشته سود ندهد ، خداوند فرشتگان را بر طبق حکمت خود برای تکمیل غرض صحیح بر زمین می فرستد و مقصود از آن نمایش بیسوده نمی باشد ، عادت الله عموماً برین جباری است که هنگامیکه سرکشی اقوام به نهایت رسد و تمام مراحل تفهیم و هدایت طی شود سپاه فرشته برای هلاک آنها فرو فرستاده میشود و به آنها قطعاً مهلت داده نمیشود اگر موافق خواهش شما فرشته فرود آید تنها يك کار ساخته میشود که شما بدون تاخیر هلاک کرده شوید اما فی الحال این امر مطابق حکمت الهی (ج) نیست زیرا هنوز موقع آن نرسیده و این مرحله آخرین است که بعد از طی منازل و ختم تمام امور بظهور میرسد .

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ

قرآن را

فرو فرستادیم

ما

(هر آئینه)

وإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ①

نگهبانیم

(و هر آئینه) ما او را

تفسیر : یعنی استبزاز و تعصب شما و سبب جسون به آورنده قرآن عظیم الشان بر قرآن و حامل آن هرگز تأثیری ندارد اینک بدانید که این قرآن را ما فرو فرستادیم و ما هستیم که هر نوع حفاظت آنرا بر ذمه خود گرفته ایم بهمان شان و هیئتیکه فرو فرستاده شده بدون تبدیل حرمی و حرکتی به اقطار کیتی میرسد و تا روز قیامت از هر نوع تحریف لفظی و معنوی محفوظ و مصون می ماند ، روزگار هر قدر تبدیل شود به اصول و احکام آن تفسیری پدید نمی آید چندانکه فصاحت و بلاغت زبان ، موشگافی های علم و حکمت پیشرفت کند اصلاً در اعجاز صوری و معنوی قرآن ، ضعف و نقص حس نمیشود ، اقوام و سلطنت ها بسیار خواهند کوشید که آواز قرآن را خاموش و محو نمایند اما نتوانند حرفی یا نقطه از آن کم کنند این بیان عظیم الشان الهی (ج) در باب حفاظت قرآن بچنان لطافت و طریق حیرت انگیزی تکمیل یافت که اکابر متعصب و مغرور مخالفین چون آن را دیدند سر تسلیم فرود آوردند «میور» می نویسند «تا جائیکه معلومات داریم در سرتاسر جهان کتابی چون قرآن نیست که تا دوازده قرن از هر نوع تحریف پاک باشد ، يك محقق دیگر اروپائی می نویسد ما هم الفاظ قرآنی را بعینه از زبان محمد صلی الله علیه و سلم برآمده میدانیم چنانکه مسلمانان آنرا کلام خدا (ج) میدانند ، وقایع آشکار میکنند که در هر عصر جم غفیری از علماء (که تعداد آن فقط به خدا (ج) معلوم است) دائماً به حفاظت علوم و مطالب قرآن و عجائب بینهایت

آن پر داخنه اند ، خطاطان رسم الخط آن را ، قاریان طرز ادای آنرا ، حفاظ کلمات و عبارات آن را چنان حفاظت کردند که از هنگام نزول تا امروز يك حرکت كسره ، فتحه ، ضمه تبدیل نشد. یکی رکوعات قرآن را شمار کرد ، دیگری آیات آنرا حساب نمود یکی عدد حروف آنرا احصا نمود حتی بعضی يك يك حرکات و نقاط آنرا شمردند ، از روز کار فرخنده حضرت پیغمبر (ص) تا امروز هیچ لمحه و ساعتی نیست که صدها هزار حافظ قرآن موجود نباشد ، ببینید هشت یا ده ساله هندی یا افغانی که حفظ يك رساله کوچک در زبان مادری خودش دشوار است ، کتابی این قدر ضخیم را که پر از تشابهات و بزبان اجنبی است بچه شهرت حفظ و قرائت می نماید - بر علاوه اگر در مجلسی از حافظ بس عالم در حرفی یا در اعراب خطائی واقع شود طفلی کوچک به وی فتح میدهد و از چار طرف تصحیح کنندگان بانگ میزنند و ممکن نیست بگذارند قاری بخطای خود ادامه دهد ، در باب حفظ قرآن مردم این اهتمام و اعتناء را در عهد نبوت نیز مشاهده میکردند ، خداوند (ج) به «واناله لحافظون» توجه منکران آن عصر را باین طرف معطوف نمود .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعْرِ
و (هر آینه) فرستادیم پیش از تو در فرقه های

الْأَوَّلِينَ ⑩ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ
پیشینان و نمی آمد بایشان هیچ فرستاده

إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ⑪
مگر بودند باو استهزاء می کردند

تفسیر : به آنحضرت (ص) تسلی داده شده که از تکذیب و استهزای آنها اندوهگین نشود این امر چیزی نو نیست منکرین همیشه عادت داشته اند که هنگام ورود کدام پیغمبر استهزاء کنند ، گاهی مجنون خواندند و گاهی محض برای آزدن وی مطالبات بیبوده می نمودند فرعون به نسبت موسی (ع) گفته بود «ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون» (شعراء - رکوع ۲) و از موسی (ع) نیز آوردن فرشته را مطالبه کرده بود چنانچه قریش از حضرت پیغمبر (ص) مطالبه کردند «فلولا الاتی علیه اسورة من ذهب اوجاء معه الملكة مقتربین» (زخرف رکوع ۵) .

كَذَّابُكَ نَسْلُكَهُ فِي قُلُوبِ

همچنین درمی آریم استمیزاء را در دل‌های

الْمُجْرِمِينَ ۱۲
کافران

تفسیر: کسانی که از گناه دست نکشند در دل‌های شان عادت استمیزاء و تکذیب را چاهیده‌یم، وقتی که از راه گوشه‌ها به دل‌های شان و حی‌الهی (ج) می‌رود تکذیب نیز به آن همراه می‌باشد.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ

ایمان نیاورند بقرآن وهر آئینه گذشت (سنة) رسم

الْأَوَّلِينَ ۱۳
پیشینان

تفسیر: همیشه تکذیب و استمیزاء می‌کردند و بر طبق سنت الله متمرّدین هلاک و رسوا می‌شدند عاقبت حق فیروز می‌گردید.

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ
و اگر بکشایم برایشان دری از آسمان

فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ۱۴
پس شوند باین صفت که دروی بالا می‌روند
لَقَا لَوْا
البته گویند

إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ

جزاین نیست که بند کرده شده چشمهای ما بلکه ما

قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ①۵

قومی هستیم جادو زده

تفسیر : فرو فرستادن فرشتگان چندان شکفت نیست اگرما ابواب آسمان را بکشائیم و اوشان را بالا ببریم و همیشه مشغول ارتقا باشند بازهم این معاندان اجوج حورا تسلیم نمیکند ، آنوقت خواهند گفت ما را جادو و حشم بندی کرده اند شاید درابتداء نظر بندی بدانند و در آخر جادوی عظیم قرار دهند .

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا

و هراتیه آفریدیم در آسمان برجها

تفسیر : مراد از بروج دراین جا ستارگان بزرگ است بعضی گویند منازل آفتاب و ماه می باشد بعضی بر آنند بروج عبارت از قلعه های آسمانی است که جماعات فرشتگان در آن پاسبانی میکنند .

وَزَيَّنَّهَا لِلنَّظَرِ ①۶

و بیاراستیم آنرا برای بینندگان

تفسیر : یعنی آسمان را به ستارگان زینت بخشیده شبانگاه که هوا از ابر و غبار پاک باشد آسمان لاجوردی قندبلهای بیشمار اختران درنگاه بیننده چه زیبا و عظیم می نماید ، اهل فکرت چندین آیات صنعت کامل حکمت عظیم ، وحدانیت مطلق حضرت کردگار را در آن سراغ میکنند ، خلاصه به فرود آمدن فرشتگان از آسمان و یا عروج مردم بر سیهر برین ضرورتی نیست به آنانیکه دل قبول دارند آیا در زمین و آسمان دلایل قدرت کم است ، خردمند اگر بچشم قبول نگیرد بسهولت میتواند از آن درس توحید حاصل کند ، کفار از مشاهده این دلایل روشن چه معرفت اندوختند که آینده از آن ها توقعی رود .

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ۝۱۷

و نگه داشتیم آسمان را از هر شیطان رانده شده

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ

مگر آنکه پس در پی وی افتد

شَهَا بٌ مُبِينٌ ۝۱۸

آتش آشکارا

تفسیر : شیاطین در کارهای آسمانی هیچ مداخلتی ندارند بلکه از عصر بعثت محمدی (صلعم) به بعد در آن حدود گذر کرده نمیتوانند اکنون انتهای گوشه‌ش ایشان در این است که بنیاد شیطنت خود را استوار کنند ، در قریب آسمان بعالم ملکوت نزدیک شده اطلاعات و اخبار غیبیه حاصل کنند ، یاسپانان ملک نیز گماشته شده اند که هنگام کوشش شیاطین از فراز بر آنها آتش بپا رانند از نصوص قرآن و حدیث برمی آید که چون در یکی از امور تکوینی حکمی از آسمان صادر شود ، خداوند قدوس درین موضوع به فرشتگان وحی میفرستد آن اعلان بایک کیفیت خاص آهسته آهسته از فراز به فرود می آید آخر فرشتگان دره آسمان دنیا و برفوق يك روایت بخاری در «عنان» (ابر) به مذاکره آن می پردازند ، شیاطین میکوشند اطلاعات غیب را که به آن معامله تعلق دارد بیش از وقت بدست آرند چنانکه امروز اگر بذریعه تلیفون بیسیم پیغامی کشیده شود مردم میکوشند در راه به آن خبر شوند ، ناگهان از بالا يك گلوله بم (شهاب ثاقب) انفلاق میکند و دزدان پیغام غیبی را مجروح یا هلاک می نمایند درین هنگام گیر و دار اگر خبر ناقصی به شیطانی رسد قبل از آن که هلاک شود آنرا به سُرعت به شیاطین دیگر میرساند و آنها به دوستان انسی خود ابلاغ میکنند گاهنان در این اطلاع ناقص صدها دروغ از طرف خود آمیخته اخبار غیب را بعوام میگویند چون يك خبر از آسمانی راست برآید معتقدین برای اثبات صداقت آنها عرضه میدارند و از صدها خبر غلط اغماض و تفاؤل می کنند ، قرآن و حدیث این واقعات را بیان و تنبیه نموده که خبر راست هر قدر کوچک و جزئی باشد سرچشمه آن همان عالم ملکوت است ، در خزانه شیاطین الانس والجن بجز کذب و افتراء چیزی نیست همچنین انتظامات آسمانی چندان مکمل است که شیطان نمیتواند آنجا پاگذارد یا با وجود منتهای جدوجهد بر انتظامات و فیصله های آنجا قدرت معتد به حاصل کند اما یگان جمله ناقص که این طرف و آن طرف شیطان از فرشتگان میشوند

خداوند (ج) ممانعت کلی آبرا اراده نکرده است اگر می‌خواست آنرا هم مسدود می‌فرمود ، لیکن این امر مطابق حکمت او نبود ، همچنانکه در مهلت دادن به شیاطین الجن والانس در دسترس دادن آنها به اسباب و وسایل مغویانه باوجود آنکه بحضرت الهی (ج) معلوم است که هیچگاه از اغواء و اضلال دست نمی‌کشند حکمتی دارد دراین جا نیز آن حکمت را مندرج دانید .

تنبیه : شیاطین همیشه به شهاب هلاک میشوند مانند کسانی باشند که میخواهند قطب جنوبی و بلندترین قله همالیه را تحقیق کنند و در شغف کشف آن به مرگ دچار میشوند و دیگران باوصفی که عاقبت آنها را می‌بینند از آن مهم دستبردار نمیشوند . جدوجهد لاینقطع شیاطین نیز چنین است .

واضح باد که قرآن و حدیث این را توضیح نداده که وجود شهب خاص برای رجم شیاطین میباشد ، ممکن است که بوجود آنها چندین مصالح دیگر مربوط باشد و حسب ضرورت این کار هم گرفته شود و الله تعالی اعلم .

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا

و زمین را ^{آبها} باز کشیدیم و افکندیم در آن

رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

(کوهها) بار و رویانیدیم در آن از هر چیز

مَوْزُونٍ ① وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا

سنجیده شده و ساختیم برای شما در آن

مَعَايِشَ وَمَنْ لُسْتُمْ لَهُ بِرِزْقَيْنَ ②

اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکه نیستید او را روزی دهنده

تفسیر : یعنی خدمتگاران و حیوانات و غیره که ما کار و خدمت از آنها میگیریم و روزی آنها بدمه خداست .

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ

و نیست هیچ چیز مگر نزد ما خزانه‌های اوست

وَمَا نُنْزِلُهَا إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢١﴾

و فرو نمی آریم آنرا مگر باندازه دانسته شده

تفسیر : هرچرا بهر مقدار که خواهد پیدا میکند ، رنج و تعب بحضرت وی لاحق نمیشود هر چرا اراده کند فوراً موجود میشود ، گویا خزانه تمام چیزها قدرت لامحدود اوست که از آن هر چیز بر وفق حکمت و تحت يك نظام معین و اندازه مقرر بدون کمی و بیشی بر آمده میرود .

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا

و فرستادیم بادها باردارکننده پس فرو آوردیم

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنُكُمُوهُ ج

از آسمان آبی پس نوشانیدیم شمارا از آن

تفسیر : بادهای بارانی ، ابرهای عظیم را بر آب کرده می آرند نا از آن باران فرود آید در چشمه ، رود ، کاریز و جاه گرد آمده طرف تمتع شما واقع شود - اگر خدای تعالی میخواست آنرا قابل نوشیدن شما نمیکذاشت اما از لطف و عنایت عام خود آبهای گوارا و شیرین را برای دوازده ماه در مسام زمین فراهم نمود .

وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾

و نیستید شما آنرا جمع کننده

تفسیر : دربالا گنج باران و درپایان چشمه و جاه در اختیار شما نیست ، هنگامیکه خدا (ج) خواهد باران ببارد شما آنرا منع کرده نمی توانید و بخواهش خود آورده نمی توانید اگر آب چشمه ها و رود ها و چاه ها را خشک کند و یا آنرا پایان تر فرو برد که از دسترس شما بیرون شود شما چگونه میتوانید که به آن مقتدر شوید .

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ

و (هر آینه ما) زنده میسازیم و می میرانیم

وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾

وارث

مائیم

و

تفسیر : دنیا فنا می شود ، خدای یگانه با صفات کامل خود باقی میماند
حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «هر کسی می میرد اما فائده او پیش
الله می ماند»

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ

از شما

پیشینان را

دانسته ایم

و (هر آئینه)

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾

پسینان را

دانسته ایم

و (هر آئینه)

تفسیر : یعنی هیچیک از گذشتگان و آیندگان یا اعمال آنها از احاطه
علمی ما بیرون نیست حقتعالی از ازل بر هر چیز علم تفصیلی دارد
که بر طبق آن در دنیا معامله و در آخرت به کافه خلایق اجرای عدالت
می نماید

تنبیه : پیش بودن و پس ماندن عام است - در ولادت باشد و یا در موت
یا در اسلام و یا در کار های نیک - عقب ماندن و پیش رفتن در صفوف
صلوة هم در ذیل کار های نیک محسوب است .

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ

يَحْشُرُهُمْ

جمع کند ایشانرا

او

پروردگار تو

و (هر آئینه)

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾

دانا است

هر آئینه او استوارکار

تفسیر : همه ذرات کائنات در علم اوست چون حکمت او تقاضا کند ،
همگان در یک هنگام برای اجرای عدالت گرد آیند و هیچ دشواری در آن
نباشد در خاک قبر ، شکم حیوانات ، در اعماق ابحار ، در فضا و در هرجا
که جزئی ترین چیزی باشد اوتعالی بعلم محیط و قدرت کامله خود گرد
می آرد .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ

وهر آئینه آفریدیم آدمی را از (گل خشک) آواز دهنده

مِنْ حَمَأٍ مَّسْنُونٍ ②۶

از لای سیاه بوی گرفته

تفسیر: پس از آیات آفاقه اکنون برخی از آیات انفسیه بیان میشود شاید در ضمن آن تنبیه نیز باشد به این مقصد که آن ذات منبع الكمالات شمارا درازل به صورت عجیبی پدید آورده، دوباره پیدا کردن و در یک میدان فراهم آوردن شما بروی چه دشوار است.

تنبیه: نسبت به آفرینش در این جا دو کلمه بیان شده اول «صلصال» یعنی گل آواز دهنده که در اثر پخته شدن بر آتش بر آن حالت رسیده باشد در موضع دیگر «کالفخار» فرموده، دوم «حمامسون» یعنی گل ترشده و سوخته که بدهد - چنین تصور میرود که اول از گل تر شده پیکر آدم را بیافرید پس از آن چون خشک و پخته شد آوازی در آن پدیدار گردید و بعد از تطورات مختلف بدان جارسید که روح انسانی در آن دمیده شود. در روح المعانی اقوال بعضی از علما بدین عبارت نقل شده «كانه سبحانه افرغ الحمام من ذلك تمثال انسان اجوف فیبس حتی اذ انقر صوت ثم غیره طورا بعد طور حتی نفخ فيه من روحه فتبارك الله احسن الخالقين» حضرت شاه رحمه الله می نگارد گل را در آب تر نموده و خمیر آنرا برداشت چندانکه به ترنم درآمد و بدن انسان قرار یافت، خواص آن یعنی صلابت و وزن در آن باقی ماند چنانکه خاصیت هوای گرم یعنی حدت و خفت در خلقت جن باقیست راغب اصفهانی در ضمن یک مضمون طولانی تنبیه می نماید از «حمامسون» و از (طین لازب) و سایر کلمات معلوم میشود که خاک و آب را بهم آمیخت و به هوا خشک گردانید و کلمه «فخار» دلالت میکند بر پخته شدن آن تا یک اندازه بر آتش، این است جزء ناری که منشأ شیطنیت آدمی است، به این مناسبت جای دیگر فرماید «خلق الانسان من صلصال کالفخار و خلق الجن من نار» (الرحمن رکوع ۱) تفصیلات را غب طویل و دلچسپ است دریفا خلاصه آنرا نیز درین جا درج نتوانستیم.

وَالْجَانِّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ

و جان که پدر پریان است آفریدیم او را پیش از آفریدن انسان

مِنْ نَارِ السَّمُومِ ②۷

از آتش سوزان

تفسیر : یعنی آتش ملایم باهوا درآمیخته کما قال «وخلق الجن من نار من نار» (الرحمن - رکوع ۱) یا چنین گفته شود هوای تیز که مانند آتش سوزنده است و آن را تفت باد خوانند بهر حال بدر انسان از آن چنان ماده آفریده شده که عنصر خاکی در آن غالب بود و پدرجن از آن ماده که عنصر آتشی در آن غلبه داشت و ابلیس نیز ازین نوع بود .

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي

و چون گفت پروردگارتو فرشتگان را (هرآئینه) من

خَالِقُ بَشَرٍ مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَلٍ

آفریننده ام آدمی را از (مثل خشک) آواز دهنده از لای سیاه

مُسْنُونٍ ۚ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ

بوی گرفته پس چون راست کنمش و بدم

فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۝

دروی از روح خود پس بیفتید پیش او سجده کنان

تفسیر : هنگامیکه بیکر آدم را درست کنم و چنان قابلیت بوی بخشم که تواند فائض روح انسانی شود سپس در آن روح افکنم که از آن جماد انسان گردد . آنکاه به شما حکم میسود که همه بسجده بیفتید تنبیه : روح انسان را که خدا (ج) بسوی خود اضافت نموده از آن جهت است که تشریف و تکریم و امتیاز روح انسانی هویدا گردد یعنی آن روح خاص که در آن نمونه علم و تدبیر و سایر صفات من است از اصل فطرت بذکر من می پردازد و از لطافت خصوصی نسبتاً بامن علاقه قریب دارد . امام غزالی رحمه الله علیه بعنوان دیگر توصیح کرده و میگوید - اگر آفتاب نیروی گویائی پیدا کند گوید من فیض نور خود را به زمین رساندم آیا کلمه (نور خود) غلط می باشد چون این سخن درست است درحالیکه نه آفتاب در زمین حلول میکند و نه نور آن ازوی جدا میشود بلکه با وصف هزاران میل دوری از زمین نیز روشنی در تصرف خود اوست و زمین هیچ اختیاری ندارد مگر به قدر استعداد از آن منتفع گردد پس اگر خدای که وراء الورا است چنین فرماید که (من در آدم روح خود را دمیدم) چنان دلیل حلول و اتحاد میشود پس به مناسبت روح درآینده تحت آیت «وَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) مفصل بحث خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٧﴾

پس سجده کردند فرشتگان تمام ایشان یکجا

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ

مگر ابلیس سرباز زد از آنکه باشد با

السَّاجِدِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ

سجده کنندگان گفت خدا ای ابلیس چیست ترا

أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ

که نمی باشی با سجده کنندگان گفت

لَمْ أَكُنْ إِلَّا سَاجِدًا لِلْبَشَرِ خَلَقْتَهُ

هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که پیدا کرده او را

مِنْ صَلَاحٍ لِّمَنْ هَا مِنْ هَآءِ مَسْنُونٍ ﴿٤٠﴾

از (کل خشك) آواز کننده از لای سیاه بوی گرفته

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا

گفت پس بیرون شو از بهشت

تفسیر : یعنی از بهشت یا آسمان یا از آن مقام عالی بیرون رو که تا اکنون در آن بودی .

فَاِنَّكَ رَجِيمٌ ۝۳۶

پس (هرآئینه) تو دانده شده

تفسیر : تو مردود و مطرودی یا رجیم اشارت به مطلب سابق است که گفته شده که شیاطین از شهب رجم میشوند گویا در این لفظ به اعتراض وی پاسخ داده شد : انکارتو از سجده مبنی بر شرف عنصری نیست فضل و شرف از آن کسیست که خدایش سر فراز گردانیده البته سر چشمه ابا و استکبار تو شقاوتی است که از سوء استعداد تو بتو مقدر شده .

وَاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۝۳۷

و «هرآئینه» برتست لعنت تا روز قیامت

تفسیر : تا روز جزا خدا (ج) و بندگان وی لعنت میکنند و آنآناناز خیر بعیدتر میشود چون تا روز رستخیز موفق به خیر نمیشود پس از آن موقع نمی ماند زیرا در این جهان چیزی که کشته اند در آخرت میدروند یا تا روز قیامت دوام لعنت می باشد پس از آن انواع بی شمار عذاب به مراتب از لعنت بیشتر است یا (الی یوم الدین) کنایه از دوام عذاب است .

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي اِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ ۝۳۸

گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۝۳۹

گفت پس (هرآئینه) تو از مهلت داده شده گانی

اِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۝۴۰

تا روز معلوم (معلوم) مقرر

تفسیر : تا آنگاه به تو مهلت داده میشود با قلب مطمئن آرزو های خود را پایان رسان تفصیل این واقعه در بقره و اعراف گذشت آنچه در رکوع دوم اعراف درین باره گفته ایم مطالعه شود به تکرار ضرورت نمی افتد .

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ

گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت را برای ایشان

فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۝۳۹

در زمین و البته گمراه کنم ایشانرا همه يك جا

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ ۝۴۰

مگر بندگان خالص کرده تو از ایشان

تفسیر: زینت فریبنده دنیا را به آنها باز نمایم و در دام خواهشات نفس گرفتار شان کنم، جز بندگان خاص و برگزیده تو دیگران را از راه حق باز گردانم ابلیس لعین این کلمات را از فرط انتقام به زبان آورد، مطلبش این بود که چون به تو هیچ گزیدی رسانده نمیتوانم اما از اخلاف کسی که به سبب وی از بارگاه قرب رانده شدم نا توانم انتقام کشم، در سورة اعراف در این باره چیزی نگاشته ایم مطالعه شود.

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ۝۴۱

گفت خدا این اخلاص در ایمان راهی است بر من راست

تفسیر: بیشك طریق اخلاص و بندگی مستقیم بمن میرسد و این است راه روشن و مستقیم من که در آن هیچ کجی نیست هر که از بند کان من براه عبودیت و اخلاص رهسپار شود از تسلط شیطان لعین مأمون می ماند هر که پیرو شیطان ملعون شود با وی در دوزخ رود بعض مفسرین «هذا صراط علی مستقیم» را بر تهدید حمل کرده یعنی ای ملعون! تو که مردم را از صراط مستقیم گمراه میکنی کجا خواهی گریخت؟ کدام راه است که بسوی ما نرسد؟ پس از سزای ما گریخته کجا توانی رفت. این سخن درین موقع حناست که میگویند (افعل ما شئت فطريقك علی) در قرآن در موضع دیگر است «ان ربك بالمرصاد» والله اعلم.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ

(هر آئینه) بندگان من نیست ترا برایشان غلبه

إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَوِيِّينَ ۝۲۲

لیکن غلبه تو بر کسی باشد که پیروی تو کند از گمراهان

تفسیر : البته بر بندگان بر گیرد ما که در موق ذکر شدند پیروی تو کار گر نمی شود یا مطلب این است بر هیچ بنده غلبه تو نا فذ نیست البته کسی که خود گمراه شد و از بی دانسی ترا پیرو گردید به اختیار خود خراب و بر باد شد چنانکه بیشتر گمشار خود شیطان گذشته «وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی» (ابراهیم رکوع ۴)

وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ۝۲۳

و (هر آئینه) دوزخ وعده گاه ایشان است همه یک جا

تفسیر : زندان دوزخ تو و یاران تو آماده است برای همیشه در آن افکنده می شوید .

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ

اورا هفت در است هر دری را

مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ۝۲۴

از گمراهان حصه ایست جدا کرده شده

تفسیر : بعض سلف بر آنند که مراد از «سبعة ابواب» هفت طبقه دوزخ است ابن عباس اسمای آنرا چنین شمرده (۱) جهنم (۲) سمیر (۳) لظی (۴) محطه (۵) سقر (۶) جحیم (۷) هاویه - کلمه «جهنم» هم بر یک طبقه خاص و هم بر مجموع طبقات اطلاق میشود - نزد بعضی مراد از هفت دروازه است که دوزخیان از هر یک جدا جدا داخل میشوند والله اعلم . (حضرت شاه رخ) می نویسد چنانکه هشت دروازه جهنم به نیکو کاران تقسیم شده هفت دروازه دوزخ بر بد گاران منقسم است شاید در بهشت یک دروازه و از این جهت بیشتر است که بعض موحدین تنها به فضل و بخشش الهی (یع) داخل جنت میشوند و هیچ عمل ندارند در بقیه اعمال دروازه ها مساوی است .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝۲۵

(هر آئینه) پرهیز گاران در بوستانها و چشمه ها باشند

تفسیر: کسانی که از کفر، شرک، معاصی و ذنوب پرهیز میکنند علی قدر مراتبهم در بهشت بسر برند آنجا به کمال زیبایی نهرها و چشمه ها روانست به این کلمات بعد از ذکر متبعین شیطان انجام عباد مخلصین بیان گردید.

أَدْخُلُوْهُمَا بِسَلَامٍ أَمِيْنٍ ﴿۴۶﴾
داخل شوید آنجا بسلامتی ایمن شده

تفسیر: یعنی اکنون از هر عیب و آفت صحیح و سالم و آینده جاودان از هر اندیشه / پریشانی / اضطراب و خوف کاملاً مأمن باشید.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ
و بیرون کشیم آنچه در سینه های ایشان بود

مِّنْ غَلِيظٍ اِخْوَانًا
از کینه برادر یکدیگر شده

تفسیر: اهل جنت چون در بهشت رسند کدورت های گذشته باقی نماند و بادلهای پاک داخل جنت میشوند آنجا به یکدیگر حسد نورزند پاکمال الفت و محبت برادر وار بسر برند بدیدار همدیگر شاد و محظوظ شوند قسمتی از این موضوع در سوره اعراف در ربع آخرین پاره هشتم گذشته.

عَلَىٰ سُرٍّ مُّتَقَابِلِيْنَ ﴿۴۷﴾
بر تختها روبروی یکدیگر کرده

تفسیر: روبروی همدیگر بر تخت های عزت و کرامت نشسته صحبت کنند، هنگام ملاقات و غیره نشستن چنان نباشد که یکی پیش و دیگری عقب باشد.

لَا يَمَسُّهُمْ فِيْهَا نَصَبٌ ۚ وَ مَا هُمْ
نرسد ایشان را در آنجا رنجی و نیستند ایشان

مِنْهَا بِمُخْرَجَيْنِ ۞

از آنجا بیرون کرده شده

تفسیر : در حدیث است که به جنتیان گفته شود «ای اهل جنت! اکنون شمار است که همیشه تندرست باشید دیگر بیماری ورنجی به شما نرسد ، جاوید زنده باشید ، مرگ طاری نکردد به آسایش اقامت کنید دیگر به زحمت سفر نمی افتید .»

نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۞

خبرده بندگان مرا که (هر آئینه من) آمرزنده مهربانم

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ۞

(و هر آئینه) عذاب من همان عذاب درد دهنده است

تفسیر : انجام «جرمین» و «متقین» جدا جدا بیان شد . در اینجا تنبیه میشود که در هر صورت یکی از صفات و شئون الهی (ج) بطهور میرسد هیچ شبهه نیست که خدای معال می خواهد بر تمام محسوق خویش بخشش و مهربانی فرماید . در حقیقت مهربانی اصلی از حضرت اوست مهربانی های کیتی همه بر روی از مهربانی اوست و کسی که از شرارت و بدکاری در های لطف و کرم را بر خود نهد سزایش نیز آنقدر سخت است که به هیچ بدبیر نمیتوان از آن دفاع نمود . سعدی چه خوب گفته :
به تهدید گز بر کشد تیغ حکم * بمانند گرویان صم و بکم
و مگر دزد دهد یک صلاهی کرم * عزازیل گوید نصیبی برم
آینده یک واقعه بیان میشود که نزول فرشتگان در آن مذکور است . همان فرشتگان که گاهی خوشخبری دهند و گاهی سنگ بارند تلویحاً نمود کردد که هر دو صفت (رحمت و غضب) خدای تعالی کامل است بندگان باید دلیر نشوند و ناامید هم نگردند .

وَنَدَّبَهُمْ جَنَّ ضَيْفَ إِبْرَاهِيمَ ۞

و خبرده ایشان را از مهمان ابراهیم

تفسیر : ذکر کلمه مهمان از آن جهت است که ابراهیم (ع) در اول آنها را مهمان دانسته بود پسان واضح گردید که فرشته اند .

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

چون درآمدند بروی پس گفتند سلام

قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾

گفت ابراهیم (هرآئینه) ما از شما ترساییم

تفسیر : جای دیگر آمده است «واوجس منهم خيفة» یعنی خوف را در دل پنهان کرد پس میتوان گفت اول به پنهان داشتن کوشید آخر ضبط کرده نتوانست و بر زبان اظهار کرد یا شاید مطلب این است که باوجود پنهان داشتن خوف آثار آن بر چهره چندان عیان بود که گویا به زبان حال می گفت ما از شما می ترسیم ، این خوف از کدام رهگذر بود؟ تفصیل آن در سوره هود گذشته در آنجا ملاحظه شود بدیگر اجرای این واقعه چیزی نگاشته ایم ضرور مراجعه گردد .

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ

گفتند مترس (هرآئینه) ما مرزده میدهیم ترا

بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾

بفرزند دانا

تفسیر : یعنی ضرورت ترسیدن نیست موقع خوش شدن است ما ترا در این هنگام پیری به عطای فرزندی بشارت میدهیم ، فرزندی پس عالم دانشمند ، به علوم پیغمبری و منصب نبوت فایز میشود «وبشرناه باسحق نبیا من الصالحین» (صافات رکوع ۳) .

قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ

گفت آیا بشارت دادید مرا باوجود اینکه وسیله بمن

الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾

پیری پس بچه قسم بشارت میدهید

تفسیر : خون این بشارت دور از توقع و غیر مأمول بود به کهن سالی خود نگاه کرد و چیزی شکفت به نظرش آمد ، خاصه طبیعت انسانی است هنگامیکه خبری مسرت انگیز مینسود که برخلاف توقع و غیر مأمول و ناکهانی باشد ، اگرچه برآن یقین داشته باشد بیشتر کاوش و تحقیق مینماید و لهجه تعجب اختیار میکند تا خبر دهنده به کمال ناکید و تصریح به تکرار خوش خبری پردازد که در آن احتمال هیچنوع غلط فهمی و تاویل و التباس نماند گویا مقصد از اظهار تعجب آنست که بشارت خوب واضح و استوار شود و از تکرار سماع لذت نوبنی حاصل گردد حضرت ابراهیم (ع) باین صورت اظهار تعجب نمود - ابن کنیر چنین گوید (قال متعجباً من کبره و کبر زوجته و متحققاً للوعد فاجابوه مؤكدين لما بشروه به تحقیقاً و بشاره بعد بشاره) چون از ظاهر کلام نومیدی تو هم می شد و آن سراسر مخالف شان بزرگان خاصه پیغمبران اولوالعزم است فرشتگان به اظهار «فلاتکن من القانطین» تنبیه کردند ، حضرت شاه (رح) می نویسد (منکشف کردید که کامنین هم تايك اندازه بر اسباب ظاهری اندیشه میکنند .)

قَالُوا بِشْرُكَ بِأَحَقِّ فَلَا تَكُنْ

گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش

مِّنَ الْقَانِطِينَ ۝ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ

از ناامیدان گفت و کیست که ناامید شود

مِنْ رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۝

از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

تفسیر : به عوام مسلمانان نیز سزاوار نیست که از رحمت الهی (ج) ناامید شوند ، چه جای آنکه انبیاء علیهم السلام (معاذ الله) چنین کنند (گفت) محض به اعتبار اسباب عادی و حالت موجوده خودم این امر بس شکفت معلوم شد . بنابراین تعجب کردم که در موسم پیری بقدرت الهی بمن اولاد نصیب شد ، حضرت شاه (رح) مینویسد نترسیدن از عذاب و نومید گردیدن از فضل خدا (ج) هردو کفر است . اخبار آینده خاص به خدا (ج) معلوم است از چیزی باوجود یقین داشتن انکار نمودن البته کفر است اما انسان تنها به خیال و تصور مؤاخذه نمیشود آنگاه که به زبان دعوی کند گناه شمرده میشود .

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾

گفت پرس چیست خبر شما ای فرستادگان

تفسیر : آیا خاص بغرض رساندن این بشارت فرستاده شده اید یا برای انجام مهمی دیگر مأمور شده آمده اید - غالباً ابراهیم (ع) از فراین فهمید که اصل مقصد از آمدن فرشتگان چیزی دیگر است - پس ممکن است از خوفیکه بدیدن آنها در دلش بدید آمده بود خیال کرد حسرا بدیدن کسانی که خاص برای بشارت آمده اند خوف پیدا شود ، ضرور کدام چیزی خوف ناک دیگر نیز با آنهاست والله اعلم .

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ

گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی

مُجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ

گناهکاران مگر کسان لوط

إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا مَرَاتَهُ

(هرآئینه) ما البته نجات خواهیم داد ایشانرا همه یکجا مگر زن او

قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾

مقرر کردیم که (هرآئینه) وی از بازماندگان است

تفسیر : وی با کفار مانده گرفتار عذاب میشود .
تنبيه : ظاهر این است که «قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ» گفته فرشتگان است که برای اجرای عذاب آمده بودند چون آنها در آنوقت برای تنفیذ فیصله قضا و قدر آمده بودند نسبت تقدیر (مقرر کردن) رانیا به سوی حور کردند و ممکن است «قَدَرْنَا - الایه» کلام حق تعالی باشد ، در آنصورت اشکالی باقی نمی ماند .

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾

پس چون آمد بکسان لوط فرستادگان

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّسْكِرُونَ ﴿٦٢﴾

گفت (هرآئینه) شما گروهی ناآشنائید

تفسیر: با مطلب این بود که شما در نگاه من مردم غیر معمولی آمدید که هر که آنها را ببیند بخوف اندر می‌شود. شاید این نیز نظیر همان خدشه باشد که در دل ابراهیم (ع) پدید آمده بود یا عرض وی آن بود که شما در این شهر سراسر بیگانه اید. از حوی زشت مردم این دیار خبر ندارید ببینم با شما چه سذوک می‌کنید یا این کلمات را وقتی اظهار کرد که مردم فرشتگان را سران ریا پنداشته به خانه لوط هجوم بردند - لوط (ع) به کمال حسرت گفت «لوان ای بکم قوة اوای الی رکن شدید» آنگاه دلتنگ و مضطرب شده به مهمانان گفت که شما شگفت کسائید. من برای حفظ آبروی شما جان می‌کنم لیکن شما برای امداد من کوچکتر اقدام هم نمی‌کنید.

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِهَا كَانُوا

معتقد بلکه آوردیم پیش تو آنچه که

فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾

در آن شبیه می‌کردند

تفسیر: مترس ما بشر نیستیم از آسمان چیزی با خود آورده ایم که اینها در آن با تو مجادله داشتند یعنی عذاب مهلك که آنها را نهدید می‌کردی و انکار می‌کردند.

وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصِدْقُونَ ﴿٦٤﴾

و آوردیم پیش تو وعده راست را و (هرآئینه) ما راست گوئیم

تفسیر: اکنون تو مطمئن باش این امر راست و درست است و قطعاً احتمال دروغ در آن نیست.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ

پس ببر کسان خود را پیاره از شب

وَاتَّبِعْ أَذْ بَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ

و تواز پرایشان رو و باید که ننگرد

مِنْكُمْ أَحَدٌ

از شما هیچکسی

تفسیر : چون اندکی از شب بماند کسان خانواده خود را گرفته از قریه برای تو در عقب همه باش تا اطمینان داشته باشی که کس باقی نمانده یا از راه باز نگشته ، درین صورت قلب تو مطمئن می باشد و به فراغ بال به ذکر و شکر خدای متعال می پردازی و از همه رفقاء خود نگرانی میکنی ، از طرف دیگر چون تو در عقب باشی - رعب تو پسینان را مانع میشود که روی خود را گردانیده بر قفا نگرند ، باین صورت «وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» نیک امتثال میشود و آنها از مقام خطر دور میمانند و ترابه ظاهر پشتیبان خود میدانند .

وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾

و بروید آنجا که فرموده شده اید

تفسیر : یعنی شام و یا جای دیگر آنجا که خدا (ج) برای آنها مقرر گردانیده .

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ

و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن را بدستیکه

دَايِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٍ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾

بنیاد این گروه بریده شده است در حالتیکه به صبح در آیند

تفسیر : ما فیصله قطعی خود را توسط فرشتگان به لوط شنواییدیم که عذاب چندان دور نیست ، زود است که صبحگاهان این ها تماماً مستأصل گردند . شاید مطلب آن باشد که بدیندن سپیده عذاب شروع میشود و تا اشراق کار به پایان میرسد زیرا در جای دیگر در عوض «مصبحین» کلمه «مشرقین» آمده است .

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾

وآمدند اهل شهر خوشوقتی کنان

تفسیر : چون شنیدند در خانه لوط (خ) پسران زیبا و خوش صورت مهمان شده اند بخوی بد خویش بسیار شاد شدند و سوی خانه لوط (ع) شتافتند ، از وی مطالبه کردند سران را به آنها سبازند .

تنبيه : در «وجاء اهل المدينة الايه» (واو) برای مطلق جمع است - در اینجا بیان ترتیب واقعات ملحوظ نیست این قصه در سوره اعراف و سوره هود گذشته است فوائد آن ملاحظه شود .

قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضِيفِي
گفت لوط (هرآئینه) ایشان مهمان من اند

فَلَا تَفْضَحُوْا ۖ ﴿٦٨﴾

پس رسوا مکنید مرا

تفسیر : زیرا فضیحت مهمان رسوانی میزبان است .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْا ۖ ﴿٦٩﴾

و بترسید از خدا و خوار و خجل مسازید مرا

تفسیر : از خدا (ج) بترسید ، این عمل شرم آور را ترك کنید مهمان بیگانه را میازارید آخر من در بین شما عمر بسر میبرم آبروی مرا تکه دارید در نگاه مهمانان چقدر حقیر می شوم چون بدانند در سرتاسر این قریه یکی هم نیست که از من احترام کند و گفتار مرا بپذیرد .

قَالُوا أَوَلَمْ نُنْهَكَ عَنِ الْعُلَمِيْنَ ۝۷۰

گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا (از میزبانی غریبان) حمایت عالم

تفسیر : ترا ما بی آبرو نمیکنیم ، تو خود بی آبرو میشوی ما ترا گفتیم بیگانگان را بنام مده و مهمان خود نگردان ، ما اختیار داریم که با مردم تو وارد هر چه خواهیم کنیم بس به توجه ضرورتی بیش آمد که چنین بسراغ نوری را خواه مخواه نزد خود جادهی و خویشتن را رسوا کنی ازین برهی آید آنها رهگذران اجنبی را همواره تخته مشق کردار زشت خویش قرار میدادند و حضرت لوط (ع) قرار مقدور خود به حمایت مسافران بینوا میدادند و آن اشقیارا از کردار زشت شان باز میداشت.

قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ ۝۷۱ ط

گفت اینها دختران من اند اگر هستید کننده کاری

تفسیر : بیشک شما مرا از حمایت اجانب منع کردید لیکن از شما میپرسم که غرض این ممانعت چیست آیا این نیست که من در راه شهوت رانی شما که مخالف فطرت است حایل میشوم ؟ خود شما غور نمائید آیا برای قضای شهوت مواقع حلال نزد شما موجود نیست که به این عمل حرام بیهوده مرتکب میشوید ، این است زنان شما (که به منزله دختران منند) در خانه های شما موجودند اگر شما برگرفته من عمل کنید طریقه مشروع و معقول قضای شهوت را تعقیب کنید کافی است چه ظلمی است که چیز حلال و پاکیزه را نرک داده در نجاست حرام آلوده میشوید .

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ

قسم بر زنده گانی تو که این کافران در گمراهی خویش

يَعْمَهُونَ ۝۷۲

سرگردان می باشند

تفسیر : ظاهرا این خطاب از طرف الله جل علی شانه به نبی کریم (ص) است یعنی قسم بجان تو (حیات تو) قوم لوط (ع) در نشئه غفلت و مستی کور (گمراه) شده بودند و به نصیحت حضرت لوط (ع) بی بروائی و لجاجت میکردند ، مغرور نیروی خویش بودند شهوت پرستی دل و دماغ آنها را مسخ کرده بود ، به کمال اطمینان و امن با پیغمبر خدا جدال می کردند نمیدانستند که صبحدم چه بر آنها وارد میشود ، تباهی و هلاکت بر فراز

سر آنها دور میزد ، بر سخنان لوط (ع) می خندیدند و مرگ بر آنها میخندید .
 تنبیه : ابن عباس فرمود در این جهان هیچ جانی را خداوند (ج) از جان محمد (ص) شریف تر و کریم تر پیدا نکرده است ، من نشسته ام که خدای متعال جز جان عزیز محمد (صلعم) به جان دیگری سوگند کرده باشد ، راجع به سوگند های قرآنی - انشاء الله تعالی در موقع دیگر به تفصیل سخن خواهیم راند .

فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

پس دریافت ایشانرا آواز هولناک در حالیکه داخل بودند در وقت طلوع آفتاب

تفسیر : در این مسئله به گذشته قریب تحت فایده «دابر هولا» مقطع مصبحین» شرح داده ایم ، ابن جریج میگوید : هر عذاب را که قومی از آن هلاک شود «صیحه» و «صاعقه» گویند .

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ امْطَرْنَا

پس گردانیدیم زیر آن شهر را و بارانیدیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

برایشان سنگ از گل محکم شده

تفسیر : تفصیل آن در سوره هود و غیره گذشت .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنۡ لَّمۡ يَسْمِۖنَ ﴿٧٥﴾

(هر آینه) در این قصه نشانه است عبرت گیرندگان را

تفسیر : «متوسم» در اصل کسی را گویند که از مشاهد بعضی علامات و قرآئن ظاهری محض به فراست خود بامر پنهان آگاه شود . در حدیث است «اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله» در بعض روایات (و بتوفیق الله) افزود شده یعنی از فراست مؤمن نرسان باشید که وی در فروغ موهوب خدا (ج) و توفیق او می بیند و فرق میان فراست و کشف بقول امیر عبدالرحمن خان مرحوم مانند فرق میان تلفون و تلگراف است ، بهر حال مطلب آیت اینست برای کسانی که اهل تدقیق و تحقیقند در قصه «قوم لوط ع» بس نشانه های عبرت آور موجود است انسان از آن میدانند که عاقبت بدی و سرکشی چیست - و در مقابل قدرت عظیم الهی همه نیروها هیچ اند «چوب خدا صدا ندارد» باید انسان بر مهلت وی مفرور نشود ، بایغمبران بضد و عداوت بیش نیاید ورنه همان طور حشر خواهد شد .

وَإِنَّمَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ۝۷۶

و(هرآئینه) آنشهرها (براهی هستند که دایم آمورفت دارد) براه راست واقع است

تفسیر: درارض راه از مکه به شام خرابه های آن قریه ویران به نظر می آمد (وانکم لترون علیهم مصبحین وبایل افلا تعقلون (صافات رکوع ۴)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝۷۷ ط

(هرآئینه) در این قصه نشانه است مؤمنان را

تفسیر: یعنی ازدیدن آن خرابه ها خصوصاً مؤمنان را عبرت حاصل میشود زیرا آنها میدانند که در مجازات بدکاری و سرکشی قوم لوط (ع) این همه آبادی ها منقلب و ویران شد زیرا اگر جز مؤمنان دیگران مشاهده کنند آنها بخت و اتفاق یا نتیجه اسباب طبیعی پندارند.

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ظَالِمِينَ ۝۷۸ لا

وهرآئینه بودند اهل ایکه ستمگران

تفسیر: باشندگان جنگل یعنی قوم شعیب (ع) در شهر «مدین» ساکن بودند. نزدیک شهر جنگلی پر از درختان بود آنجا نیز بعضی سکونت داشتند. بعضی برآوند «اصحاب ایکه» و «اصحاب مدین» دو قوم است حضرت شعیب (ع) بهر دو مبعوث شد گناه اینها شرک و بت پرستی رهنی و غدر دروژن و پیمان بود در سوره «هود» و «اعراف» تمصیل قصه آنها گذشته ملاحظه شود.

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ۝۷۹ ط د ع

پس انتقام کشیدیم از ایشان و شهر قوم لوط و شهر ایکه براه آشکار هستند

تفسیر: در راه حجاز و شام قریه های قوم لوط (ع) در کنار آن اندکی نشیب تر مسکن قوم شعیب (ع) بود و هر دو آثار هردو را دیده میتوانند.

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ

و هرآئینه دروغ شمرند اهل

وَقَدْ كَذَّبَ

الْحَجَرُ الْمُرْسَلِينَ ۝۸۰

بیقامبران را

حجر

تفسیر : قوم «ثمود» راه اصحاب حجر، خواند مساکن آنها که در شمال مدینه واقع است بنام «حجر» موسوم بود حضرت صالح (ع) به طرف آنها مبعوث شد تکذیب پیغمبری، تکذیب همه پیغمبران است.

وَأَتَيْنَهُمُ الْآيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا

اِذَا

پس شدند

آیتهای خود را

و دادیم ایشانرا

مُعْرِضِينَ ۝۸۱

روگردان

تفسیر : ماده شتر که از سنگ بر آورده شد و علاوه بر آن معجزات دیگر.

وَكَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ

کوهها

از

که میتراشیدند

بودند

و

يَوْمَئِذٍ أَمْنِينَ ۝۸۲

ایمن شده

خانها

تفسیر : به حیات دنیا مغرور شدند برای اظهار نخوت و تکبر کوهها را تراشیدند و قصور عالی بنیاد نهادند گویا خیال میکردند که هرگز از اینجا بر نمی آیند و نیز پنداشته بودند به چنین عمارات قوی و استوار آفتی نمی رسد.

فَاَخَذَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ۝۸۳

دیوقت صبح

آواز سخت

ترفت ایشانرا

پس

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

پس دفع نکرد از ایشان آنچه کسب میکردند

تفسیر : یعنی مال و دولت ، عمارات مستحکم ، قوت جسمانی و هیچیک از سایر سامان و وسایل شان عذاب خدا (ج) را دفع کرده نتوانست داستان آنها نیز پیشتر گذشته است در حدیث است چون نبی کریم (صلعم) بغزوہ «تبوک» میرفتند ازوادی «حجر» میگذشت سر حوضی پنهان کرده مرکوب را تیزتر راند و به صحابه (رض) فرمود به قریه های قوم معذب مدرائید مگر (از خوف خدا) (ج) کریه کنان - اگر گریسته نتوانید در هیئت کریه کنندگان شوید تا آنچه به آنها رسیده خدا (ج) بشما مرسانا در حقیقت آنحضرت (ص) مسلمانان را ادب آموخت تا مردم به این مقامات برسند و عبرت حاصل کنند و از خوف خدا (ج) لرزان و ترسان باشند و آنرا محض سیر و تماشا نیندارند .

وَمَا خَلَقْنَا السَّهْوَتِ وَالْأَرْضَ

و نیافریدیم آسمانها و زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ۖ وَإِنَّ السَّاعَةَ

وآنچه مابین آنهاست مگر بتدبیر درست و (هر آئینه) قیامت

لَا تِيَهُۥٓ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾

آمده‌نی است پس در گلر در گلشتن نیکو

تفسیر : حضرت شاه (رح) مینگارد که خدا (ج) حال امم پیشین را بیان کرده فرمود : این جهان - خالی و مهمل آفریده نشده بلکه مدبری دارد که هر چه را تهیه و تدارک میکند آخرین همه تدارکات او قیامت است و امر داد که از کافران کناره گیری کن - چون امر خدا (ج) رسید و فریضه تبلیغ را ادا کرد کفار بلجاج و عناد پافشاری کردند حکم آمد که بیش از این مجادله فایده نمیدهد نگران وعده باش برایذا و جفای آنها صبر نما تا آنگاه که فیصله خدا (ج) برسد لب به شکایت مکن .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ①
(هر آئینه) پروردگارتو اوست آفریننده (دانا) خبیر

تفسیر : آنکه به صبر تو و جفاى آنها خبیر است هر کردارى را جزائى دهد گویا در این آیت بیان «معاد» است يعنى ذاتیکه یکبار آفرید دگر باره آفریدن بروی چه دشوار است . وی خبردار است و میداند ، هر جزئى از اشیاء که پراگنده شده . همه را فراهم میکند جای دیگر فرماید . «اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلس وهو الخلاق العلیم الایه» (بس رکوع ۵) .

وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْكِتَابِ ②

و (هر آئینه) دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ③

و دادیم ترا قرآن بزرگ

تفسیر : حضرت شاه (رح) مینویسد به این نعمت بزرگ که خدا (ج) بتو ارزانی داشته نظر کن و از مخالفت کافران تنگدل مباش .
تنبیه : در مصداق (سبع مثنائی) اختلاف است صحیح و راجح آنست که مراد از آن هفت آیت سوره فاتحه میباشد که در هر نماز مکرر خوانده میشود و در او را نیز بار بار قرائت میگردد . در حدیث است خداوند (ج) در تورات ، انجیل ، زبور و قرآن در هیچ کتاب سورتی مانند آن نازل نفرموده در احادیث صحیحه تصریح است نبی کریم (ص) گفت همین سوره (فاتحه) سبع مثنائی و قرآن عظیم است که بمن داده شده و از این جاست که آنرا ام القرآن نیز خوانند گویا فاتحه متن و خلاصه است که تفصیل و شرح آن تمام قرآن را باید دانست نقشه اجمالی تمام علوم و مطالب قرآن تنها در این سوره موجود است کلمه (مثنائی) بنابر بعض حیثیتها بر قرآن کامل هم اطلاق شده «الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثنائی الایه» (زمر رکوع ۳) و ممکن است که دیگر سورها را نیز بنابر وجوه مختلف «مثنائی» گفت اما این جا مصداق «سبع مثنائی» و «قرآن عظیم» سورت (فاتحه) می باشد .

لَا تُمَدِّنْ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ

باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم به آن

أَزْوَاجًا مِنْهُمْ

جماعتها را (از کافران)

تفسیر : یعنی به حشمت حیات چندروزه دنیا که به مشرکان و یهود و نصاری و غیره دشمنان خدا و رسول نصیب شده نظر مکن که چرا باین ملعونان چنین نعمت و حشمت داده شده است چه این همه در شقاوت و شرارت آنها می افزاید اگر این ثروت نصیب مسلمانان می شد آنرا صرف حسنات میکردند بگذار که روزی چند از آن ممتنع شوند - خدا (ج) بتو نعمت قرآن داده که همه نعمتهای گیتی در قبال آن حقیر است در روایات است هر که را خدا (ج) به نعمت قرآن سرفراز نموده باشد اگر نعمت دیگر را دیده آن راهوس کند قدر قرآن را ندانسته است

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ

و اندوه ناک مشو و برایشان و پست کن

جَنَا حَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

بازوی خود را برای مؤمنان

تفسیر : ملول مباش که چرا مسلمان نمیشوند، توفریضة تبلیغ را انجام بکن خود را بیشتر گرفتار غم معاندان منماشایان همدردی و مرحمت تو مؤمنانند به آنها سلوک و مهربانی کن نرم خو و فروتن باش

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْبَيِّنُ

و بگو (هر آئینه من) بیم کننده آشکارم

تفسیر : اگر کس بپذیرد یا انکار نماید من پیغام خدا را روشن و آشکارا ابلاغ مینمایم شمارا به عواقب تکذیب و شرارت آنها نیک آگاه میکنم حضرت شاه (رح) می نویسد گردانیدن دلهای آنها در تصرف تو نیست بلکه خدا (ج) میتواند و بس هر که ایمان نمی آرد تواند و هکین مشو

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾

(فرود خواهیم آورد عذاب) مانند آنچه فرود آورده بودیم بر تقسیم کنندگان

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

آنانکه ساختند (کتاب خدا) قرآن را پاره پاره

تفسیر : این آیت را چندین معنی کرده اند نزد بعضی مراد از مقتسمین (تقسیم کنندگان) یهود و نصاری و غیره عصر آنحضرت (ص) میباشد که آنها قرآن را تقسیم و تحلیل کرده بودند یعنی آن مضمون قرآن را که به تحریفات و یا آراء و اهوائ آنها موافق باشد می پذیرند و آنرا که مخالف باشد نپذیرند مطلب این است که ما سميع مثانی و قرآن عظیم را بتو دادیم و فرستادیم و براینها سابق نیز کتب نازل کرده بودیم یعنی انزال وحی و کتاب چیز جدید و امر غریب نیست که از آن انکار کرده شود و بعضی مقتسمین را به یهود و نصاری و قرآن را به کتب سابقه تفسیر کرده اند یعنی آنها کتابهای خود را تحریف و پاره پاره کرده بودند و بعضی گفته اند که مراد مشرکین است که قرآن را بطور استهزاء و تمسخر تقسیم میکردند چه وقتی که اسمای «سورتها» را می شنیدند بطور ریشخندی باهم میگفتند : من بقره یا مانده را میگیرم و بتو عنکبوت را میدهم این طایفه طور دیگر هم در باب قرآن خیالات را تقسیم کرده بودند چنانکه کسی آنرا قول شاعر و کسی جادو و کهنانت و کسی سخن دیوانه و کسی اساطیر الاولین می نامید پس ایشانرا آگاه نمود که من همه را از عذاب میترسانم چون براستهزاء کنندگان حتما عذاب نازل شدنی است بنا بر آن مستقبل متیقن الوقوع و قریب الوقوع به «انزلنا» تعبیر شده است گویا به طور ماضی فرض شده است .

ابن کثیر (رح) «مقتسمین» را بمعنی قسم خواران گرفته است یعنی اقوام گذشته که برای تکذیب و مخالفت انبیاء قسم خورده بودند و به دروغ قسم میخوردند کتب سماویه را پاره پاره کرده بودند از نوع عذابى ما که برایشان نازل کرده ایم این نذیر مبین از همه عذاب شمارا میترساند و ابن کثیر در تائید این معنای مقتسمین به آیات ذیل استشهاد مینماید :

«تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ» (نحل رکوع ۴) «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ» (نحل - رکوع ۵) «أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» (ابراهیم رکوع ۷) «أَهْوَلَاءَ الدِّينِ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ» (اعراف رکوع ۶).

فَوَرَّ بِكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۙ

همه يك جا

البته سوال كنيم ايشانرا

پس قسم به پروردگار تو

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۙ

ميكردند

از آنچه

تفسير : كراعبادت كرده بودند ؟ با پيغمبران چگونه پيش آمده بودند ؟
لااله الا الله را چرا نپذيرفته بودند ؟ حق اين كلمه را چرا اداء نكرده بودند ؟
خدا (ج) بهتر ميدانده كه از اين قبيل سوالات چقدر خواهد بود .

فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ

روي بگردان

به آنچه فرموده ميشوي

پس آشكار كن

عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۙ

مشركان

از

تفسير : در تبليغ هيچ كوتاهي مكن و پيغامهاي خدا (ج) را بوضاحت برسان
اين مشركين نميتوانند بتو گزندی رسانند .

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۙ

از تمسخر كنندگان

(هر آينه) ما بسنده ايم ترا

تفسير : تمسخر كنندگان را در دنيا و آخرت سزا ميدهيم بي خوف و خطر
تبليغ خود را دوام بده رنج و زحمتي بتو نميرسد .

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۚ

معبود ديگرا

خدا

با

مقرر ميكند

آنانكه

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

بدانند

پس زود

تفسیر : نتیجه هر دو چیز یعنی استهزاء و باخدا (ج) شریک آوردن را خواهند دید .

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ

سینه تو

تنگ میشود

آنکه

و(هر آئینه) میدانم

بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

پس بپای یاد کن پروردگار خود را با ستایش او

به سبب آنچه میگویند

وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾

سجده کنندگان

از

باش

تفسیر : هرگاه از عناد و اصرار شان دلتنگ شوی توجه خود را از آنها گردانیده همه تن به تسبیح و تحمید خدای تعالی مشغول باش ، یاد خدا نماز ، سجده و عبادت الهی چیزهایی است که در اثر آن قلب انشراح و اطمینان می یابد و غم و الم زائل میشود بنابراین نبی کریم (ص) عادت داشتند که در حال وقوع امر مهم و اندیشه به نماز می شتافتند .

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

(مرگ) سخن یقینی

برسد بتو

تا وقتی که

و عبادت کن پروردگار خود را

تفسیر : یعنی مرگ . کلمه «یقین» را قرآن کریم در جای دیگر هم بهمین معنی استعمال کرده است «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ» (مذکر رکوع ۲) . آنحضرت (ص) راجع به بیت در حدیثی فرموده : اما هو فقد جاء اليقين وانی لا رجولة الخی . درین آیت جمهور سلف یقین را بمعنی مرگ گرفته اند یعنی تا آخرین نفس به عبادت خدا (ج) مصروف باش اندرین ره می تراش و می خراش * تادم آخر دمی فارغ مباش بعض عارفان یقین را درین موقع بمعنی واردات قلبیه گرفته اند و توجیه آن در روح المعانی مسطور است ملاحظه شود .
تمت سورة الحجر والله الحمد والمنة وهو المسئول ان يتوفانا على اكمل الاحوال واحسنها فانه جواد كريم .

(سورۃ النحل مکیہ وہی مائتہ وثمان وعشرون آیت و سۃ عشر رکوعاً)
(سورۃ نحل مکی است و آن یکصد و بیست و ہشت آیت و شانزدہ رکوع است)
﴿۱﴾ ﴿۲﴾ ﴿۳﴾ ﴿۴﴾ ﴿۵﴾ ﴿۶﴾ ﴿۷﴾ ﴿۸﴾ ﴿۹﴾ ﴿۱۰﴾ ﴿۱۱﴾ ﴿۱۲﴾ ﴿۱۳﴾ ﴿۱۴﴾ ﴿۱۵﴾ ﴿۱۶﴾ ﴿۱۷﴾ ﴿۱۸﴾ ﴿۱۹﴾ ﴿۲۰﴾ ﴿۲۱﴾ ﴿۲۲﴾ ﴿۲۳﴾ ﴿۲۴﴾ ﴿۲۵﴾ ﴿۲۶﴾ ﴿۲۷﴾ ﴿۲۸﴾ ﴿۲۹﴾ ﴿۳۰﴾ ﴿۳۱﴾ ﴿۳۲﴾ ﴿۳۳﴾ ﴿۳۴﴾ ﴿۳۵﴾ ﴿۳۶﴾ ﴿۳۷﴾ ﴿۳۸﴾ ﴿۳۹﴾ ﴿۴۰﴾ ﴿۴۱﴾ ﴿۴۲﴾ ﴿۴۳﴾ ﴿۴۴﴾ ﴿۴۵﴾ ﴿۴۶﴾ ﴿۴۷﴾ ﴿۴۸﴾ ﴿۴۹﴾ ﴿۵۰﴾ ﴿۵۱﴾ ﴿۵۲﴾ ﴿۵۳﴾ ﴿۵۴﴾ ﴿۵۵﴾ ﴿۵۶﴾ ﴿۵۷﴾ ﴿۵۸﴾ ﴿۵۹﴾ ﴿۶۰﴾ ﴿۶۱﴾ ﴿۶۲﴾ ﴿۶۳﴾ ﴿۶۴﴾ ﴿۶۵﴾ ﴿۶۶﴾ ﴿۶۷﴾ ﴿۶۸﴾ ﴿۶۹﴾ ﴿۷۰﴾ ﴿۷۱﴾ ﴿۷۲﴾ ﴿۷۳﴾ ﴿۷۴﴾ ﴿۷۵﴾ ﴿۷۶﴾ ﴿۷۷﴾ ﴿۷۸﴾ ﴿۷۹﴾ ﴿۸۰﴾ ﴿۸۱﴾ ﴿۸۲﴾ ﴿۸۳﴾ ﴿۸۴﴾ ﴿۸۵﴾ ﴿۸۶﴾ ﴿۸۷﴾ ﴿۸۸﴾ ﴿۸۹﴾ ﴿۹۰﴾ ﴿۹۱﴾ ﴿۹۲﴾ ﴿۹۳﴾ ﴿۹۴﴾ ﴿۹۵﴾ ﴿۹۶﴾ ﴿۹۷﴾ ﴿۹۸﴾ ﴿۹۹﴾ ﴿۱۰۰﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آغاز میکنم ب نام خدا نیکی بی اندازه مهربان نہایت بار خیم است

اَتٰی اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ

آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا

تفسیر : این حکم خداست کہ حزب پیغامبر وی (ص) فیروز و عزیز و مخالفان حق خوار و مغلوب شوند در این جہان بدست مسلمانان مجاہد و در آن سرای رأساً ببارگاہ احکم الحاکمین بہ کیفر کفر و شرک خویش رسند هنگام وقوع این فرمان زود فرامیرسد و ساعت رستخیز نیز دور نیست ہر چہ آمدنش مبنی بر یقین باشد آمدہ اش باید پنداشت بہ شتاب چہ نیاز است کافران بہ تکذیب و استہزاء میگفتند شما کہ ورود عذاب یا آمدن روز رستخیز را وعدہ میدہید چیست کہ بہ تعجیل نمی آید آنرا تنبیہ است از این گفتہ ہای شما قطعاً بر طرف شدنی نیست آنچہ وعدہ شدہ بطور حتم و یقین و بزودی فرا میرسد - و چندان کہ درنگ شود یک نوع سود شمایست شاید برخی بہ توبہ و اصلاح توفیق یابند «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا اَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَ هُمُ الْعَذَابُ» (عنکبوت رکوع ۶) «يَسْتَعْجِلُ بِهَآلِذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهَآلِذِیْنَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ یَعْلَمُونَ اَنَّهَا الْحَقُّ» (شوری - رکوع ۲)

سُبْحٰنَہٗ وَ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرِکُوْنَ

پاک است خدا و بلند قدر است از آنکہ شرک او مقدر میکنند

تفسیر : هنگامی کہ حق یقیناً فیروز میشود و کفر و شرک بہ کیفر میرسد شمار است کہ بر جادۃ توحید رہنمیار و از آئین مشرکان بزار گزدید آنرا کہ شما بہ خدائی انہاز قرار دادہ ابد نہ فرمان خدارا باز داشتہ و نہ کس را از عذاب او نجات دادہ میتوانند

یُنَزِّلُ الْمَلَائِکَۃَ

فرود می آرد فرشتگان را

تفسیر : از میان فرشتگان مانند حضرت جبرئیل یا نکہبانان وحی کہ در آیہ «فَاَنزَلَ سَلٰکَ مِنْ بَیْنِ یَدَیْہِ وَ مِنْ خَلْفَہٗ وَ هُوَ اَنْتَ» در سورۃ جن «در رکوع دوم بہ آن سو اشارہ شدہ

بِالرُّوحِ بوحی

تفسیر : مراد از روح وحی الهیست که بطور راز از بارگاه خدا (ج) به پیغمبران وی بصورت غیر مرئی می آید چنانکه جای دیگر فرماید «یُلْقَى الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (المؤمن - رکوع ۲) و در موقع دیگر نسبت به قرآن گوید «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری رکوع ۵) در تعبیر قرآن یا وحی الهی (ج) به «روح» اشاره است که اجسام مادی را چنانکه به نفخ روح حیات ظاهری نصیب میشود دلہائیکہ به بیماری جہل و ضلال مرده اند بتأثیر وحی الهی (ج) جان یافته زنده میگردند .

مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
بارادۀ خود بر هر که خواهد از بندگان خود

تفسیر : این بندگان پیغمبرانند علیہم الصلوٰۃ والسلام کہ خدا (ج) از میان کافہ آفریدگان بروفق حکمت و اختیار کامل خویش آنہارا بر گزیدہ «اللہ اعلم حیث یجعل رسالتہ» (انعام - رکوع ۱۵) «اللہ یصطفیٰ من المملئکة رسلا ومن الناس» (الحج رکوع ۱۰) .

أَنْ أُنْذِرُكُمْ أَنَّهٗ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
کہ بترسانید باین مضمون کہ خدا میفرماید کہ نیست هیچ معبود مگر

أَنَا فَاتَّقُونِ ۝۲
من پس بترسید از من

تفسیر : آموختن توحید ، تردید شرک و خواندن بسوی تقوی ہمیشہ نصب العین واحد و مشترک تمام پیغمبران علیہم السلام بودہ گویا این دلیل نقلی برای اثبات توحید است دلائل عقلی پس از آن بیان میشود .

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ط
آفرید آسمانها و زمین را بہ تدبیر درست

تَعْلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾

بلندقدراست از آنکه شریک مقرر میکنند

تفسیر : نظام آسمانها وزمین را چنان بدرستی واستواری بنیاد نهاد که هر که در آن بنگرد لامحاله باین امر یقین میکند که باید کافه سلسله این کاینات عظیم در قدرت ذاتی باشد که مالک ومختار است اگر این کارگاه بدست چندین خدای با اختیار بودی هرگز این انتظام وانضباط در این قدر مدت استوار نماندی وضرور تصادم واقع شدی بلکه کشمکش چندین خدای آزاد نمیگذاشت که نظام گیتی از نخست بوجود آید «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» (انبیاء رکوع ۲) «اذأ لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی بعض» (المؤمنون رکوع ۵).

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا

آفرید آدمی را از منی پس ناگهان

هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤﴾

وی ستیزنده آشکارا شده

تفسیر : علویات وسفلیات را منتظم گردانید وآنگاه شما را بیافرید در آفرینش خویش غور وتفکر کنید که درس عجائب قدرت وصنعت باری تعالی را حاصل کنید که اصل شما چه بود قطرة بیجانیکه نه حسی ونه حرکتی ونه شعوری ونه ارادة داشت شائسته آن نبود که حرفی به زبان راند توان آن نداشت که حق خویش را از دیگری بستاند یا بروی فیروز آید اکنون ببینید چه شمائل زیبایش عطا کرد، بر کمالات ونیروهای عالی فایزش گردانید آنکه به گفتن حرفی توانا نبود چه نیکو بیان میکند واینکه کوچکترین حس وحرکتی در وی سراغ نمیشد اکنون در موضوعات مختلف جدالها واحتجاج هائی نماید - حتی گاهی از آفریده شدگان گذشته به مقابل حضرت آفریدگار نیز استاده میشود حالآنکه بیچاره فراموش کرده که اصل وی چه بود واین نیرو بوی چسان حاصل شده «اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشأها اولمرة وهوبکل خلق علیم» (یس رکوع ۵).

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا ۚ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ

و چارپایان را آفریده برای شما در ایشان پوششی است (گرم کننده)

وَمِنْ أَفْعٍ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝

و منفعتهای دیگر است و بعضی آنها را میخورید

تفسیر : شتر ، گاو و گوسفند و امثال آنها را برای شما بیا فرید که از پشم و موی آنها خیمه و سایه بان و برای حفاظت از سرما هر نوع پوشاک تهیه میکنند یکی شیر میدهد از آن دگر به زراعت استفاده میشود - فراوانی روغن و غیره به برکت این جانوران است ، از چرم این حیوانات اجناس قیمتدار بوجود می آید گوشت جانورانی که در آن کدام مضرت معتد به اخلاقی یا بدنی نباشد خورده میشود - بینوایان را سیر میکند در تهیه سایر خوراکه های انسان چه قدر دخیلند .

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ

و شمارا در آنها زینتی است چون وقت شام از صحرا باز می آیند

وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝

و چون بسوی صحرا بچرا میروند

تفسیر : مادامیکه چارپایان در طویله محبوسند یا در جنگل پنهان - انعام الهی (ج) آشکارا نمیگردد - البته صبح هنگامیکه برای چرا از سرا بیرون میشوند و شامگاه چون سیر از چراگاه باز می گردند نظاره و جمال بدیع دارند مالک آنها چون می بیند شاد میشود و دیگران نیز گویند خدا به آن مالدار چه ثروت ارزانی داشته .

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ

و بر میدارند بارهای گران شمارا بسوی شهریکه

لَمْ تَكُونُوا أَبْلَغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ ط

نباشید شما رسنده بدان مگر بمشقت جانها

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ ٧

هرآئینه پروردگار شما البته بخشاینده مهربان است

تفسیر : آنجا که شما جریده وبدون اسباب به دشواری میرسید این حیوانات شما و بارهای گران شمارا برداشته میرسائند چه نعمت بزرگ الهی (ج) است که این حیوانات را برای خدمت شما گماشته و شمارا برای استفاده از آنها مجاز قرار داده ومهمات دشوار را به وسیله جانوران آسان گردانیده «اولم یروا انا خلقنا لهم ماعملت ایدینا انعاما فمهم لها مالکون وذللتها لهم فممنها رکوبهم ومنها یاکلون» (یس رکوع ۵) .

وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ

وآفریدیم اسپانرا و استران و خرانرا

لِتَرْكَبُوها وَزِينَةً ط

تاسوار شوید برآن و برای آرایش

تفسیر : بر آنها سوار میشوید وبدین ذریعه شکوه شما آشکار میشود. تنبیه : خر سواری در عرب عیب نیست آنجا خر های قیمت دار خوش شکل نندرو آرام پیدامیشود حتی در مقابل بعض خران اسب اهمیت ندارد صاحب دل هندی چه نیکو گفته : (در حجاز خر نیست خر جان است) .

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ٨

و می آفریند آنچه نمیدانید

تفسیر : علاوه بر حیواناتیکه در بالا مذکور شد خداوند (ج) برای انتفاع شما اشیای دیگری پیدا کرده وخواهد کرد که اکنون از آن خبر ندارید درین جمله تمام وسایل سواری که تادامن حشر ایجاد شود داخل میشود .

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ط

و بر خدا میرسد راه (میان) برابر و بعضی راههای کج هم است

تفسیر : پیشتر ذکر شد که شمارپرشت حیوانات سوار میشوند و آن راه های دشوار را پیموده شمارا با احوال و ائقال تان به منزل مقصود میرسند اکنون به مناسبت آن به سیر و سیاحت روحانی و معنوی سخن منتقل شد یعنی همچنانکه به طی کردن راه های زمینی به منزل مقصود میرسید راه راستی که شمارا به خدا (ج) میرسند باز است هر کرا که دانش روشن است بدلائل و بصایر متذکره فوق غور میکند و بر قدرت و عظمت و جبروت الهی (ج) ایمان می آرد ، جاده پیمای راه مستقیم توحید و تقوی میشود ، بدون اندیشه ببارگاه الهی (ج) میرسد - هر کرا دانش راست نباشد توفیق رفتن بر صراط مستقیم دست ندهد جاودانه درخم و پیچ ضلالت و اوهام سرگردان میماند «وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله» (انعام رکوع ۱۹) .

وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۹

و اگر خواستی راه نمودی شمارا همه یک جا

تفسیر : خدا (ج) میتواندست همه مردمان را یک راه روان کند اما حکمت وی مقتضی نشد که همه را به اختیار کردن یک راه مجبور گرداند چنانکه ما پیشتر ازین در مواقع متعدد تشریح داده ایم .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

اوست آنکه فرود آورد از آسمان آب را

لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ

برای شما از آن آشامیدنی است و از آن آب درختان است

فِيهِ نَسِيمٌ ۱۰

که در آن میچرانید

تفسیر : آب را شایان نوشیدن گردانید و از آن درخت و گیاه رویانید تا حیوانات شما در آن بچرند .

يُنَبِّتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ

میرویاند برای شما بسبب آب و زراعت و زیتون را

وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ

و درختان خرما و انگور را و از هر جنس

الشَّهَادَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

میوه‌ها (هر آئینه) در این نشانه است

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

مرگروهی را که فکر می‌کنند

تفسیر : از آب میوه های گوناگون پدید می‌آورد که در شکل و صورت و رنگ و بو و مزه و تاثیر از هم متفاوتند که در آن برای غور کنندگان آیت بزرگی از قدرت کامل و صنعت عجیب الهی (ج) ظاهر میشود زیرا بر روی يك زمین در فروغ يك خورشید از يك آب و يك هوا چه میوه‌های بوقلمون پدید می‌آورد .

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

و مسخر کرد برای شما شب و روز را

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ

و آفتاب و ماه را و ستارگان

مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ

مسخرند بفرمانوی

تفسیر : شب و روز پیوسته و متوالی پدید می آید تا در کار جهان سبکته پیدا نشود و مردمان راسکون و آرامش دست دهد . ماه و خورشید تحت يك نظام معین طالع میشود و افول می نماید بسا از فواید برای انسانها از قبیل آمد و شد شب و روز به طلوع و غروب خورشید و ماه مربوط است حتی اگر نيك غور شود بدون آن زندگانی انسان محال است خدای قدیر توانا شمس و قمر و همه اختران را چون مزدوران زبون بكار ما گماشته که مجال ندارند کوچکترین اهمال و غیره ورزند - از آنجا که با خورشید و ماه علایق صریح داریم و با سایر ستارگان ارتباط فواید و مصالح ما چنان واضح نیست شاید ازین جهت است که آنها را جدا ذکر و به عنوان دیگر بیان کرد - والله اعلم .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
(هر آینه) در این نشانه ها است مرگروهی را

يَعْقِلُونَ ﴿١٣﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ
که در می یابند و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین

مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ط
گوناگون رنگ های او

تفسیر : آن ذات بزرگ و عالی که اجرام سماوی را به خدمت شما گماشت در زمین نیز برای منفعت شما مخلوقات متنوع بیافرید که در ماهیت رنگ ، بو ، منافع ، خواص از هم متمایزند - حیوانات ، جمادات نباتات ، بسایط و مرکبات هم در آن داخل است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
(هر آینه) در این نشانه است مرگروهی را

يَذَّكَّرُونَ ﴿١٤﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ
که در آن تعقل می کنند (پند می پذیرند) و او است آنکه مسخر کرد

اَلْبَحْرُ لَتَأْتِيَ كُلُّوْا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا

دریارا تابخورید از آن گوشت تازه

وَتَسْتَخْرِجُوْا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُوْنَهَا

و تا بیرون آرید ازوی زیور که بپوشید آنرا

وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيْهِ

و می بینی کشتیهارا رونده در دریا

تفسیر : دریاهای خروشان و موج را که انسان ناتوان در قبال آن به چیزی شمرده نمیشود به خدمت شما مقرر نمود تا بدون رنج به صید ماهی پردازید و گوشت کوارا و نازه حاصل نمائید و از بعض دریاها مروارید و مرجان که از آن زیور و آلات قیمتدار ساخته میشود بدست آرید در امواج بحار نظر کنید که کشتی های بزرگ تیز رفتار بر روی آن محقر می نماید معذالك آن کشتی کوچک آن موجها را شکافته عبور میکند این يك نمونه قدرت خداست که آدمی را خرد داد و چنان صنعت بوی آموخت که بدان وسیله دریاهای پهناور را طی می کند .

وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

و تا طلب معیشت کنید از فضل او و شاید که

تَشْكُرُوْنَ (۱۳)

(شکر کنید) احسان بپذیرید

تفسیر : متاع بازرگانی را بجهاز و کشتی بار کنید از دیاری به دیاری و از قاره به قاره برسانید و از فضل الهی (ج) روزی فراخ بدست آرید سپس احسان خدا را بپذیرید و شکر انعام او را بجا آرید .

وَ أَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ

و افکند در زمین کوههای محکم

أَنْ تَبِيدَ بِكُمْ

برای احتراز (از آنکه بجنباند شمارا) مباداخم کند شمارا همراه خود

تفسیر : خدا (ج) بر زمین کوههای گران را گذاشته تا بحرکت اضطرابی خود باشما یکجا فرو نرود از روایات و آثار برمی آید که زمین را در آغاز خلقت مضطربانه لرزش و جنبشی بود - خداوند (ج) کوهها را پدید آورد تا لرزش وی فرو نشیند در روزگارمانیز ساینس جدید اعتراف می نماید که تا یک اندازه بزرگ و جود کوهها کثرت زلازل را باز میدارد بهر حال در مسئله حرکت و سکون زمین که حکما در آن اختلاف دارند این آیت نفیاً و اثباتاً تعلقی ندارد زیرا آنچه بوسیله کوهها مسدود شده حرکت دائمی زمین نیست که در آن اختلاف می باشد .

(تبصره از طرف هیئت مترجمین از اردو به فارسی) : (اگر چه حضرت مولینا شبیر احمد صاحب فرموده اند که در حرکت و سکون زمین این آیات را نفیاً و اثباتاً دخلی نیست مگر تفسیر کبیر همین آیت کریمه را دلیل نفی حرکت مستند یرة زمین گرفته است) .

وَ أَنْهَرَهَا

و آفرید جویها

تفسیر : اگر چه سرچشمه رودها و دریاها در کوههاست امامیدان ها و کوهها را بریده به حکم الهی (ج) هزاران کیلومتر مسافه را طی میکنند تادر مناطقی میرسند که خداوند (ج) رزق ساکنان آنرا از آن آب مقرر داشته .

وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝۱۵

و راهها تا بود که شما راه یاب شوید

تفسیر : از يك سرزمین بزمین دیگر رفته بتوانید .

وَ عَلَّمْتِ

و آفرید نشانها

۱۴

۱۶

تفسیر : کوه ، دریا ، درخت ، پشته ها ، ریگ غرض چندین علامات مختلف را استوار فرموده تا مسافران به آن وسیله راه صحیح را یافته بتوانند من بعضی از بادیه نشینان را دیدم که خاک را بوئیده راه را پیدا میکردند .

وَّ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾

و بستارگان ایشان راه می یابند

تفسیر : شباهنگام در سفرهای خشکه و دریا برهنمونی ستارگان توان راه یافت قطب نما که وسیله رهنمائی میگردد آن نیز به ستارگان ارتباطی دارد .

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ط

آیا کسیکه می آفریند مانند کسیست که نمی آفریند

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾

(آیا پند نمی گیرید) آیا شما نمی سنجید

تفسیر : دقت باید کرد چقدر حماقت است که چیزهایی را که قدرت آفریدن بال مگسی و پای پشه و دانه جوی و ذره ریگی را ندارند معبود و مستعان قرار دهند و باخدای قدوس برابرشمرند که آفریننده مخلوقات شکفت انگیزی بوده نظام محکم کائنات را قایم میدارد قدرت خدای را بخاطر بیاورید و گستاخی انسان را مشاهده کنید . انسان در حقیقت سخت ناسپاس است .

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ط

و اگر بشمارید نعمت خدا را حاطه نکنید آنرا

تفسیر : نعمت هایی که در بالا ذکر شد از قبیل مشیت نمونه از خروار بود در حقیقت نعمت های وی خارج از حد حساب شماست .

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾

(هر آئینه) خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر: که تواند شکر نعمت های بی شمار او را کما هو حقّه اداء کند لهذا اگر در ادای شکر قصور رود خدا (ج) از تقصیر بندگان در میگذرد و بر شکر اندک اجر بزرگ بخشایش می کند یا هر که پس از کفران نعمت توبه و شکر گذارد خدای کریم تقصیرات گذشته وی را می بخشد و آینده بروی رحمت می کند بل در حال ناشکری نیز بنده را سراسر از رحمت واسع خویش بی نصیب نمیکند و در این جهان بهزاران نعمتش سر فراز می کند .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا نَعْلَمُونَ ۱۹

و خدا میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید

تفسیر: خدا (ج) بر احوال ظاهر و باطن همگان بصیر است نیک میداند که کدام کس تا کدام حد بر نعمت های او ازدل شکر میگوید و کدام کس از جوارح سپاس میگذارد و کدام کس ظاهر و باطن وی از ادای حق نعمت یکسر تهیست و یا دلایل و نعمت های مذکور فوق را شنیده ازدل ایمان می آرد و کدام کس از دلایل بکلی عاجز شده باز هم حق را نمی پذیرد خدای تعالی موافق حال هر کس چنانکه در علم اوست معامله میکند .

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و آنانکه می پرستند کافران ایشان را به جز خدا

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۲۰

نمی آفرینند چیزی را و ایشان آفریده میشوند

تفسیر: خدا (ج) آنست که انعام بزرگ بی شمار وی در بالا ذکر شد اکنون بی خردی مشرکان ملاحظه شود که در مقابل آفریدگار و دانای کل چیزی را انباز قرار دادند که از آفرینش پرکاهی نا توانست بلکه هستی خود شان نیز آفریده خداست .

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۲۱

مردگانند (نه زندگان) جان ندارند

تفسیر: هر چه را جز خدا (ج) می پرستند همه مرده (و بیجانست) خواه بیجان دائمی باشد مثل بت و خواه بیجان موقتی مثل بزرگان رحلت کرده از دنیا یا به اعتبار انجام و مآل از مردگانند چون مسیح - روح القدس

فرشتگان - که بعض آنها را می پرستند بل بعضی از ممسوخ الفطرتان جن و شیطان را نیز عبادت میکنند - وقتی بر همه مرگ آمدنی است پس آنکه دیگری بروی هستی بخشیده باشد و هنگامیکه خواهد باز ستاند میتواند وی را خدا نامید ؟ و یا شایان پرستش شمرد ؟ .

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ٢١

و نمیدانند که کی برانگیخته خواهند شد

تفسیر : اینان چه خدایان شگفتند نمیدانند رستاخیز کی برپا میشود چه وقت خود شان یا عابدین شان برای حساب و کتاب بر میخیزند چنین هستی های مرده بی خبر را خدا خواندن کمال بی خردیست .

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَالَّذِينَ

معبود شما خدای یگانه است پس آنانکه

لَا يُوْثِقُونَ بِآلَا خَرَةٍ ۖ قُلُوبُهُمْ

معتقد نمیشوند به آخرت دلهای ایشان

مَنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ٢٢

(ناشناس است) همه پذیرنده نیست و ایشان (سرکشند) مغروراند

تفسیر : دلایل و شواهدی که در بالا ذکر شد بقدری صریح و آشکار است که به اندک غور در آن میتوان بر توحید متیقن شد اما جستجو و غور در این حقایق کسی میکند که در اندیشه عاقبت خویش باشد - آنانکه به زندگانی بعد الموت یقین ندارند و در تدقیق انجام خویش نمی باشند به دلایل گوهی نمی نهند و به عاقبت زشت کفر و زیبائی ایمان التفاتی نمی نمایند اعتراف به توحید و احترام به پیغمبران در قلوب اینها از کجا پدید آید .

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

بی شبهه است (هر آینه) خدا میداند آنچه پنهان میدارند

وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

و آنچه آشکار می کنند هر آینه او دوست نمی دارد

الْهُتَكِبِرِ يَنْ ۝۲۳
سر کشان را

تفسیر : کبر و غرور چیزی پسندیده و خوب نیست انسان به وبال عاقبت آن گرفتار میشود - انکار از توحید که در قلوب شماست و اظهار غرور و خودستائی که از رفتار و کردار شما آشکار است همه در علم الهی (ج) موجود است و اوست که شمارا به کیفر گناهان پوشیده و پیدای تان می رساند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَّاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ لَا

و چون گفته شود به ایشان چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما

قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝۲۴

گویند افسانه های پیشینان است

تفسیر : اگر بی خبران بغرض تحقیق و یا دانایان برای آزمودن از این مکتوبین پرسند یا مکتوبان به تمسخر و استهزاء از یکدیگر سوال کنند «پروردگار شما چه فرستاده؟» یعنی قرآن که پیغمبر آن را نازل کرده خدا معرفی میکند بزعم شما چیست و محمد (ص) در این دعوی تا چه اندازه صادقست آنها (معاذ الله) بجواب چنین گویند که جز سخنان کهنه و داستانهای فرسوده و ناستند از ممل قدیم (مانند توحید و نبوت و جنت و دوزخ و غیره) چیزی در قرآن ذکر نشده .

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً

تا بر دارند بار (گناهان) خود را بالتمام

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ

روز قیامت و بردارند پاره اوزار (گناهان) آنانکه

يُضِلُّوهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ

گمراه میسازند ایشانرا بغير تحقیق (دانش) آگاه شوید بداست

مَا يَزُرُونَ ٤٣

باری که بر میدارند

تفسیر : غرض آنها از این گفتار آن است که (معاذ الله) قرآن کریم را در نظر مردم بی اهمیت قرار دهند و سایرین را نیز با خود گمراه گردانند و بر علاوه بار ضلال و کفر که از خود دارند بسبب اضلال و اغوا از دیگران چیزی بطور سرباری بر پشت خود تحمیل کنند ببینید چه بدبار است که بردوش خود میگذارند در حدیث است (وَمِنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالُمْ أَثْقَالَهُمْ» (عنکبوت - رکوع ۱)

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

هر آئینه فریب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ

پس بیامد فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیادها

فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان

وَأَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

آنجا

از

عذاب

و آمد بدیشان

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾

که نمیدانستند

تفسیر : تدابیری که بغرض گمراهی مردم و بی اهمیت نشان دادن پیام حق اتخاذ نموده بودند امروز جاری است پیش ازین سایر ملل نیز در قبال انبیاء علیهم السلام چنین کرده بودند و کاخ بزرگ و رفیعی از مکرو تلبیس برافراشته بودند چون فرمان خدا (ج) فرا رسید بنیاد های آن متزلزل شد - بیک تکان عذاب الهی (ج) چیزی را که استوار کرده بودند بر آنها فرود آمد و همه در زیر خاک توده های آن شدند مطلب این است که تدابیر شان معکوس شده بضرر شان تمام شد و وسایلی که برای غلبه و حفاظت خویش داشتند سبب فنا و هلاک شان گردید بلکه عمارات بعضی بصورت حسی نیز واژونه شد .

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ

مگوید

و

رسوا کند ایشانرا

قیامت

روز

باز

أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ

بودید شما

که

شریکان من

کجا اند

تُشَاكُّونَ فِيهِمْ ط

خلاف میکردید (با پیغمبر و مومنان) در شان ایشان

تفسیر : امروز آن انبازان که در حمایت آنان با پیغمبران ما همیشه ستیزه میکردید کجا اند که به نصرت شما نمی آیند «هل ينصرونكم او ينتصرون» (شعراء رکوع ۵) «فماله من قوة ولا ناصر» (طارق رکوع ۱) این گفتار برای رسوا کردن آنهاست یا مراد از رسوا کردن در جهنم در آوردن و پرده مکر آنها را دریدنست «انك من تدخل النار فقد اخذته» (آل عمران رکوع ۲۰) .

قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ

گویند آنانکه داده شده اند علم هر آئینه رسوائی

الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝^۷

درین روز و بدی یعنی عذاب بر کافران است

تفسیر : آنها چه جواب داده توانند ؟ البته در آن وقت پیغمبران و دیگر کارآگاهان به این مکاران دغا باز گویند آنچه ما می گفتیم دیدید که امروز هربدی و رسوائی مخصوص منکران حق است .

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ

آنانکه قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان

ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ ۝^۸

حالانکه ستمگار بودند بر خویش

تفسیر : شرك و كفر را اختیار و بنفس خود بدمیکردند عاقبت در این حالت فرشتگان برای اخراج روح آنها آمدند خلاصه خاتمه آنها بشرك و كفر شد العیاذ بالله .

فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ

پس انداختند انقیاد را گفتند نبودیم ماکه عمل کنیم هیچ بدی

تفسیر : در آن هنگام فخر و غرور شان زایل میشود ، از هرگونه بدی و سرکشی که در دنیا کرده بودند انکار میورزند . و به اظهار اطاعت و وفا میپردازند و گویند هرگز کار بد از ما سر نزده و جاودانه نیکو کردار بودیم «یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکذبون» ، (مجادله رکوع ۳) .

بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ

آری هر آئینه خدا داناست به آنچه

تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

می کردید

تفسیر : میخواهید خدا را فریب دهید هر عمل شما در علم اوست امروز مکر و دروغ ، شما را از سزای خدا (ج) نجات داده نمیتواند اکنون هنگام آن فرارسید که به کیفر کردار خود رسید .

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ

پس در آئید بدروازه های دوزخ جاویدان

فِيهَا فَلْيَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾

در آنجا پس بد است جای سرکشان (دوزخ)

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ

و گفته شد متقیان را چیست آنچه فرو فرستاد

رَبُّكُمْ ط قَالُوا خَيْرٌ ط لِلَّذِينَ

پروردگار شما گفتند فرود آورده است بهترین سخن را مر آنانرا که

أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً ط

نیکی کاری کردند در این برای برای شان حالت نیک است

تفسیر : اینجا درمقابل خود پسندان احوال پرهیزگاران بیان میشود چون درباره قرآن از آنها پرسیده شود که پروردگار شما چه فروفرستاده باکمال عقیده وادب گویند «سخن نیکی که سراپا خیر و برکت است» این گروه باید بدانند که هر که در این جهان نیکوکاری می کند در آن جهان به ثمر خوشگوار آن نایل میشود دربارگاه الهی (ج) کوچکترین رنجها و نیکوئی آن مردم ضایع نمیکردد .

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۖ

(و(هرآئینه) سرای آخرت بهتر است

وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ۝۳۰

(و(هرآئینه) نیکو سرای متقیان است (آخرت)

تفسیر : محاسن و نعمت های آخرت در بیان نگنجد هر نعمتی که در دنیا و مافیها است درمقابل کوچکترین نعمت جنت هیچ است .

جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرُونَ

بوستانهای همیشه ماندن درآیند آنجا میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۖ

زیر آن جویها ایشان راست آنجا هرچه خواهند

تفسیر : بهشتیان از راحت های جسمانی و مسرت های روحانی هرچه بخواهند بدان نایل گردند «وفیها ماتشتمیه الانفس وتلدالاعین وانتم فیها خلدون» (زخرف رکوع ۷) .

كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ۝۳۱

همچنین جزا میدهد خدا متقیانرا

تفسیر : همه کسانی که از کفر و شرک و فسق و عصیان پرهیز می کنند به پاداش نیک رسند .

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۝

آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالیکه آنها پاک باشند از شوائب شرک

تفسیر : تاهنگام مرگ روانهای شان از نجاست کفر و شرک و از آلاش فسق و فجور پاک و در اثر معرفت و محبت صحیح حق تعالی به کمال رضائیت و انشراح قلب بلکه به ذوق و اشتیاق تمام جان خود را به جان آفرین می سپرند .

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۝ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

گویند فرشتگان سلام بر شما باد در آئید به بهشت
تفسیر : انسان پس از مردن بطور روحانی به جنت یاد و زخ داخل میشود اما بحیثیت جسمانی بعد از حشر بطور کامل داخل می گردد شاید درین بشارت اشارت بهر دو نوع دخول باشد .

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾

بسبب آنچه بودید که عمل میکردید
تفسیر : عمل شما یکی از وسایل عادی دخول جنت است و اسباب حقیقی آن رحمت الهی (ج) است چنانچه در حدیث است «الان یتغمدن الله برحمته» .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ

انتظار نمیکشند کافران مگر آنکه بیایند بایشان

الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ط

فرشتگان یا بیاید فرمان پروردگار تو

تفسیر : پس از بیان محاسن و برتری و امتیاز بهشت بغافلان تنبیه میشود آنانکه بر حشمت دنیا مغرور شده آخرت را فراموش کرده اند و در صدد اصلاح عاقبت خود نیستند آیا این ها منتظر اند که چون فرشتگان بغرض قبض ارواح فرود آیند یا در آن هنگام که روز رستاخیز موافق فرمان خدا (ج) برپا شود یا فرمان کیفر گنهگاران فرا رسد و آن احوال را بچشم سر مشاهده کنند در آن هنگام ایمان می آرند و حالت خود را اصلاح می نمایند در آن وقت ایمان یا رجوع و توبه سودی ندهد - زنهار پیش از آنکه موت فرا رسد برای حیات بعد الموت آمادگی باید کرد و قبل از آنکه عذاب فرود آید تدبیر نجات از آن باید اتخاذ نمود .

كَذَّٰبًا لِّكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ كَانُوا

وستم نکرد بر ایشان خدا و لیکن بودند

اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝۳۳ فَاَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ

بر نفسهای خود ستم میکردند پس رسید بایشان جزای آن بدیها

مَا عَمِلُوا وَاَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا

که کردند و فرود آمد بایشان آنچه

بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝۳۴

به آن استهزاء میکردند

تفسیر : معاندان پیشین نیز چنین در نشئه غرور و غفلت مستغرق بودند و در پرستش باطل مداومت میکردند هنگام توبه ، توبه نمودند تا آخر حال به مخالفت و تکذیب پیغمبران پرداختند و برگفتار ایشان استهزاء کردند عاقبت مجازات کردار مای شان پیش شان آمد و عذاب الهی (ج) را که بر آن سخریه میکردند به چشم دیدند و استهزاء بر خودشان بازگشت راه گریز و نجات نماند جزای شرارت خود را دیدند ، هرچه کشتند درویدند خدا (ج) با آنها دشمنی نداشت در حضرت او تعدی و ظلم راه ندارد بیای خود تیشه زدند دیگران را چه زیان به خود زیان رسانیدند.

وَقَالَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ

و گفتند آنانکه شرک آوردند اگر خواستی

اللَّهُ مَا عَبَدُ نَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

خدا نمی پرستیدیم بجزوی هیچ چیزی را

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمُنَا

(نه) ما و نه پدران ما و حرام نمیدانستیم

مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ط

به غیر فرمان وی هیچ چیزی را

تفسیر : پس از این جاتردید دلایل باطل لاطایلی که مشرکان برای استحسان وجواز شرك و اعمال مشرکانه خویش پیش می کردند آغاز می شود خلاصه اگر غیرالله را عبادت نمودن و بعضی حیوانات را مانند بحیره و سایبه و غیره حرام گردانیدن بد و امر بی سنده میبود و خدا (ج) آنرا نمی پسندید ما را چسان به تعمیل آن میکداشت اگر برخلاف رضای وی کاری میکردیم از آن ما را باز میداشت و اگر باز نمی آمدیم سزاء میداد در صورتی که چنین نشد دلیل بر آنست که کارهای ما دربارگاه الهی (ج) ناپسندیده نیست درپاره هشتم در ربع دوم در آیت «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ» جواب این شبهه مشرکان رابه تفصیل داده ایم ملاحظه شود .

كَذُ لِكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ج

همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ٣٥

پس نیست بر پیغامبران بجز خبررسانیدن آشکارا

تفسیر : این گفتار مشرکان که گویند از طرف خدا (ج) ممنوع قراردادده نشده غلط است خداوند از آغاز آفرینش تا امروز پیغامبران را حسب مصلحت و ضرورت فرستاده آنها مأمور بودند که مردم را از شرك و اعمال آن باز دارند و اعلان نمایند که کدام کار دربارگاه احدیت مقبول و کدام کار ناپسنداست و عاقبت هر يك را توضیح دهند اما این امر که چرا

خداوند مردم را بطور تکوینی مجبور به عدم تعمیل سیئات نگردانید که کار بد را کرده نمیتوانستند منافعی حکمت وی بود و ما قبلاً چند جا در این موضوع بحث کرده ایم . ماند امر دیگر که گفته اند و آن امر این است که هر که کشتار پیغمبران را تعمیل نمی کرد باید همان دم بسزا میرسید این است بسا اقوامیکه در دنیا به سزای عبرت انگیز رسیده اند چنانکه در آیت آینده مذکور است البته هیچ ضرورت ندارد نه عقلاً و نه نقلاً که به مجرد ارتکاب گناه سزا داده شود و گنهگار را اندک مهلتی نبوده برای اصلاح و توبه موقع نباشد - حضرت شاه (رح) می نگارد این سخن بی خردان است که گویند اگر خدا (ج) این کار را نه پسندیدی توفیق به ارتکاب ندادی - البته نزد هر فرقه کار بدی موجود است که از آنها بظهور می آید پس چگونه خدا (ج) آنها را به ارتکاب آن میگذارد (آیا خدا از منع آنها عاجز بود) در این جا جواب اجمالی داده شده یعنی پیغمبران همیشه مردم را از سیئات باز داشته اند هر کرا نصیب بود هدایت یافت و هر که نصیبتش نبود برباد رفت خدا (ج) انسان را فی الجمله توان کسب و اختیار داده و آزاد میگذارد چون خشت و سنگ مجبور یا بسان حیوانات عملش را محدود نمیکند بلکه وی رابه سعی و افزونی موقع میدهد.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

(و هر آئینه) فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را

تفسیر : هر يك پیغمبر را بروزگار خودش - و در آخر پیغمبر عربی را (ص) رسول الثقلین مبعوث گردانید این آیت مستلزم آن نیست که در هر قوم و فرقه بلا واسطه پیغمبری فرستاده شود شاید پیغمبری در قومی فرود آید و ناثبان وی که میتوان آنها را هادی و نذیر نامید در اقوام دیگر فرستاده شوند گویا فرستادن آنها بواسطه فرستاده شدن همان پیغمبر است والله اعلم .

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان

تفسیر : حضرت شاه صاحب می نگارد هر خود ستائیکه بناحق و بدون سند لاف سرداری و کلان کاری میزند طاغوت گفته میشود بت ، شیطان ستمکار و غیره مفسدین همه در آن داخل است .

فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ

پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان

مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۖ فَسِيرُوا

کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی پس سیر کنید

فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ

در زمین پس بنگرید چگونه شد

عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝۳۶ إِنَّ تَحْرِيصَ

آخر کار تکذیب کنندگان اگر طمع (کوشش) کنی

عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

بر هدایت ایشان پس هر آینه خدا راه نمی نماید

مَنْ يُضِلُّ ۖ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝۳۷

آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده

تفسیر : آنکه را خدا (ج) بنا بر قصور استعداده و سوء اختیار خودش گمراه کند (کس نتواند که براه آورد) و از سزای خدائی نجات دهد حرص تو بر همنمونی آنها سودی نبخشند چرا خود را در غم آنها ملول میداری ؟

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

و قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان

لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَهُودٍ

نه برانگیزد خدا آنرا که بمیرد

تفسیر : کفار قسم میخورند که پس از مرگ دیگر زندگی نباشد ترس از عذاب برای چیست این همه ساخته کاریست .

بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِن

آری برانگیزد وعده درست لازم شده بروی و لیکن

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

اکثر مردمان نمیدانند

تفسیر : از انکار و سوگند شما پیمان استوار خدا (ج) راتزلزی وارد نشود پیمان وی ایفا شدنی است انکار ازین حقائق ثابت در حقیقت اثبات جهل خود شماست کسانی که از علم محیط خدا (ج) از شئون حکمت (قدرت) ، از راز تکوینی و غرض و غایت آن آگاهند هرگز نمیتوانند از بعث بعدالموت انکار کنند چه قدر بجاست (الناس اعداء ما جهلوا) .

لَيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ

(آری برانگیزد) تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن

وَلَيَعْلَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ

و تابانند کافران که ایشان

كَانُوا كَذِبِينَ ﴿٣٩﴾

بودند دروغگوی

تفسیر : معاد (آمدن قیامت - غیره) عین حکمت است اگر پس از مرگ زندگی دیگر نباشد نتایج کامل و روشن اعمال و احوال مختلف گیتی چنان هویدا گردد اختلافات این جهان در آن جهان بطور قطعی فیصله میشود آنگاه منکران را روشن شود که راست بود آنچه از آن انکار می کردند و سوگند می خوردند و نیز این قسم خواران دروغ میگفتند . حضرت شاه (رح) مینکارد : بسا از امور در این جهان مشتبه ماند یعنی کسانی خدا را پذیرفتند و کسانی انکار ورزیدند پس لازم است جهانی دیگر برپا شود تا اختلافات تحقیق و راست از دروغ جدا شود و مطیعان و منکران را جزای کردارشان پیش آید .

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ

جزاین نیست که قول ما چیزی را چون خواهیم آفریدن اورا

أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ

۴۰

که گوئیم مر آن چیز را بشو پس میشود

تفسیر : مردگانرا دوباره زنده کردن چه دشوار است .
تنبیه : مبحث کن فیکون در رکوع چهاردهم سورة بقره در آیت «وَقَالَتِ الْيَهُودُ الْآيَةُ» ملاحظه شود . مقصد این است که مراد خدا (ج) به قدر یک طرفه العین از اراده او تخلف نمیشود خلاصه آیت اینست که پس از اراده الهی (ج) مراد با کمال آسانی و شتاب واقع میشود و هیچ مانعی و عایقی به آن - مزاحمت نمیتواند کرد .

وَالَّذِينَ هُمْ أَجْرُهُمْ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ

و آنانکه ترک دیار خود کردند برای خدا بعد از

مَا ظَلَمُوا أَلَنْبِئُهُمْ فِي الدُّنْيَا

آنکه ستم کرده شد برایشان البته جای دهیم ایشانرا در دنیا

حَسَنَةً ۖ وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ

شهری نیکو و (هر آئینه) مزد آخرت بزرگتر است

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۚ

اگر میدانستند

تفسیر : برای سلسله مجازات و برای اینکه نتیجه طاعت و معصیت، کامل ظاهر گردد بعث بعد الموت ضروری است . بسابندگان باوفای خدا (ج) که رنج و سختی این جهانرا تحمل کرده دنیا را پدرود گفته اند آیا قربانیهای

آنان ضایع میشود ؟ هرگزنی ! هرکه در حمایت حق و طلب رضای الهی (ج) رنج ستمگاران را تحمل نموده و ایذاهای کونا کون دیدند حتی مجبور شده دار و دیار ، خویش و اقارب ، عزت و آسایش و تمام چیزها را در راه خدا (ج) نثار کردند یقیناً به صله رنج و وفای خویش نایل میشوند - از این جمله کسانی که زنده میمانند اندك ثمرة قربانی های خود را اول در این جهان می چشند یعنی به آنانکه وطن شان را ترك داده اند آرامگاه خوبتر داده میشود - منزلی بهتر ، برادرانی همدردتر ، رزقی فراختر ، عزتی بیشتر خواه مخواه می یابند بل بر آنانکه ایشانرا از وطن خارج کرده بودند فیروز گردند و حکمران جهان و پیشوای پرهیزگاران شوند و پس از این آنهمه مقامات و مدارج رفیعی که در آخرت بدان واصل میشوند برتر از قیاس است و دیگران هم که از سعادت هجرت محرومند اگر به اجر و ثواب آن جهان متیقن شوند دار و دیار را ترك گفته یکسر در راه خدا (ج) هجرت خواهند کرد .

تنبیه : این بیان ما مبنی بر عموم الفاظ آیت است (وهو منقول فی روح المعانی عن بعضهم) نزد عامه مفسران این آیت درباره آن هشتاد تن اصحاب است که در اوائل از جور کفار مکه بستوه آمده به حبشه هجرت کردند زیرا نزد اکثر این آیت مکی و قبل از هجرت به مدینه مکره فرود آمده است عاقبت به این مهاجران قرار گاه نیکو در مدینه عنایت فرمود رضی الله عنهم و رضوانه .

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود

يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾
توکل می نمایند

تفسیر : از هیچگونه ستم و محنت نترسیدند - بدوری وطن محبوب و هجر یاران و نزدیکان متأثر نشدند از راه رضای خدا هرگز نلغزیدند از همه سو جدا و بخدای یگانه پیوستند برامداد و وعده های خداوند تعالی که حق است اعتماد کردند - و در مقام یقین بجائی رسیدند که فهمیدند که هرکه از خدا (ج) شود خدا از او میشود .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا
و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را

نُوحٍ حَتَّىٰ إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ

که وحي میفرستادیم بسوی ایشان پس سوال کنید از (اهل کتاب) باخبران

إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝۴۳

گر هستید شما که نمیدانید

تفسیر : به اصحاب ستمدیده پیغمبر (ص) که در صبر و توکل استوار هستند در هر دو جهان دادن نصرت و اعطای ثواب از عادت جدید ما نیست پیشتر از این نیز پیغمبران را از میان مردم فرستاده بودیم تا احکام ما را تبلیغ کنند و مردم را به انجام نیکی و بدی آگاه گردانند اگر شما نمیدانید از دانشمندانی که به احوال امم سابقه و وقایع تاریخی پیغمبران آگاهند تحقیق کنید تا معلوم شود که پیشتر از این نیز کسانی را به منصب پیغمبری سرفراز گردانیده باز پروینات (کتاب و معجزه) فرستاده بودیم یا نه : بر کسانی که آنرا پذیرفتند یا انکار کردند چه واقع شد اهل حق به برکت صبر و توکل چنان منصور و کامیاب شدند و چگونه معاندین ظالم پس از اتمام حجت تباہ گردیدند «وتمت کلمت ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بهاصبروا وذرنا ماکان یصنع فرعون وقومه وماکانوا یفرشون» (اعراف رکوع ۱۶) ما مراد از اهل ذکر خاص اهل کتاب را نگرفتیم عمومیت لفظ را رعایت کردیم که اهل کتاب نیز در آن شامل است در روح المعانی است (قال الهمانی والزجاج والازهری المراد باهل الذکر علماء اخبار الامم السالفة کائناتهم کان فالذکر بمعنی الحفظ) مترجم محقق (رح) هم اهل الذکر را بمعنی کسانی که یاد دارند ترجمه نموده شاید بدین سو اشاره کرده باشد خلاصه از عموم آیات استنباط میشود که باید پیغمبران از اهل الذکر تحقیق کرده و بران عمل کنند اکثر علماء آن را در ثبوت تقلید ائمه مجتهدین سند می آرند والله تعالی اعلم .

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ط

(فرستادیم ایشانرا) بدلائل و کتابها

تفسیر : یعنی آن معجزات و عاوم که در آن اوراق نگاشته میشود .

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

و فرود فرستادیم بسوی تو یاد داشت (قرآن) را تا بیان کنی

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

برای مردمان آنچه فرستاده شده است بسوی ایشان

تفسیر : مراد از یادداشت قرآن کریم است که محافظ ضروریات احوال و شرائع امم پیشین و جامع علوم انبیای سابق است یاد دهنده جاودانی احکام خدائی و طرق فلاح دارین و بیدار کننده از خواب غفلت است مقصد آن است که چنانکه پیش ازین پیغمبران فرستاده شدند و کتب نازل گردید اکنون نیز ترا ای محمد (ص) فرستاده و کتابی دادیم که خلاصه تمام کتب پیشین و تذکره مکمل علوم پیغمبران سابقه است تراست که مضامین این کتاب را به کافه ساکنان گیتی آشکار کنی و دشواری آنرا آسان گردانی و مجملاتش را تفصیل دهی ازین آیات برمی آید که از قرآن همان مطلب معتبر است که مطابق حدیث پیغمبر باشد صلی الله علیه وسلم .

وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

النصف

و تا بود که ایشان تفکر کنند

تفسیر : پیغمبر تراست (ص) که مضامین قرآن را توضیح کند و مردم راست که در آن غور و تأمل کنند .

أَفَاَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ

تدبیرهای بد

اندیشیدند

آنانکه

آیا ایمن شده اند

أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ

در زمین

ایشانرا

خدا

فروبرد

از آنکه

أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا

آنجا

از

عذاب

بیاید بایشان

یا

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾

که ندانند

تفسیر : آیا کافران مکه پس از شنیدن احوال پیغمبران پیشین واقوام آنها و تذکار مکمل قرآن حق مقابله را دارند ؟ آیا ممکن نیست که اوتعالی آنها را مانند قارون در زمین فرو برد یا از جائی آفتی بفرستد که دروهم و گمان آنها نبوده باشد چنانکه در غزوۀ بدر قوه و جمعیت خود و قلت و ناتوانی مسلمانان را بچشم سر میدیدند و با وجود آن بدست غازیان چنان به کیفر کردار خود رسیدند که در تصورشان نمی آمد .

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَيَا هُمْ

یا بگیرد ایشانرا در رفت و آمد ایشان پس نیستند ایشان

بِمُعْجِزٍ يَنْ ۝۴۶

عاجز کننده

تفسیر : هیچ ضرور نیست که از پیش اهتمامی بعمل آمده یا سپاهی برای مقابله فرستاده شود خدا (ج) میتواند در هنگام آمد و رفت شما کار شما را تمام کند یا آنگاه که در بالین به پهلوی میگردید ناگهان گرفتار و عاجز و ناتوان گرداند اوتعالی قادر است که شما را ناتوان گرداند اما شما نمیتوانید وی را خسته کنید .

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ ط

یا بگیرد ایشانرا بعد از ترس

تفسیر : یعنی ناگهان نگیرد بلکه بعد از اینکه آگاه نماید و مبادی عذاب را بفرستد در حالتی بگیرد که مردم اطلاع یافته و آثار عذاب را دیده طبعاً هراسان باشند و یا مردم اطراف خود را در آفات سماویه مبتلا دیده ترسان شوند ولیکن این خوف از رهگذر توبه و ندامت نیست که دافع عذاب شود بعض مفسرین «تخوف» را بمعنی «تنقص» (تدریجاً کم کردن) گرفته اند یعنی این هم ممکن است که دفعتهً هلاك نکند و متدرجاً شما را محو کند و پست نماید .

فَإِنَّ رَبَّكُمُ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝۴۷

پس (هر آئینه) پروردگار شما البته مهربان بخشاینده است

تفسیر : خدای تعالی باجرای هر کار مقتدر است مگر لطف و مهربانی او مانع از آن است که مجرمین را بعد از فوری گرفتار کند رأفت و رحمت

وی چنان مقتضی است که به مجرمین موقع مهلت و اصلاح داده شود یا این جمله فقط به «یا خذهم علی تخوف» مربوط است در صورتیکه «تخوف» بمعنی تنقص گرفته شود پس مطلب این است که تدریجاً محو کردن و دفعتاً هلاک نمودن از باعث مرحمت و شفقت اوست ورنه در آن واحد محو و نابود شان میکرد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از چیزی

يَتَفَيَّؤُا ظِلَّهِ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ

میگردد سایه های او از جانب راست و از جانب چپ

سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ كَاخِرُونَ ﴿٤١﴾

سجده گنان برای خدا و حال آنکه ایشان (خوارند) عاجزان

تفسیر : وقتی که بطور تکوینی هر چیز پیش خدا (ج) عاجز و مطیع و منقاد است حتی سایه چیزهای سایه دار هم بروفق حکم و قانون او کم و زیاد میشود این طرف و آن طرف زوال می پذیرد کدام قوت میتواند که خدای مقتدر و توانا را از فرستادن عذاب باز دارد باید آدم به اختیار و خوشی خود پیش احکام تشریعی او گردن بماند حضرت شاه (رح) می نویسد که « هر چیز که به وقت چاشت عموداً ایستاده باشد سایه آن هم عمودی میباشد و چون آفتاب زوال پذیرد سایه هم خم شده خم شده تا شام بر زمین می افتد ، مثلیکه در نماز از قیام برکوع و از رکوع به سجده میروند - همین طور هر چیز خودش ایستاده است بذریعه سایه خود نماز اداء میکند - در بعضی ممالک و در بعضی فصول سایه به طرف راست و در بعضی جای ها به طرف چپ مایل میشود .

وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

و خدا ایرا سجده میکند آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ

و آنچه در زمین است از (جنبه) جان دار

وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾

و فرشتگان و ایشان سرکشی نمیکنند

تفسیر : سجده اشیا یا ایستاده ئی که سایه دار باشند قبلاً بیان شده بود درین جا سجده جانداران عموماً بالخصوص از فرشتگان را بیان و تنبیه فرمود که چنین ذوات مقرب و معززه هم بحضور خداوند سر بسجودند و هیچ غرور و تکبر ندارند که آنها را از سجده بحضور مالک شان باز دارد - حضرت شاه (رح) مینویسد که برای اشخاص مغرور و متکبر مشکل است که سرنیاز خود را بر زمین بگذارند - اما نمیدانند که رفعت و شرف بنده در همین است «من تواضع لله رفعه الله» .

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ

میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان و میکنند

مَا يُوْمَرُونَ ﴿٥٠﴾

آنچه فرموده میشوند

تفسیر : یعنی فرشتگان با آنکه اینقدر قرب و منزلت دارند از سطوت و جلال رب خود همیشه در خوف میباشند و حکمی که بایشان میرسد فوراً بجا میآورند . در موضح القرآن است که «هر بنده بدل میداند که خدا (ج) فوق من است و خود را تحت میفهمد اینگونه سجده در فرشتگان و غیر فرشتگان می باشد » .

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ ﴿٥١﴾

و گفت خدا مگیرید دو معبود

إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهُ وَاحِدٌ ﴿٥٢﴾ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ ﴿٥٣﴾

جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید

تفسیر : هنگامیکه تمام مخلوق زمینی و آسمانی پیش يك خدا سر بسجود بوده عاجز و مقهور است ، پس در عبادت شريك و انباز دیگری راه ندارد باید تنها کسی عبادت کرده شود که مالک و مطاع کل کائنات است و محض از او باید ترسید .

وَلَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ

و مراوراست آنچه در آسمانها و زمین است

وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبًا ط

و مراوراست عبادت همیشه (لازم شده)

تفسیر : بطور تکوینی هر چیز خالصاً بعبادت و اطاعت او مجبور است
«افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً
والیه یرجعون» (آل عمران رکوع ۹) و یا مطلب این است که دائماً تنها
عبادت او لازم است «الاله الدین الخالص» (زمر - رکوع ۱) و بعضی «دین»
را بمعنی «جزاء» گرفته اند یعنی معاوضه جاودانی نیک و بد تنها از طرف
خدای یگانه داده میشود والله اعلم .

أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿۵۲﴾ وَمَا بِكُمْ

آیا از غیر خدا میترسید و آنچه با شماست

مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمْ

از نعمت پس از جانب خداست باز چون برسد بشما

الضَّرْفُ فَأِلَيْهِ تَجْرُّونَ ﴿۵۳﴾

سختی پس بسوی او می نالید

تفسیر : جمیع خیرها و نعمت‌ها فقط از طرف خداوند است و رفع نمودن
هر بدی و سختی به قبضه قدرت اوست - چنانچه وقتی که هر قدر مصیبت
شدید بر متعصب ترین مشرک هم وارد شود در آن وقت تمام پناهگاهها
را گذاشته خدا (ج) را میخواهد - گویا فطرت انسانی شهادت میدهد
که به جز ذات خداوند کسی دیگر معایب و شداید را از بندگان رفع
نمیتواند کرد بعلاوه چه کسی میتواند بالوهیت خداوندی سهیم و شریک
شود در حالیکه تمام نعمت‌ها و نفع و ضرر‌ها در قبضه قدرت اوست
و چه کسی غیر از ذات خداوندی لیاقت آنرا دارد که انسان از او خوف
کند و یا امید و آرایشند .

ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ

باز چون بردارد سختی را از شما ناگهان فریقی

مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۝۴۲ لَا يَكْفُرُوا

از شما به پروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند

بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا ۝۴۳ فَسَوْفَ

به آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید پس زود

تَعْلَمُونَ ۝۴۴

خواهید دانست

تفسیر : بمجردیکه سختی رفع گردید منعم حقیقی را فراموش کردند و به کمال بی حیائی به تجزیه و تقسیم خدائی آغاز نمودند شرم نکردند و فکر نمودند که اندکی پیشتر عاجز و درمانده بودند نه احسان محسن حقیقی را پذیرفتند و نه از سزای ناسپاسی ترسیدند و یا اقلاً متذکر نشدند که کفران نعمت موجب سلب نعمت میگردد - گویا آنها انعامی را که خدای وحده لا شریک له بایشان عطا فرموده بود انکار کردند خوب است چند روز بایشان مهلت داده میشود تا از عیش و عشرت دنیا بهره بردارند - بالاخر بایشان معلوم میشود که در مقابل کفران نعمت چه سزا می یابند .

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا

و مقرر کردند برای چیزیکه نمیدانند حصه

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

از آنچه دادیم ایشانرا

تفسیر : این خطاب بافرادی است که در زراعت ، حاصلات ، مواشی و تجارت و غیره برای غیر از خداوند (ج) نذرونیاز معین میکنند (موضع القرآن) دستور مشرکین عرب بود که بیان آن در رکوع سوم پاره هستم گذشت از «لَمَّا لَا يَعْلَمُونَ» مراد آن اصنام و غیره است که آنها را مشرکین از جهالت و حماقت خود «معبود» و یا مالک نفع و ضرر میپنداشتند حالانکه هیچ دلیل و یاسند نداشتند و آن شرکاء بت هائی بودند از سنگ و عاری از علم و شعور ان هذا لشیء عجاب .

تَاَلَلَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾

افترا میگردید

سوگند بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه

تفسیر : به روز قیامت راجع باین افتراها از شما بازخواست میشود که شما چه حق داشتید که در مال موهوبه خدا دیگران را شریک و سهیم بسازید (باقی بکسی ثواب رسانیدن مسئله ایست جداگانه که تحت این آیت داخل نیست) .

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَنَهُ لَا

پاك است او

برای خدا دخترانرا

مقرر میکنند

و

تفسیر : خداوند ازاینکه برای او نسبت فرزند داده اند باری و پاك است بالخاصه دختران تعجب اینست که این مردم در باب ذات باری تعالی چگونه به چنین نسبت جرئت می نمایند درین آیت عقیده «بنو خزاعه» رد شده که فرشتگان را دختران خدا میخواندند (العیاذ بالله) .

وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾

و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند

تفسیر : خود شان رضانیستند که به آنها دختر داده شود هر وقتیکه بطلبند فقط پسر خواهند طلبید .

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ

گردد

بتولد دختر

یکی از ایشانرا

و چون مژده داده شود

وَجْهٌ مُّسْوَدٌّ ۖ وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥١﴾

روی او سیاه و او پر باشد از غم

تفسیر: اگر به هر فردی از آنها خبر داده شود که «درخانه تو دختری تولد شده است» از فرط نفرت و غم چین بر چینش ظاهر شود و تمام روز از غصه ورنج چهره اش مغموم و دلش منقبض باشد که این مصیبت ناگهانی از کجا بر من وارد شد.

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ

پنهان شود از قوم از بدی

مَا بُشِّرَ بِهِ ط

آنچه او را مرده داده شده

تفسیر: یعنی اگر دختر زنده ماند خواهی نخواهی يك مرد را داماد خود خواهد ساخت و این را برای خود عار و ننگ می پنداشتند بنا برین نمیخواهد خود را به مردم نشان دهد بلکه خود را بیک گوشه پنهان مینماید.

أَيُّسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ

آیا نگاه دارد آن مولود را بر خوارى یا پیوشد او را

فِي التُّرَابِ ط

در خاک

تفسیر: شب و روز در همین فکراست که عار دنیا را پذیرفته دختر را زنده بماند و یا در زمین گورش کند و بکشد مثلیکه در زمانه جاهلیت بسیاری از سنگدلان دختر های خود را به قتل میرسانیدند و یا زنده در زمین دفن میکردند اسلام این رسم قبیح را چنان محو و قلع نمود که بعد از اسلام بطور مثال همچنین يك بیرحمی در جهان دیده نشد بعضی آیت «ایمسکه علی هون» را به این معنی گرفته اند: «دختر را باز میدارد در حالیکه آن بیچاره خوار و ذلیل است» یعنی اگر دختر زنده بماند باوی به طرز ذلت و خواری رفتار مینمایند به قسمیکه گویا آن دختر فرزند او نیست بلکه اصلاً انسان هم نمی باشد.

أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾

آگاه شوید بد است آنچه حکم میکنند

تفسیر: بدتر از فیصله ظالمانه که در باب دختران می نمودند نسبت کردن اولاد بود به خداوند آنهم اناث در حالیکه خود شان از آن متنفر بودند گویا چیز خوب را برای خود و چیز ناقص را به خداوند نسبت میدادند (العیاذ بالله).

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

مر آنانرا که معتقد نمی شوند به آخرت

مَثَلُ السَّوْءِ ج وَلِلَّهِ الْمِثْلُ الْأَعْلَى ط

صفت بد است و برای خداست صفت بلند

تفسیر: مثال بد و یا صفت و حالت بد فقط از مشرکین است که بانجام ظلم و گستاخی های خود یقین ندارند محتاج با اولاد خود شمار هستند زیرا در رنج و اندوه و پیری و ضعیفی و غیره باید به پسران خود اتکاء نمایند هلاک کردن دختران برای دفع عار و یا خوف افلاس و غیره و نسبت نقص و عیب فقط متوجه آنهاست، نسبت دادن صفاتی که خاصه مخلوق است بخداوند از قبیل داشتن پسر و یاد دختر معاذ الله و سایر نسبت های پست باشند اعظم و ارفع ذات پروردگار منافات دارد، برای خداوند بزرگ فقط مثالها و صفاتی را میتوان نسبت داد که از هر چیز بهتر و بلندتر باشد.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾

و اوست و غالب و با حکمت

تفسیر: آنقدر مقتدر است که میتواند سزای گستاخیهای شمارا بلافاصله بدهد لیکن مجازات فوری مناسب حکمت او نیست بنابراین مهلت داده میشوند که خطاکاران از خطا باز آیند و روش خود را درست سازند.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ

و اگر گرفتار کند خدا مردمانرا بسبب ستم ایشان

مَا تَرَكْ عَلَيْهِمَا مِنْ دَا بَّةٍ وَلَكِنْ
نگذارد بر زمین هیچ جنبنده و لیکن

يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ
مهلت دهد ایشان را تا وقتی مقرر پس چون برسد

أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً
وعدۀ مقررایشان نمانند ساعتی

وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ ۖ
و نه پیش روند

تفسیر : اگر خدای تعالی بارتکاب گستاخی و بی انصافی آنها را فوراً سزا بدهد این آبادانی زمین ساعتی هم دوام نمیکند زیرا قسمت بزرگ اهل دنیا از ظالمان و بدکاران است و شاید کسی از خطا و قصور بزرگ و یا خورد خالی نباشد (کلکم خطاءون) اگر ظالمان و بدکاران فوراً هلاک کرده شوند پس برای فرستادن انبیای معصوم بر زمین ضرورتی نمانده باید ایشان باملائکه معصوم زیست نمایند درین صورت چون انسانان نیک و بد هر دو بر زمین نخواهند ماند موجودیت حیوانات دیگر هم در روی زمین فائده ندارد زیرا همه آنها برای منافع بنی آدم آفریده شده اند بالفرض اگر خدای تعالی بواسطۀ ظلم و عدوان انسان باران را باز دارد همراه مردم جانوران نیز میمیرند - بهرحال اگر خدای تعالی بهر خطا و قصور جزئی و کلی مواخذه کند و فوراً سزا بدهد تمام دنیا در یک لمحۀ تباه و فناه گردد مگر خداوند تعالی بواسطۀ حلم و مقتضای حکمت خود چنین نمی کند بلکه مجرمین را موقع اصلاح و توبه و تاوقت موعود آنها را مهلت میدهد - و چون موقع موعود در رسد یک ثانیه هم پس و پیش نمیشود .

تنبیه : بعضی مفسرین از «ما ترک علیهما من دابة» خاص «دابة ظالمة» یعنی کفار را مراد گرفته اند - اگر این صحیح باشد مطلب به کلی واضح است والله اعلم .

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ

و مقرر میکنند برای خدا آنچه را که ناپسند میدارند

تفسیر : چیزهایی را که بد دانسته برای خود نمی پسندند مثلاً دختران و یادرمك خود شرکت شخص اجنبی و یاروش استهزاء و استخفاف ، آنرا برای خداوند قدوس نسبت میدهند .

وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ

و بیان میکند زبانهای ایشان دروغ را

أَنْ لَّهُمُ الْحُسْنَى ط

که ایشان را باشد نیکویی

تفسیر : باوجود این کستاختی ها دعوی دروغ دارند که ما در دنیا لایق چیزهای خوب هستیم و اگر قصه های آخرت هم راست باشد در آنجا هم بخوبی عیش خواهیم کرد «وَلَنْ أَذْقَنَهُ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسْتَةٍ لِّقَوْلِهِ هَذِهِ وَمَا ظَنُّ السَّاعَةِ قَائِمَةً وَلَنْ رَجَعَتِ إِلَى رَبِّي أَنْ لِّيْ عِنْدَهُ الْحُسْنَى» (حم السجده - رکوع ۶)

لَا جَزَاءَ لَّهُمُ النَّارُ وَأَنَّهُمْ

شبهه نیست در آنکه ایشان را باشد آتش و آنکه ایشان

مُفْرَطُونَ ۶۲

پیش فرستاده شده مانند بدوزخ

تفسیر : اگرچه آنها آرزوهایی دارند اما کستاختی ها و خطاهای آنها دلیلی است که برای آنها هیچ خیر و خوبی میسر نمیشود البته دوزخ آماده است که بسوی آن سوق و در آنجا بکلی فراموش میشوند یعنی ابداً نظر مهربانی بطرف آنها نمیشود حضرت شاه (رح) مینویسد این کلمات به کسانی گفته شده که چیزهای بیکاره را بنام خدا (ج) بدهند و یقین کنند که در عوض آن بهشت را نایل خواهیم شد حال آنکه آنها روز بروز بطرف دوزخ می شتابند .

تَا لِلّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اَمَمٍ

قسم بخدا (هر آئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتانی

مِنْ قَبْلِكَ فَزَيِّنْ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ

که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان

اَعْمَا لَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ

کردارهای ایشان را پس شیطان دوست ایشان است امروز وایشانراست

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٦٣﴾

عذاب دردناک

تفسیر: خدای تعالی گستاخی‌ها و دعاوی لغو و بی‌هوده کفار مکه را ذکر میکند و پیغمبر علیه الصلوة والسلام را تسلی میدهد تا از حرکت ناهنجار آنها رنجیده و افسرده نشود، پیش از تو هم به طرف امت‌های مختلفه پیغمبرانی فرستاده ایم لیکن دائماً شیطان لعین اعمال مکذبین را برای شان زیبا و خوش نما نشان میداد و آنها بلا انقطاع بشراوت خود افزوده میرفتند امروز همه آنها در شکنجه عذاب الهی هستند و شیطان که رفیق شان است هیچ به کار شان نمی آید و نه به فریاد آنها رسیده میتواند انجام مکذبین تو نیز همین طور است. بعضی جمله «فَهُوَ وَلِيُّهُمْ» را باین معنی گرفته اند که همان شیطانی که سابقین را گمراه ساخته بود، امروز رفیق این کفار (کفار مکه) شده است لهذا حشر کفار سابقه و اینها يك نوع است.

وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ اِلَّا لِتُبَيِّنَ

و فرو نیاوردیم بر تو کتاب را مگر بسبب آنکه بیان کنی

لَهُمُ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ

برای شان آنچه اختلاف کردند در آن

تفسیر : قرآن کریم فقط از سببی فرستاده شده است که تو همه آن اصول صحیح را که این مردم در آن اختلاف میکنند و مجادله هایت را می نمایند (مثلاً توحید و معاد و احکام حلال و حرام و غیره) به تو ضیح و تحقیق بیان نمائی که هیچ اشکال و اخفا باقی نماند، گویا نبی کریم صلی الله علیه وسلم تمام نزاعها را بذریعۀ قرآن قطع و فیصله نماید و بر بندگان حجت خدا را قایم کند - سپس پذیرفتن و نپذیرفتن کار مخاطبین است البته کسی را که خدای تعالی توفیق داده باشد می پذیرد نباید اندوهگین باشی .

وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٧﴾

و برای راه نمودن و بخشایش مرقومیرا که ایمان می آورند

تفسیر : یعنی قرآن کریم فیصله و بیان برای همه است لیکن انتفاع از هدایت آن و به آغوش رحمت الهیه در آمدن نصیب کسانی است که آن فیصله را بصدق دل قبول میکنند و به طوع و رغبت ایمان می آورند .

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و خدا فرو آورد از آسمان آب را

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ط

پس زنده ساخت به آن زمین را بعد مرگ آن

تفسیر : زمین خشک را بذریعۀ باران آسمانی سرسبز و شاداب ساخت گویا خشک شدن عبارت از مرگ زمین و سرسبز و شاداب شدن مراد از حیات آن است .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٨﴾

(هر آینه) در این نشانه است گروهی را که می شنوند

تفسیر : به همین طور بذریعۀ قرآن جاهلان را عالم و مرده دلان را زنده خواهد ساخت به شرطیکه به توجه قلبی و انصاف بشنوند .

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ط

و (هر آینه) شما را در چهارپایان پندی است

نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ

مینوشانیم شمارا از آنچه در شکم وی است از میان

فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا

سرگین و خون شیر خالص

تفسیر : علفی را که حیوانات میخورند در شکم آنها به سه چیز مستحیل میشود **الله جل جلاله** در قسمت داخلی جسم این حیوانات ماشینی نصب کرده است که يك حصه اجزای آن را تحلیل نموده به فضله (سرگین) تبدیل می نماید و چیزی اجزاء را خون ساخته در عروق انتشار میدهد که سبب حیات و بقای آنها میشود و از همان ماده ای که بعض اجزای آن به سرگین و بعضی به خون تبدیل میشود حصه سومش شیر است که بسیار پاک ، خوش گوار و خوش مزه می باشد .

سَاءَئِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾

گوارا آشامندگانرا

تفسیر : بنا به مناسبت فرستادن کتاب تنزیل آب اولاً ذکر شده است درین آیات انواع دیگر مشروبات را تذکر فرمود از قبیل ، شیر، شراب و نبید و شهید - در موقع دیگری که در آنجا نهر های جنت ذکر شده همین چهار قسم مشروبات نامبرده شده است «فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی» (محمد رکوع ۲) درینجا از تذکار این چیزها مقصود اینست که آنهمه نعمت های بزرگی که در خیال مردم می آید پیدا کرده خدای متعال است پس تعجب است که آدمی احسانات منعم حقیقی را فراموش نموده و غلامی غیر آنرا اختیار میکند . گویا به طرف رد شرک اشاره شده و این را هم افاده میکند که همانطوریکه برای زندگانی جسمانی شما خدای تعالی وسایل گوناگون و ذرائع مناسب مهیا کرده است ضرور است که وسایل زندگانی روحانی و ذرائع ترقی باطنی را هم به مقدار کافی فراهم آورده باشد .

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ

و از میوه های درختان خرما و درختان انگور

تَتَّخِذُ مِنْهُ سَكَرًا أَوْ رِزْقًا حَسَنًا ط

می‌سازید از آن شراب مست‌کننده و می‌سازید از آن روزی حلال

تفسیر : یعنی ازین میوه ها شرابی را که باعث نشه و نشاط میشود میکشید و چیزهای نفیس دیگر را برای خوردن و نوشیدن (مثلاً شربت نبید ، سرکه و خرماي خشك و یا کشمش وغيره) از آن حاصل میکنید . تنبيه : این آیت مکی است - شراب درمکه حرام نشده بود و باده نوشان تا آنوقت آزادانه و بی تکلیف مینوشیدند ، بعد از هجرت حرام گشت سپس هیچ مسلمان آنرا ننوشید ، باز هم درین آیت مکی «وَرِزْقًا حَسَنًا» را بعد از «سکراً» آورده تنبيه فرمود که بر آن چیزیکه آینده حرام قرار داده میشود اطلاق «رِزْقًا حَسَنًا» مناسب نیست .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ٦٧

هراینه در این نشانه است گروهی را که درمی یابند

تفسیر : درینجا کلمه «يعقلون» که از عقل مشتق است باتذکر «سکراً» مناسبیت خاص دارد زیرا که نشه عقل را زایل میکند بنابراین اشاره فرمود که دانستن آیات کار دانشمندان است نه از مینوشان .

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ

و الهام فرستاد پروردگارتو بسوی زنبورشهد

أَنْ تَأْخُذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا

که بساز از کوهها خانه

وَمِنْ الشَّجَرِ وَهُمَا يَعْرِشُونَ ٦٨

و از درختان و از آنچه مردمان بنامی کنند

تفسیر : یعنی بغرض بالا کردن شاخه تارك که چيله هارا بسته میکنند و یا عماراتی که مردم تیار میکنند . از حکم دادن به مگس شهد مطلب اینست که فطرتش را چنان ساخت که با آنکه حیوانی است ادنی مگر به

کمال کاریگری و صنعت باریک خانه عسل را در کوه ها ، درختان ، خانه ها تیار میکند ، تمام مگس‌ها زیر دست يك مگس کلان بوده به فرمان برداری کامل کار میکنند ، سردار آنها «يعسوب» گفته می‌شود که با آن‌جماعه مگس‌ها میرود ، هنگامیکه دريك جای خانه می‌سازد خانه های آنها به شکل «مسدس متساوی الاضلاع» است در حالیکه مسطر ویر کار و سایر آلات ندارند ساختن همه آشیانه ها به يك شکل منتظم موجب حیرت است ، حکماء میگویند که اگر از مسدس کدام شکل دیگر اختیار میشد دربین خواه منخواه يك مقدار جای خالی میماند ، خداوند آنها را فطرتاً بطرف شکلی رهنمائی فرموده که يك فرجه جزئی هم بیکار نماند .

ثُمَّ كُلِيْ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

باز بخور از هر جنس میوه ها

تفسیر : «کلی» و «فاسلکی» همه اوامر تکوینیه است یعنی باو هدایت داده شده که فطرتاً مطابق خواهش و استعداد مزاج خود غذای خود را از اقسام میوه ها بدست آورد چنانچه مگسها از آشیانه خود بر آمده و میوه ها و گل‌های رنگارنگ را که از آنها شهد وموم و غیره بدست می‌آید می‌مکند .

فَاَسْلِكِيْ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًا ط

وبرو در راه های پروردگار خویش رام شده

تفسیر : یعنی چون برای بدست آوردن غذا بهر طرف پرواز میکنند درحین مراجعت راه را گم نکرده و مستقیماً به آشیانه خود بر میگردند بعضی «فاسلکی سبل ربك ذللاً» را بدین مطلب گرفته اند که بر آن راه های فطری که قدرت برای عمل و تصرف تو مقرر کرده است مطیع و منقاد بوده روان باش مثلاً گل و میوه را مکیده و به ذریعه قواء و تصرفات فطری خود شهد را آماده کن .

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ

بر می آید از شکم این زنبوران آشامیدنی که

مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ

گوناهگون است رنگهای او

تفسیر : یعنی شهد دارای رنگهای مختلفه سفید ، سرخ زرد است میگویند رنگها در اثر اختلاف موسم ، غذا و عمر مگس و غیره تفاوت میکند والله اعلم .

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ط

در آن آشامیدن شفاست مردمان را

تفسیر : یعنی در بسیاری امراض شهد خالص و یا با دوی دیگر مخلوط شده به مریض داده میشود و بقدرت خداوند (ج) شفا می یابد ، در حدیث صحیح است که شخصی به مرض اسهال مبتلا بود ، برادرش از آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** معالجه خواست ، آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** فرمود که شهد بنوشد ، بعد از نوشیدن شهد اسهال زیاده تر گشت او باز حاضر شده عرض کرد که **یا رسول الله (ص)** اسهال زیاده تر شده است آنحضرت (ص) فرمود **«صدق الله و کذب بطن اخیک»** (خدا صادق و شکم برادرت کاذب است) باز بنوشان ، از دوباره نوشاندن همان کیفیت ظاهر شد ، آنحضرت (ص) کلمات خود را تکرار فرمود - بالاخر به نوشاندن نوبت سوم اسهال بند شد و طبیعت صاف گردید اطباء بروفق اصول خود گفته اند که بعض اوقات در شکم «کیموس» فاسد میشود که هر غذا و یا دوائیکه در شکم میرسد بذریعه ماده مذکور فاسد میگردد لهذا اسهال واقع میشود - معالجه اش فقط همین است که مسهل داده شود تا آن «کیموس فاسد» به کلی خارج گردد - در مسهل بودن شهد هیچکس شک و شبهه ندارد و امر آنحضرت (ص) به همین اصول طبیی مبتنی بوده ، در عهد مامون الرشید وقتی که ثمامه عیسی به اینگونه مرض مبتلا شد طبیب شاهی آن عصر بنام «یزید بن یوحنا» بذریعه مسهل او را علاج کرد ، اطبای امروزی استعمال شهد را برای علاج استطلاق بطن نهایت مفید میدانند .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

(هر آینه) در این مقدمه نشانه است گروهی را که تفکر می کنند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) میفرماید که حقتعالی در آیات فوق نشان داد که سه چیز خوب از بین سه چیز بد پیدا میشود مثلاً شیر و خون که در شکم حیوان است از ماده سرگین و روزی پاک از ماده مسکرات و شهد از مکس شهد ، در هر سه چیز اشاره رفته براینکه خداوند کریم بواسطه هدایات قرآن عظیم الشان از جاهلان علماء بوجود می آورد ، در عصر سعادت آنحضرت صلعم دیده شد که از کافران عارفان کامل بوجود آمدند .

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّكُمْ لَاقٍ

و خدا و بیافرید شما را و بمیراند شما را

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرُدُّ إِلَى أَرْضِ لِّ

و از شما کسی هست که رد کرده شود بسوی خوار ترین

الْعُمْرِ لَكِي لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ط

زندگانی تا نداند بعد از دانستن چیزی را

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝۹۷

۳

(هر آئینه) خدا دانا تواناست

تفسیر : عده زیادی آیات آفاقی قدرت را بیان فرموده ، انسان را متنبه می سازد که خودش به حالات داخلی خود غور کند که او هیچ چیز نبود خدای تعالی باو وجود عطا فرمود سپس در اثر موت حیات را پس میگیرد و انسان در مقابل آن هیچکاری نمی تواند و بعضی را پیش از موت به چنین درجه پیری و ضعیفی میرساند که هوش و حواس خود را از دست میدهد و قوتی بدست و پا نمی ماند طوریکه بکلی بیکار و عاطل میگردد ، نه سخنی را می فهمد و نه در حافظه چیزی را نگه داشته میتواند ازین ثابت شد که علم و قدرت فقط به خزانه همان خالق و مالک است که هر وقت و بهر قدریکه بخواهد عطا فرماید و هر وقتی که بخواهد پس بگیرد. نزد حضرت شاه (رح) درین آیت اشارتی است که اول درین است اشخاص کاملی پیدا میشوند سپس ناقصان بوجود می آیند والله اعلم .

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ

و خدا برتری داد بعضی شمارا بر بعضی

فِي الرِّزْقِ ۝ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا

در روزی پس نیستند آنانکه افزونی داده شده

بِرَآدِي رَزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ

عاید کنندگان روزی خود را بر آنها که مالک شده است

أَيَّمَانِهِمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ

دست‌های ایشان پس باشند و لات و موالی در مال‌داری یکسان آیا به نعمت

اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾

خدا انکار می کنند

تفسیر : یعنی روزی و بخشش خداوندی برای همه برابر نیست، از نقطه نظر تفاوت استعداد و احوال او تعالی به حکمت بالغه خود بعضی را بر بعضی فضیلت داد و کسی را دولتمند و با اقتدار ساخت که صاحب خدمه و ملازمان بوده و آنها را بذریعه او روزی میدهد و از خود چیزی ندارند و همیشه منتظر امر و فرمان بادر خود می‌باشند - آیا در دنیا با داری راضی میشود که غلامان و نوکران او که بهر حال مثل او انسان هستند در دولت، عزت و تعلقات او شریک و مساوی شوند؟ حکم غلام شرعاً این است که در حالت غلامی نمیتواند مالک کدام چیزی شود بلکه مافی‌الید او ملک بادر اوست مگر اینکه غلام آزاد شود آنگاه میتواند هر چیز را برای خود تملک نماید و مساویانه همراه بادر خود سهم و شریک شود، بهر حال غلامی و مساوات قابل جمع نیست هنگامیکه بین دو انسان همجنس و متحد النوع در حالیکه مالک و مملوک باشند شرکت و مساوات قابل جمع نباشد چنان ممکن است که خالق و مخلوق در معبودیت و غیره یک برابر و همپای شوند - و آن چیزهایی که خود مشرکین هم اقرار میکردند که آنها یقیناً مملوک خدا می‌باشند **(الاشریکا هو لك تملكه و ممالك)** با مالک حقیقی چگونه سهم و شریک قرارداد شوند، شکران نعمت‌های منعم حقیقی این نیست که هر چیزی را که خودشان از پذیرفتن آن نفرت و کراهیت دارند قبیح‌تر و شنیع‌تر آن را به خداوند بزرگ نسبت دهند، همان‌قسمیکه در روزی و غیره حق تعالی بعضی را بر بعضی فضیلت داده و همه را در یک درجه مساویانه قرار نداده است اگر در علم و عرفان و کمالات نبوت شخصی را بر دیگران تفوق بخشد البته انکار ازین نعمت خدای تعالی غیر از لجاجت چیز دیگری نیست.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
و خدا آفرید برای شما از جنس شما

أَزْوَاجًا

زنان را

تفسیر : از نوع شما برای شما همسر وجفت بیافرید تا بطور دائم بانس
والفت زندگانی کنید وحکمت تخلیق بظهور آید «ومن آیاته ان خلق لکم من
انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة» (الروم - رکوع ۳۰).

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ
و آفرید برای شما از زنان شما

بَنِينَ وَحَفَدَةً

پسران و نبرگان

تفسیر : ذریعه بقای نوع شما می باشد .

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ط

و روزی داد شمارا از پاکیزه ها

تفسیر : که سبب بقاء شخصی است .

أَفِیَالْبَاطِلِ یُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ
آیا بیاطل معتقد می شوند و بنعمت خدا

لَا هُمْ یَكْفُرُونَ ۷۲

ایشان ناسپاسی می نمایند

تفسیر : یعنی از بت منت میکشند به تصور اینکه از مرض صحت داده
یا پسر عطاء نمود و یا روزی بخشید حالانکه این تصور ها دروغ است
و شکر گذار ذاتی نیستند که حقیقتاً و براستی آن نعمت هارا مرحمت
می فرماید کذا فی الموضح و شاید باین هم اشاره باشد که اسباب بقای
حیات فانی را قبول میکنند اما بزرگترین نعمت خدا (ج) و هدایت پیغمبر
علیه السلام را که ذریعه بقای ابدی و حیات جاودانی است نمی پذیرند
«الاکل شیء ما خلا الله باطل».

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا

و می پرستند جز خدا کسی را

يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ

که نمی تواند برای شان چیزی روزی دادن از آسمانها

وَالْأَرْضِ شَيْئًا

و زمین چیزی

تفسیر : یعنی نه اختیار خدائی دارند که از آسمان باران فرود آورند و هم
نمی توانند که از زمین غله برویانند پس در معبودیت چطور میتوانند
شریک قادر مطلق شوند .

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

و قادر نمی شوند

تفسیر : نه فعلاً به آنها اختیار حاصل است و نه در آینده قدرت دارند که
رزق را بدست آرند .

فَلَا تَضُرُّهُمُ إِلَّا مَثَالٌ

پس بیان مکنید برای خدا مثالی

تفسیر : مشرکین می گفتند که مالک البته الله است مگر این مردم از نزد
خداوند (ج) مختار می باشند کارما با همین افراد و اشیاء از آن است که

بدربار بزرگان نمی توان بی واسطه و مستقیماً رسید این مثال غلط است و دربارگاه احدیت قابل تطبیق نیست ، خداوند (ج) همه امور را خواه بالواسطه یا بلاواسطه خودش اجراء می فرماید و بکسی کاری را چنان تفویض نمی فرماید که اراده ذات او سلب شود مانند سلاطین که اختیارات رابه حکام و عمال تفویض میکنند وزیر دستان به اجرای هدایات مختار و مستقل اند و پادشاه از صدور فیصله های قاضی و یا حاکم مطلقاً خبر ندارد و نه بطور جزئی مشیت و اراده پادشاه را در اصدار فیصله کدام دخلی است اما اراده و مشیت خداوند بزرگ به کلیه واقعات خورد و کلان و جزئی و کلی خواه بواسطه اسباب و یا بلاواسطه باشد مدخلیت دارد بنابراین لازم می آید که انسان خداوند تعالی را بهر واقعه موثر حقیقی دانسته همان ذات را معبود و مستعان بداند .
تنبیه : ابن عباس و سلف دیگر آیه کریمه «**فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ**» را چنین تفسیر کرده اند که هیچکسی را مماثل خدا قرار مدهید .

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۷۴

هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید
تفسیر : شما نمیدانید که برای خدای متعال چگونه مثالی باید آورده شود که اصل مطلب را افاده نماید و با حقیقت مطابق و مناسب باشد و در عین حال با عظمت و بزرگواری و نزاهت ذات خداوند متعال شبیه پیدا نشود ، اینک در ذیل دو مثال صحیح آورده میشود و لازم است به آن دو مثال دقت بعمل آید تا غرض تمثیل فهمیده شود .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ ۷۵

بیان کرد خدا مثال بنده مملوکی که توانائی ندارد

عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقِ رَبِّهِ ۷۶

بر هیچ چیز و کسیکه دادیمش از نزد خود روزی

حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا ۷۷

نیک پس وی خرج میکند از آن روزی پنهان و آشکارا

هَلْ يَسْتَوْنَ ۖ أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ط

همه ستایش خدا یراست

برابر میشوند

آیا

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

نمیدانند

اکثر ایشان

بلکه

تفسیر : یکی شخصی است که آزاد نبوده غلام و مملوک کسی دیگر است و هیچنوع قدرت و اختیار ندارد و در هر کار و تصرفی با اجازه مالک احتیاج دارد و بدون اجازه تصرفات او معتبر شمرده نمیشود - دیگر شخصی آزاد و با اختیار است که خدای قادر به فضل خود او را تمکن و روزی زیاد عطاء فرموده که شب و روز پوشیده و آشکارا از آن بیدریغ خرج می نماید و هیچکس نمی تواند دست او را بگیرد - آیا این دو نفر مساویست؟ همین طور بدانید که حق تعالی مالک حقیقی هر چیز است همه خوبی ها و قوتها در تصرف اوست بهر که بخواهد عطاء کند هیچکسی نمیتواند مانع او شود بر هر ذره اختیار کلی و تصرف کامل دارد - چقدر ظلم است که يك بت سنگی که هیچ چیزی را مالک نیست باوی برابر شود بلکه خود او مال دیگری است ، در صورتیکه مالک و مملوک مجازی باهم برابر شده نمیتوانند پس مملوک محض چطور میتواند شریک و برابر با مالک حقیقی باشد ؟ ازین مثال باید بدانید که شخصی که خدای واحد را پرستش میکند و خدا (ج) باو نعمت علم و ایمان عطاء فرموده و او واسطه شده که آن نعمت های روحانی را شب و روز بین مردم تقسیم کند و شخص دیگری که مشرک پلید و مملوک بت و غلام اهو و او هام بوده دست او از اعمال مقبوله خالیست آیا این شخص مشرک را میتوان برابر آن مؤمن موحد قرار داد ؟ کلا و حاشا .

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا ۖ رَّجُلَيْنِ

دو مرد را

مثال دیگر

خدا

بیان کرد

و

أَحَدُهُمَا أَتٰكُمْ

گنگ است

که یکی از ایشان

تفسیر : یعنی نه خودش چیزی گفته میتواند و نه از دیگری چیزی شنیده
میتواند چه کسیکه گنگ است حتماً کر نیز می باشد .

لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ

قدرت ندارد بر چیزی

تفسیر : زیرا حواس ندارد در عین حال از عقل عاری و نیز شل و معیوب
است که قادر بر راه رفتن نیست .

وَهُوَ كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ ۚ آيُنَهَا

و او بارگران است بر خواجه خود هر کجا

يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ط

که فرستندش نیارد از آنجا هیچ نیکی

تفسیر : به مالک خود نفع نمیرساند هر طرفی که او را روان کند خیر
و فلاحی از آن حاصل نمی شود .

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ لَا وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ۚ

آیا برابر است این شخص ، کسیکه میفرماید مردمان را بعدل

وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ ۷۶ ع ۱۰

و خودش بر راه راست است

تفسیر : خودش بر راه راست متوجه بوده و دیگران را هم بر راه اعتدال
و انصاف سوق میدهد ، وقتی که این دو شخص با هم برابر نیست يك
پیکر سنگی که دیگری او را تراشیده چطور میتوان در جه خدائی را حاصل
دارد و یا يك مشرك کور و کوری که خود او رزق آفریده خداوند (ج) را
می خورد چگونه میتواند که با آن مؤمن موحد شاکر همسری نماید
در حالیکه مؤمن موحد بطریقی مستقیم میرود و دیگران را نیز به راه
راست رهبری میکند . حضرت شاه (رح) میفرماید معنی آیت این است
که دو مخلوق خدا (ج) یکی بت سنگی بی حرکت است که مثال غلام
گنگ می باشد و دیگری رسول که راه حق را به هزاران کس نشان میدهد
و خودش نیز به بندگی استوار است آیا تابعیت کدام يك را عقل ترجیح
میدهد .

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

وهرخدای راست علم پنهان آسمانها و زمین

تفسیر : یعنی تمام مخلوق يك سان نیست احوال و کیفیت يك انسان از دیگری اختلاف بی انتها دارد - همه چیزها بيك سطح مستوی ایستاده نشده - راز این واقعه و استعداد و حالات پوشیده هر کس در علم خداست چنانچه او تعالی مطابق علم محیط خود در قیامت با هر کسی معامله جدا گانه خواهد کرد ، و در اثر احوال مختلفه نتایج مختلفه را مرتب خواهد فرمود .

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ

و نیست کار قیامت مگر مانند چشم زدن

أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ط

بلکه نزدیک تر است

تفسیر : وقوع قیامت را مستبعد ندانید نزد خدا (ج) هیچ چیزی مشکل نیست هر وقتیکه خواست تمام مردم را دوباره پیدا کند ، مژده برهم زدن هم در آن تاخیر واقع نخواهد شد - به مجردیکه اراده الهی شود در يك چشم زدن تمام دنیا دوباره موجود میشود .

تنبيه : مقصود از (كلمح البصر او هو اقرب) آنست که طبق ضرب المثل معروف بین عموم سرعت آن را میتوان با مژه بر هم زدن تعبیر نمود لیکن حقیقتاً در مدت کمتر از این هم قیامت قیام می نماید زیرا (كلمح بصر) يك امر زمانی است و موجود شدن امری به اراده خداوندی آنی بوده و مقید بزمان نیست .

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

(هر آئینه) خدا بر همه چیز تواناست

تفسیر : چون تمام راز های آسمانها و زمین پیش او آشکار است و قدرت کامله و علم او بر هر ذره کائنات محیط می باشد لذا هیچ کسی را یا رای همسری با او نیست .

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ

و خدا بیرون آورد شمارا از شکم

أُمّهتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ۚ

مادران شما که نمیدانستید چیزی را

وَجَعَلْ لَّكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

و پیداساخت برای شما شنوایی و چشم ها

وَالْأَفْئِدَةَ ۚ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

و دلها تا بود که شکر کنید

تفسیر : یعنی در وقت پیدایش خود چیزی را نمیدانستید - خدایتعالی برای شما ذرایع علم و دل دانا بخشید که هر يك به ذات خود نعمت بزرگ و وسایل تمتع شما از نعمت های بیشمار اوتعالی است اگر چشم گوش ، عقل و هوش و غیره نباشد دروازه تمام ترقیات مسدود گردد - هر قدریکه فرزند انسان بزرگ تر میشود نیروی علمی و عملی او به تدریج قوی تر میگردد - سپاسگذاری انسان این است که قوای خود را در اطاعت اوتعالی صرف نماید و در حق شناسی از عقل و هوش کار بگیرد نه اینکه در عوض پذیرفتن احسان معکوساً به بغاوت کمر بندد و منعم حقیقی را گذاشته به پرستش سنگ و خشت پردازد .

أَلَمْ يَرْوُا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ

آیا ندیدند بسوی مرغان رام شده

فِي جَوِّ السَّمَاءِ ۖ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ط

در هوای آسمان نگه میدارد ایشان را مگر خدا

تفسیر : مثلیکه انسانرا مناسب خودش قوای مختلفه عطا فرمود به پرندگان نیز مطابق احوال آنها قوت های فطری بخشید و هر يك از پرندگان در پرواز خود تابع قانون قدرت و احكام تكوینی خدای تعالی می باشند ، در هیچ مدرسه ، پریدن را باو تعلیم نمی دهند - ساختمان بال و بازو و دم و غیره آن را قدرت طوری آفریده است که به بسیار آسانی در فضای آسمانی پرواز میکنند و جسم ثقیل آنها هوای لطیف را بی اختیار نمی شکافد که به زمین بیفتند و نیز قوه جاذبه زمین آنها را به طرف خود جذب نکرده و از پرواز باز نمیدارد ، بدون خدا (ج) دیگری نیست که آنها را در فضای آسمان نگه دارد .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُونَ ۝۷۹

(هر آئینه) در این نشانه‌هاست مرگروهی را که ایمان می آرند

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد یعنی بعضی مردم بواسطه که فکر شان تنها مصروف به امور معاش می باشد از تفکر در امور معاد صرف نظر نموده در ایمان آوردن متردد میشوند پس می فرماید که هیچکس از شکم مادر چیزی همراه خود نمی آرد بلکه اسباب و وسایل منافع که گوش ، چشم ، دل و دست و پا و غیره می باشد محض عطای خداوند است و جانوران پرنده در جو آسمان به ذات خالق خود اعتماد و توکل می نمایند .

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا

و خدا ساخت برای شما از خانه های شما جای سکونت

تفسیر : یعنی خانه های خشت و سنگ و چوب و غیره .

وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ

و ساخت برای شما از پوست چهارپایان

بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ

خانها سبک می یابید آنها روز سفر زمان

وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ

و روز اقامت تان یعنی نزول شما در منزل

تفسیر: چون انتقال خانه‌های خشتی و سنگی در حال سفر و حضر ممکن نیست لهذا ساختن خیمه‌های چرمی و بشمی و غیره را به انسان آموخت تا به آسایش در سفر و حضر نقل داده هر جائیکه بخواهند نصب کنند و هر وقتیکه بخواهند بپایانیده بردارند. بعضی از «یوم قطعکم و یوم اقامتکم» چنین مقصد گرفته‌اند که در حین کوچ‌کشی برای برداشتن سبک و در وقت اقامت موقتی در جایی برای نصب کردن سبک می‌باشد.

وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا

و ساختن از پشم‌های گوسفند و پشم‌های شتر

تفسیر: یعنی از پشم گوسفند و شتر

وَأَشْعَارِهَا أَنَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ①

و موهای بز اسباب‌خانه و بهره‌مندی تا وقت مقرر

تفسیر: این چیزها که وسایل زندگی و آسایش را آماده می‌سازد تا یک وقت معین و یا مدت دراز کار می‌دهد - اگر خدای تعالی گوش و چشم و دل و دماغیکه باعث ترقی است عطاء نمی‌فرمود این وسایل تهیه و میسر نمی‌شد.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا

و خدا پیداساخت برای شما از آنچه

تفسیر: مثلاً ابر، درخت، خانه و کوه و غیره مطابق قانون قدرت برای آسایش مخلوق خداوند بر زمین سایه می‌افکند.

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا

و پیداکرد برای شما از کوه‌ها غارها

تفسیر: شما در زیر آن وسایل از باران و برف و آفتاب آسوده بوده و از دشمن و غیره برای محافظت خود در آن جاها پناه می‌برید.

وَجَعَلَ لَكُم سَرَابًا يَّبُلُغُ تَقِيَّكُمْ الْحَرَّ

و ساخت برای شما (چاه) پیراهن که نگه‌دارد شما را از گرمی

تفسیر: حضرت شاه (رح) می‌نویسد بذریعه پیراهن‌هاییکه از گرمی حفاظت می‌شود از سردی هم میتوان محفوظ شد چون در آن مملکت گرمی زیادتز بود لذا گرمی را بخصوص ذکر فرمود.

وَسَرَّ اِبْلَ تَقِيْكُمْ بِأَسْكُم ط

و جامهائی که نگه دارد شمارا از ضرر جنگ

تفسیر : یعنی زره که در جنگ از جراحت نگه میدارد .

كَذٰلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ

همچنین تمام میکند نعمت خود را بر شما

اَعْلَمُكُمْ تَسْلِمُونَ ①

تا بود که اسلام آید

تفسیر : یعنی بنگرید که انواع ضروریات شما را چطور به فضل خود تهیه نمود و چه قوت های علمی و عملی به شما مرحمت فرمود که آنها را انسان به کار انداخته و تصرفات عجیب و غریب نماید . پس آیاممکن است که ذاتیکه این قدر احسانهای مادی و جسمانی نموده در سلسله تربیت و تکمیل ذرایع روحانی احسان خود را برای ما کامل ننماید و شك نیست که تکمیل نمود «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (مائده رکوع ۱) پس ضرور است که همه مردم در مقابل احسان او تعالی سر تعظیم و تشکر فرود آورند و مطیع آن منعم حقیقی و منقاد آن احسان کننده بزرگ بوده باشند .

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ

که بر تو

پس جز این نیست

اعراض کنند

پس اگر

الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ②

پیغام رسانیدن آشکار است

تفسیر : یعنی اگر اینقدر احسانات را می بینند و باز هم بعضی را خدای تعالی سرنیاز فرود نمی آورند هیچ متأثر مشو ! تو فرض خود را ادا کردی و تمام سخنان ضروری را به تفصیل و توضیح گفتی پس معامله آنها را به خدا (ج) بسپار !

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا

می شناسند نعمت خدا را باز انکار میکنند آنرا

۳
=

وَأَكْثَرُهُمْ الْكَافِرُونَ ۱۱

و بیشتر ایشان کافرانند (ناشکران)

تفسیر : بیشک بعضی بندگان شکر گذار هم هستند «و قلیل من عبادی الشکور» (السبا رکوع ۲) لیکن حال اکثر آنها این است که انعامات الله تعالی را می بینند واحسانات او را می فهمند مگر در موقع شکر گذاری و اظهار اطاعت همه چیز هارا فراموش میکنند گویا قلباً می فهمند ولی عملاً انکار میکنند .

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

و امروز که برانگیزیم از هر گروهی گواهی

ثُمَّ لَا يُوْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

باز (دستوری داده نشود) حکم کافرانرا

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۱۲

و نه توبه ایشان قبول میشود

تفسیر : از اینجا انجام کفر و ناشکری را خاطر نشان میکند یعنی یاد داشته باشید که روزی آمدنی است که جمیع امت های گذشته و آینده در آخرین عدالت احکم الحاکمین ایستاده میشوند و پیغمبر هر امت بطور گواه آورده میشود تا در باب نیک و بد و مطیع و عاصی امت خود شهادت بدهد که با پیغام حق و پیغمبر چطور معامله کرده اند آن وقت به منکرین اجازه داده نمیشود که لب خود را به سخنی بکشایند و یا در آن وقت توبه کرده از سزا خلاصی یابند و به هیچ دلیل نمیتوانند سخن بگویند زیرا به آنها کاملاً منکشف خواهد شد که مجرم هستند و هیچ قسم عذری از آنها پذیرفته نمیشود همچنین خواهند دانست که این «دار جزاء» است «دار عمل» نیست که حالا توبه کرده معافی خواهند.

وَإِذَا رَأَوْا الَّذِي يَنْ ظَلَمُوا الْعَذَابَ

و چون ببینند ستمکاران عذاب را اضطراب کنند

فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٥﴾

پس تخفیف کرده نشود از ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند

تفسیر : یعنی نه در سختی عذاب تخفیف میشود و نه در بین عذاب کدام وقفه می آید که اندکی مهلت حاصل شود بعضی از «وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ» چنان مراد گرفته اند که بعد از دیدن جهنم لمحّه هم به ایشان مهلت داده نمیشود ، جهنم مجرمین را چنان فوراً بر میدارد که پرنده دانه را بیکدم می بلعد . گویا اشاره است در سرعت داخل شدن آنها .

وَإِذَا رَأَوْا الَّذِي يَنْ أَشْرَكُوا أَشْرَكَائِهِمْ

و چون ببینند مشرکان شریکان خود را

قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا

گویند ای پروردگارا این جماعه شریکان ما اند

الَّذِي يَنْ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ ﴿١٦﴾

که میخواستیم (میپرستیدیم) بجز تو

تفسیر : ما از باعث شیطنت اینها مورد مجازات واقع شده ایم ، شاید مقصود آنها این باشد که ما شخصاً بیگناه هستیم و یا اینکه به آنها که سبب گمراهی ما شده اند سزای دو چند داده شود .

فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ

پس بیفکند بتان بسوی ایشان سخن را (که هر آئینه) شما

لَا كُذِّبُوا ۚ

دروغ گویانید

تفسیر : شما دروغ گوئید که ما را شرک خدا گردانیدید مآکی به شما گفته بودیم که ما را پرستش کنید ، در حقیقت شما محض اوهام و خیالات خود را می پرستیدید که هیچ اساس و حقیقت نداشت و یا آنهاجنه و شیاطین را می پرستیدند مگر در آنجا شیطان هم این را گفته جدا میشود «و ما تان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا انفسکم» (ابراهیم رکوع ۴) خلاصه همه چیزهایی که مشرکین آنها را معبود خود گردانیده بودند بعضی براستی و برخی بدروغ اظهار بیزاری و تنفر خواهند کرد - بتان سنگی از اول تا آخر هیچ آگهی نداشتند ، ملائکه و انبیاء و صالحین همیشه از شرک اظهار نفرت و بیزاری شدید نموده بندگی خالص خدا را میکردند - اما شیاطین اگر چه اظهار نفرت آنها دروغ می باشد باز هم دروغ شان سبب کلی مایوسی مشرکین میگردد که امروز صمیمی ترین رفیق هم به کار نمی آید .

وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ مَعْدٍ السَّلَامَ

و این همه افکنند بسوی خدا آن روز صلح را

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝۸۷

و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند

تفسیر : یعنی همه طمطراق و افتراء پردازی ها در آن روز مفقود میشود و همه عاجز و مقهور شده بحضور خدا اطاعت و انقیاد خود را اظهار خواهند کرد «اسمع بهم وابصر يوم يأتوننا» (مریم - رکوع ۲) .

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ

آنانکه کافر شدند و بازداشتند مردمان را از راه

اللَّهِ زِدْ لَهُمْ عَذَابًا بَاطِلًا ۖ

خدا افزون دهیم ایشانرا عذابی بالای عذاب

بِمَا كَانُوا يَفْسِدُونَ ﴿١٨﴾

فساد میکردند

سبب آنکه

تفسیر : يك عذاب از باعث انكار حق و عذاب دیگر برای اینکه دیگران را از راه خدا (ج) باز داشتند و یا يك عذاب بر صدور جرم و دیگری به سبب عادی شدن بر آن - بهر حال از آیت معلوم شد همانطوریکه در جنت برای اهل جنت منازل و مدارج آنها متفاوت می باشد عذاب اهل جهنم هم کمّا و کیفّا و نوعاً متفاوت می باشد .

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

و روزیکه برانگیزیم در هر امت گواهی را

عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ

برایشان از ایشان و بیاریم ترا

شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ ط

گواه بر این کافران

تفسیر : یعنی آن روز هولناك قابل یاد داشتن است و قتیکه هر پیغمبر معاملات امت خود را به بارگاه احدیت بیان کند. آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز حالت امت خود را بیان خواهند کرد بلکه بروفق قول بعضی مفسرین آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای تزکیه شهادت تمام آن شهداء شهادت میدهد که بیشك آنها وظیفه خود را ادا کردند . در حدیث آمده است که اعمال امت هر روز به حضور آنحضرت (ص) پیش میشود آنحضرت (ص) چون اعمال خیر را می بینند شکر خدا را ادا می فرمایند و چون اعمال بد آنها را می بینند برای شان طلب مغفرت می کنند .

و نَزَّ لَنَا عَلَيْكَ الْكِتَابُ تَبْيَا نًا

و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن

لِكُلِّ شَيْءٍ

هر چیز

تفسیر : یعنی قرآن کریم برای تمام علوم و اصول دین و فلاح دارین ، هدایت کافی بوده و برای تمام امور و مواد ضروریه رهنمای کامل است و اوقات قیامت نیز در قرآن کریم ذکر شده است که فوقاً بیان شد بنابراین مسئولیت پیغمبریکه بروی همچه کتاب جامع فرستاده شده نیز بسیار سنگین خواهد بود ازینجاست که «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» را بعد از جمله «شَهِيدًا عَلٰی هَوٰٓءِ» ذکر و بمرتبه عظیم آنحضرت و به مناسبت همین رتبه بزرگ به مسئولیت آن حضرت هم اشاره لطیف فرموده «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِیْنَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِیْنَ» (اعراف رکوع ۱) ابن کثیر این موضوع را قدری مفصل بیان کرده است .

وَهُدًی وَّرَحْمَةً وَّبُشْرٰی

و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن

ع ۱۲

(۱۹)

لِلْمُسْلِمِیْنَ

مسلمانان را

تفسیر : یعنی این کتاب برای تمام جهان سرتا پا هدایت و رحمت است و برای بندگان فرمان بردار مژده بهشت میدهد .

اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ

و (هر آئینه) خدا می فرماید بانصاف و نیکو کاری

وَاِیْتَاٰ ذِی الْقُرْبٰی

و عطا کردن به خویشاوندان

تفسیر : قرآن را «تبیاناً لکل شیء» فرمود این آیت نمونه آن است، ابن مسعود (رض) میفرماید که خدای تعالی بیان هر خیر و شر را در این آیت جمع کرده است گویا عقیده ، اخلاق ، نیت ، عمل و معامله خوب و بد را

امراؤنہیا شامل می باشد ، بعضی علماء نوشته اند کہ اگر در قرآن آیت دیگر نمی بود تنها همین آیت برای اثبات مضمون «تَمِیْناً لِّکُلِّ شَیْءٍ» کافی بود ، شاید از همین سبب خلیفہ راشد حضرت عمر بن عبدالعزیز در آخر خطبہ جمعہ آنرا تزئید نموده و برای مؤمنین طریقہ حسنہ را قایم کرده اگر بخواہیم جامعیت این آیت را بفہمائیم بہ تصنیف کتاب مستقل محتاج می شویم باز ہم ممکن است کہ یک اندازہ کمی تذکر دہیم کہ در این آیت سه چیز را امر فرمودہ است (۱) عدل (۲) احسان (۳) ایثار ذی القربی - مطلب عدل اینست کہ تمام عقاید ، اعمال ، اخلاق معاملات و جذبات در ترازوی اعتدال و انصاف باید وزن شود ، در اثر افراط و تفریط نباید هیچیک بلہ پائین و یا بلند شود - اگر کسی با سخت ترین دشمن ہم معاملہ کند باید دامن عدل و انصاف را بہ هیچ صورت از دست ندهد - ظاہر و باطن او یک سان باشد ، ہر چہ برای خود پسند نکند برای برادر خود ہم نپسندد و معنی «احسان» این است کہ انسان مصدر ہر گونه نیکی و خوبی گردیدہ خیر خواہ دیگران باشد از مقام عدل و انصاف قدری بلند تر شدہ بہ فضل و عفو و تلافی و ترحم متخلی شود - بعد از ادای فرض بہ طرف تطوع و تبرع قدم پیش بگذارد ، مروت را بہ انصاف یک جا نماید و یقین داشتہ باشد کہ اعمال نیک او را خدای تعالی می بیند و در عوض آن حتماً نیکی میدہد «الاحسان ان تعبدالله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک» (صحیح البخاری) «ہل جزاء الاحسان ا لا الاحسان» (الرحمن رکوع ۳) این ہر دو خصلت یعنی عدل و احسان یا بہ عبارہ دیگر انصاف و مروت با نفس خود و با ہر یک از خود و بیگانہ و دوست و دشمن تعلق دارد لیکن حق اقارب نسبت بہ اجانب زیادہ تر است . باید از علاقہ قرابت کہ قدرت مقرر کردہ است صرف نظر نشود بلکہ باید دلسوزی و ہمدردی و احسان و مروت با اقارب نسبت با جانب زیادہ تر باشد - صلہ رحم یک نیکی مستقل است کہ در حق اقارب و ذوی الارحام باید درجہ بدرجہ بعمل آید گویا بعد از «احسان» ذوی القربی را بالتخصیص ذکر نمودہ تنبیہ فرمود کہ عدل و انصاف اگر چہ برای ہمہ یکسان است لیکن در وقت مروت و احسان در بعضی مواقع نسبت بہ بعضی باید بیشتر اہتمام بعمل آید و ہر گاہ فرق مراتب احسان و مروت کہ قانون قدرت و وضع نمودہ فراموش شود بہ آن قوانین مخالفت میشود . شخص دانشمند فیصلہ کردہ می تواند کہ این سه کلمہ جامعہ جامع جمیع امور خیریہ و رفتار و کردار نیک است و هیچ خیر و نیکی در دنیا نیست کہ ازین سه اصول فطری خارج باشد ولله الحمد والمنة .

وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ج

و منع می کند از بی حیائی و کار ناپسند و تعلی

تفسیر: ممانعت ہم از سه چیز کردہ - فحشاء، منکر ، بغی - زیرا کہ در وجود انسان سه قوت است کہ از استعمال بیموقع و غلط آنها جمیع خرابیہا و بدیہا پیدا میشود ، (۱) قوہ بہیمیہ شہوانیہ (۲) قوہ وہمیہ شیطانہ (۳) قوہ غضبیہ سبعیہ . غالباً از «فحشاء» آن سخنان بی حیائی

مراد است که نتیجه آنها به افراط شهوت و بهیمیت مرتب شود - «منکر» ضد معروف است یعنی کارهای نا معقولیکه فطرت سلیمه و عقل صحیح از آن انکار نماید و از غلبه قوه وهمیه شیطانیه ، قوه عقلیه ملکیه مغلوب میگردد ، سوم «بغی» است یعنی سرکشی نموده از حد تجاوز کردن و مانند حمله درندگان برای اذیت جان و ربودن مال و ریختن آبروی مردم کمر بستن و به ناحق دست درازی کردن ، اینگونه حرکات از استعمال بجای «قوه غضبیه سبعیه» پیدامیشود - الحاصل درین آیه تنبیه فرموده که تازمانیکه انسان این سه قوه را زیر تسلط و اقتدار خود نیارد و «قوه عقلیه ملکیه» را بر همه این ها حاکم نسازد انسان پاك و مهذب نمیتواند شد .

يَعْظُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

پندمیدهد شمارا تا بود که شما پندپذیر شوید

تفسیر : اکثم بن صیفی این آیت کریمه را شنیده به قوم خود گفت که «من میبینم که این پیغمبر (ص) اجرای تمام اخلاق پسندیده و برگزیده را امر و از اخلاق و اعمال رذیله منع میکند ، باید شما به پذیرفتن او مبادرت کنید (فکونوا فی هذا الامر روساً ولا تکنوا فیه اذناً) (یعنی شما درین کار سر شوید و دم نگردید) ، حضرت عثمان بن مظعون میفرماید که از شنیدن این آیت ایمان در دل من راسخ و محبت محمد صلی الله علیه وسلم جاگزین گردید .

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ

و وفا کنید بعهد خدا چون عهد بندید

وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْهَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا

و مشکنید سوگند هارا بعد محکم ساختن آنها

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ط

و (هر آئینه) ساخته اید خدا را بر خویش ضامن

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾

(هر آئینه) خدا میداند آنچه می کنید

تفسیر : در آیت پیشتر حکم شده بود که بعضی چیز ها را اجرا و بعضی را ترك کنند اکنون بعضی افراد آن را بالتخصیص بیان میکند یعنی تاکید ایفای عهد و ممانعت از غدر و بدعهدی که این چیز اگر چه فی نفسه مهمم بالشبان است مگر برای مخاطبین آن عصر بسیار زیاد مناسب حال بود که تاثیر آن به کامیابی مستقبل و عروج و ترقی قوم مسلم به درجه نهائی وارد شدنی بود بنا بر آن حکم داد که وقتیکه نام خدا (ج) را گرفته و قسمها خورده معاهده میکنید حرمت نام پاك خدا (ج) را نگه دارید باید با قوم و یا شخصیکه معاهده شود (به شرطیکه خلاف شرع نباشد) به مسلمان فرض است که آنرا ایفا کند ولو در ایفای آن با مشکلات و صعوبات زیاد دچار شود «قول مردان جان دارد» خصوصاً وقتیکه نام خدا (ج) را گرفته و سوگند خورده معاهده کند باید فهمید که قسم خوردن گویا خدا را برای آن معامله گواه و یا ضامن ساختن است و خداوند (ج) میداند وقتیکه شما او را گواه می سازید و نیز خبر دارد که تا کدام حد رعایت این گواهی را می کنید اگر خیانت و بدعهدی کردید خداوند قرار علم محیط خود شمارا سزای کامل خواهد داد زیرا هیچیک فریب کاری آشکارا و پوشیده شما در نزد خداوند (ج) مخفی نمی ماند .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَظَتْ غَزْلَهُمَا

و م باشید مانند زنی که گسست رشته خود را

مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاسًا ط

از بعد استواری پاره پاره

تفسیر : یعنی عهد بستن و سپس آنرا شکستن مانند حماقت زنی است که تمام روز نخ بتابد بعد از آن نخ تابیده را وقت شام بگسلاند و تار تار نماید چنانچه در مکه يك زن دیوانه همین طور میکرد مطلب اینست که معاهدات را محض مانند تار خام تصور نمودن و (طوری که هر وقت خواستید آنرا تابیدید و هر وقتیکه خواستید باندك حرکت انگشتان خود به آسانی بگسلانیدید) سخت نا عاقبت اندیشی و دیوانگی است - اگر اعتبار قول نماند نظام دنیا برهم می خورد ، تنها به ذریعه پابندی عهد و بر پا داشتن میزان عدل برقرار میماند اقوامیکه از قانون عدل و انصاف منحرف شده محض اغراض و خواهشات خود را میپرستند عهد بستن شان برای شکستن است به مجردیکه قوم دیگر را از خود کمزور تر دیدند تمام عهد نامه ها را در سبد کاغذهای باطله می اندازند .

تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ

می گیرید سوگند های خود را بهانه در میان خود

أَنْ تَكُونُ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ ط

به سبب آنکه باشند گروهی ایشان زیاده از گروهی

تفسیر : معاهدات و قسم‌ها را آله فریب و بازی دادن ، مکاری و حيله سازی مگردانید مثلیکه اهل جا هلیت عادت داشتند که چون قوم و قبیلۀ را از خود قویتر می‌دیدند با آنها معاهده می بستند و چون قوم و قبیلۀ قوی تری از آنها را می‌دیدند معاهدۀ سابقه را نقض کرده باین قوم نو عهد و پیمان میکردند - چند روز بعد هنگامیکه موقع مییافتند که این حلفاء را کمزور بسازند و خود را قوی تر نمایند فوراً معاهدات را شکستانده تمام عهد و قسم‌ها را بر طاق نسیان می گذاشتند - چنانکه در این ایام میان اقوام اروپائی رواج دارد .

إِنَّمَا يَبْلُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ ط

جزاین نیست که می آزماید شمارا خدا به آن

تفسیر : یعنی اختلاف اقوام در قوه و ضعف و ترقی و تنزل بر ای آزمایش شما مقرر شده است و حکم ایفای عهد هم امتحان شما ست تا معلوم شود که کدام کس ثابت قدم میماند یعنی در تکمیل و ایفای عهد خود قوت و یا ضعف حلفاء را نباید مؤثر دانست اقبال و ادبار و عروج و زوال را هیچکس تغییر داده نمیتواند ، اقبال به جای ادبار و قوت در عوض ضعف فقط به ارادۀ خدا (ج) وارد میشود بلی خطور بدعهدی در ذهن علامت ادبار و سقوط است .

وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا كُنْتُمْ

(والبته) بیان کند برای شما روز قیامت آنچه

فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ٩٢

در آن اختلاف می کردید

تفسیر : اینجا امتحان است و نتیجۀ امتحان به روز قیامت ظاهر میشود زیرا در آن وقت جمیع خصومات ضعف و قوت فیصله میشود .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

و اگر خواستی خدا (هر آئینه) ساختی شمارا یک گروه

وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ

و لیکن گمراه میکند هر کرا خواهد

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و راه می نماید هر کرا خواهد

تفسیر : اوتعالی قدرت داشت که اختلاف را به کلی محو می کرد - مگر حکمت او تقاضای آنرا نکرد و راجع باین موضوع درچندین موقع بحث کرده ایم .

وَلْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۙ

و(البته) پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد که ازین برمی آید که باکافر هم غدر و بدعهدی نباید کرد ، کفر به ذریعه این چیز ها گم نمیشود و وبال آن به شخص به عهد عائد می گردد .

وَلَا تَتَّخِذْ وَا أَيُّهَا نَكُمُ دَ خَلَا

و مگیرید عهد و پیمان خودرا فریب

بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا

درمیان خود پس بلغزد قدم بعد استواری آن

وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ

و بچشید عقوبت را بسبب بازداشتن تان

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَلَكُمْ

از راه خدا و شمارا باشد

عَدَا ابٌ عَظِيمٌ ۹۴

بزرگ

عذاب

تفسیر : نقض عهد و سوگند مکنید و بد عهدی را رواج مدهید و قوم مسلمان را بدنام مسازید مبدا کسانی که خیال ایمان آوردن را دارند از مشاهده اخلاق خراب و پست شما مشتبه و مذبذب شوند و از داخل شدن به دایره اسلام تذبذب نمایند و گناه آن بر ذمه شما بیفتد و به سزای سخت گرفتار آئید .

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ط

اندک

بهای

خدا

عوض عهد

مستانید

و

إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

شمارا

بہتر است

خداست

نزد

(هر آئینه) آنچه

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۹۵

دانسته اید

اگر

تفسیر : اولادرباب نقض معاهدات بیان کردید - اکنون ذکر عهد با خداست یعنی برای طمع مال حکم خلاف شرع مدهید زیرا انجام اینگونه مال و بال است - شایسته آن است که مال مطابق اصول شرع بدست آید (موضح القرآن) و یا مراد از ایفای عهد اجری است که از نزد خدای تعالی بدست می آید و آن از ثمن قلیل به مراتب بہتر است «ثَمَنًا قَلِيلًا» ازین جہۃ گفته شده کہ اگر تمام دنیا یکجا شود باز هم بہ مقابل آخرت قلیل و حقیر است .

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ط

خداست پاینده است

تمام (فانی) شود و آنچه نزد

آنچه نزد شماست

تفسیر : اختیار نمودن چیز زائل و فانی و گذاشتن دائم و باقی از عقل دور است .

وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا أَجْرَهُمْ

مزد ایشان

صابران را

بدهیم

و

يَا حَسَنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝۹۲

میکردند

آنچه

به نیکوترین

تفسیر : کسانی که به عهد خدا (ج) ثابت قدم اند و به مقابل تمام مشکلات و صعوبات صبر و تحمل می نمایند اجرشان ضائع نمی شود و عوض اعمال صالحه آنها از بارگاه احدیت داده میشود .

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ

زن

یا

مرد باشد

کار نیک

هر که کرد

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۝۹۳

پاک

مسلمان باشد پس (هر آئینه) زندگیش می دهیم زندگانی

و او

تفسیر : در آیه مذکور فوق ذکر اجر صابران و ایفا کنندگان عهد بود درین موقع در باب تمام اعمال صالحه اصول و ضابطه عمومی را بیان میفرماید ، خلاصه اینست که هر مرد و یا زنیکه کار های نیک را به عمل می آورد بشرطیکه آن کارها محض صورتاً نباشد بلکه حقیقتاً نیک باشد یعنی با روح ایمان و معرفت صحیحه آراسته باشد در پاداش آن زندگی آسوده و پاکی با و مرحمت میشود مثلاً در دنیا روزی حلال ، قناعت و غنای قلبی سکون و طمانیت ، لذت ذکر الله ، مره حب الهی (ج) ، خوشی عبودیت ادای فرض و تصور کامیابی مستقبل و حلاوت تعلق مع الله که ذایقه آنها عارفی چشیده به این کلمات بیان کرده است .

چون چتر سنجری رخ بخت سیاه باد * در دل اگر بود هوس ملک سنجرم
زانکه که یافتم خبر از ملک نیم شب * من ملک نیم روز یک جو نمیخرم
راست است ، (اهل الیل فی لیلهم اللمن اهل اللهوفی لهو هم)
بنابران یک مرد بزرگ فرموده که اگر سلاطین از آن لذت و سرور و دولتیکه وقت شب برای کسانی که تمام شب به عبادت خدا (ج) بیدار می باشند حاصل میشود آگاه شوند طوریکه برای گرفتن مملکتی لشکر کشی و مساعی بکار می برند برای بدست آوردن آن لذایت نیز از هرگونه سعی و کوشش مضایقه نخواهند کرد ، بهر حال حیات پاک و نشاط آور

مؤمن قانت از همین جا شروع میشود و چون به قبر میرسد رنگ آن زیاده تر روشن گردیده بالآخر به آن حیات طیبه منتهی می شود که در باب آن گفته شده «حياة بلاموت وغنى بلا فقر وصحة بلا سقم وملك بلا هلك وسعادة بلا شقاوة» رزقنا الله تعالى بفضلہ ومنہ ایاها .
تنبیه : این آیت وانمود کرده که در نظر قرآن نیکی و کامیابی زن و مرد همین یک قاعده دارد یعنی زن و مرد بلا امتیاز بر طبق احوال و وضعیت خویش نیکی را بعمل آورده و میتوانند زنده گی پاک بدست آرند .

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

و بدیم آن جماعه را مزد ایشان به نیکوترین آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ

میکردند پس وقتیکه میخوانی قرآن (خواهی قرآن خواند)

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾

پس پناه طلب کن به خدا از شیطان رانده شده

تفسیر : در حدیث است «خیرکم من تعلم القرآن وعلمه» بهترین شما شخصی است که قرآن را یاد بگیرد و دیگران را بیاموزاند ازین معلوم شد که برای مؤمن تعلم و تعلیم قرآن بهترین کار است و در آیات ماقبل در دو موضع ذکر شده است که در عوض کارهای نیک اجر داده میشود لهذا درین موقع بعض آداب قرائت قرآن را تعلیم می فرمایند تا شخص از بی احتیاطی اجر این بهترین کار را ضائع نکند شیطان دائماً کوشش میکند که مردم را از کارهای نیک باز دارد خصوصاً کاری مثل قرائت قرآن که سیر چشمه تمام نیکی هاست بر شیطان گوارا نمی آید یقیناً به این کوشش است که مؤمن را از آن باز بدارد و اگر درین مقصد کامیاب نشود او را به چنان آفات مبتلا سازد که از استحصال فائده حقیقی قرائت قرآن مانع آید از تمام این تدابیر اغوا کارانه و خرابی هائیکه پیش میشود طریقه حفاظت همین است که چون مؤمن به قرائت قرآن اراده کند اولاً از صدق دل به حق تعالی توکل نماید و از آماج شیطان مردود گریخته به لطف خداوند (ج) پناه گیرد و پناه گرفتن امر قلبی است مگر برای اینکه زبان و دل موافق شود شروع شده که در آغاز قرائت به زبان هم «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بخواند .

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ

(هر آینه) نیست شیطان را غلبه بر آنانکه

اٰمَنُوْا وَعَلٰی رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿۹۹﴾

ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل میکنند

تفسیر : کسیکه به خداوند (ج) توکل نماید و به ذات او پناه جوید شیطان نمیتواند بر او استیلا نماید اگر چنین شخص بکدام موقع به مقتضای بشریت اندکی به قریب شیطان گرفتار شود باز هم شیطان تسلط خود را نمیتواند بروی ادامه دهد زیرا به زودی مؤمن متوکل متنبه و چشمش باز شده غفلت او امتداد نمی یابد «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون و اخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لایقصرون » (الاعراف - رکوع ۲۴) .

اِنَّهَا سُلْطٰنُهُ عَلٰی الَّذِیْنَ یَتَوَكَّلُوْنَ

(جزاین نیست که غلبه) او بر آنانست که دوستداری او میکنند

وَالَّذِیْنَ هُمْ بِهٖ مُّشْرِکُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

و آنانکه ایشان با خدا شریک مقرر میکنند

تفسیر : کسانی که به اختیار خود شیطان را رفیق خود می سازند و بجای اینکه برخدای یگانه (ج) توکل کنند شیطان را مورد توکل قرار میدهند گویا او را شریک خداوند (ج) میگردانند و یا بذریعه اغوای او چیز های دیگر را شریک خدا مقرر میکنند شیطان بر آنها تسلط و استیلا کامل پیدا نموده و قرار آرزوی خود آنها را میرقصاند .

وَ اِذَا بَدَّلْنَا اٰیَةً مَّكَانَ اٰیَةٍ

و چون بدل کنیم آیتی را بجای آیتی

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا یُنْزِلُ ۚ قَالُوْا اِنَّهَا

و خدا داننده تر است به آنچه فرود می آرد گویند (جزاین نیست)

أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾

که تو افتراکننده بلکه اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر : اول حکم فرمود که هنگام قرائت قرآن از کید شیطان رجیم به خداوند (ج) پناه برده شود که مبادا شمارا از اشتغال اعمال خیرتان مانع شود ، درین موقع بعضی وسوسه های شیطان را که درباب قرآن پیدا میکند تذکار می فرماید ، حقیقت اینست که تمام قرآن به یک مرتبه نازل نشده است بلکه موقع به موقع آیات نازل گردیده است لذا بعض احکام موقتی و به مقتضای امر مخصوصی بوده سپس هنگامیکه حالات تبدیل می شد حکم دوم نازل گردیده است - مثلاً در ابتداء قتال ممنوع بود که مسلمانان از آن پرهیز کنند بعد از مرور زمان اجازه قتال داده شد و یادر ابتداء حکم بود «**قَمِ الْبِلَّالَ قَلِيلًا**» **نصفه الایه** (مزل رکوع ۱) بعد از انقضای یک مدت قلیل آیات ذیل درمکه نازل گردید .

«**عَلِمَ الْاِنُّنْ تَحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْكُمْ فَاَقْرَءُوا مَا تَسْرُ مِنَ الْقُرْآنِ**» (الخ) (مزل رکوع ۲) « کفار چنین چیزها را شنیده اعتراض میکردند که این چگونه کلام خدا شده می تواند ؟ آیا خدای تعالی (معاذالله) اول از بی خبری برای یک چیز حکم داده بود و بعد از آن واقف شده حکم ثانی نازل فرمود از این معلوم است که این کلام را خود پیغمبر می سازد ورنه ممکن نیست که احکام خدا (ج) در یک موضوع یکروز چیزی و روز دیگر چیز دیگر باشد ممکن بود که شیطان همچو شبها و وسوسه ها را در دل های بعض مسلمانان القا کند پس در جواب خاطر نشان می نماید که این اعتراض شما محض از جهالت است اگر به حقیقت نسخ آگاه می بودید گاهی چنین کلمات را بر زبان نمی آوردید - مقصد از نسخ محض همین قدر است که چون میعاد حکم موقتی منقضی گردد حکم دیگر فرستاده شود - اگر طبیبی ده ، بیست روز منضج را برای مریض دوام داده سپس مسهل را تجویز کند آیا بر کم علمی و یا بیخبری طبیب می توان آنرا حمل نمود اظهار کننده این کلمات جاهل و بیخبر است حق تعالی خوب میداند که هر وقت هر حکمی که فرستاده شد یعنی هر غذا و یا دوی روحانی که تجویز فرمود تا کدام اندازه به مزاج واحوال مریضان موافق و مناسب است .

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ

بگو فرود آورده است او را روح القدس

مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ

از جانب پروردگار تو براستی

تفسیر : یعنی این کلام را نه من و نه شخص دیگر ساخته - بلکه این کلامیست که رب من بدون شبهه به ذریعه روح القدس (فرشته پاک یعنی جبرئیل امین) بروفق حکمت و مصلحت برای من فرستاده - گویا به اظهار «من ربك» متنبه فرمود که نازل کننده آن ذاتی است که خود محمد (ص) را با چنین اخلاق محیرالعقول و اعلی و اکمل تربیت فرمود که خود شما آنرا می بینید و اینکه فرموده ذریعه (روح القدس) فرستاده شده شاید بدین مقصود اشاره باشد که شخصیکه حامل این کلام است دارای پیکر روحانیت و پاکیزگی و خصائل ملکوتی است پس کلامیکه آورنده آن روح القدس باشد ثابت شد که هیچ کلام دیگر باین او صاف و شان و کمال زیر آسمان به نظر نمی رسد .

لَيُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى

و برای راه نمودن

مؤمنان را

تا مستقیم سازد

وَبَشِّرِ لِلْمُسْلِمِينَ ۝۱۰۳

مسلمانان را

و مژده دادن

تفسیر : هنگامیکه مؤمنان نزول احکام و آیات را تدریجاً و موقع به موقع می بینند دلهای آنها قوی و اعتقاد آنها راسخ میشود و اظهار میکنند که پروردگار ما به هر حال ما و هر يك دوره زندگی ما به کلی باخبر است و به کمال حکمت ما را تربیه میفرماید ، مطابق حالات و اوضاعیکه پیش بیاید ما را هدایت و رهنمائی میکند و در باب هر کار به مناسبت آن ما را مژده می رساند .

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا

جز این نیست

میگویند

و (هر آئینه) ما میدانیم که کافران

يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ ط

که می آموزد این پیغامبر را آدمی

تفسیر : یعنی آنها میگویند که قرآن شریف کلام خدا (ج) نیست ورنه در آن نسخ واقع نمی شد و نه کلام خود پیغمبر (ص) است زیرا که امی بودن آنحضرت (ص) به همه مردم معلوم و مسلم است مرد امی که هیچیک

کتاب را گاهی دست نزده باشد و نه قلم را بدست گرفته باشد بلکه با وجودیکه از جمله بهترین افراد قریشی بود تا چهل سال يك شعر هم نگفته باشد حالانکه دختران خورد سال عرب به شعر گوئی سلیقه و مملکت فطری دارند ، چطور می توان گمان کرد که بدون تعلیم و تعلم دفعتاً کتابی وضع و تالیف نماید که به علوم و حکم عجیب و غریب و هدایات مؤثر مشتمل و دارای چنان احکام و قوانین باشد که اخلاق و روح را تبدیل نماید - ضرور باید پرسید که شخصی دومیکه این سخنان را به آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** آموخت و اینگونه کلام بی نظیر را ساخته باو داد چه کسی بود که در اثر قابلیت بی نهایت او کتابی مانند قرآن بوجود آمد - در نام این آدم موهوم اختلاف بود نام های چند نفر غلام عجمی را برده اند از قبیل (جبر ، یسار ، عایش ، یعیش ، وغیره) که در آنها کسی یهود و کسی نصرانی بود بلکه در باب بعض افراد گفته شده که آنها نصرانیت را ترك گفته دین اسلام را قبول کرده بودند میگویند که آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** نزدیکی ازین ها گاه گاهی رفت و آمد داشت و باوی مصاحبت میفرمود و یا او به خدمت آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** گاه گاهی حاضر میشد - اما محل بسی تعجب است که تاریخ اسمای چنین انسانهای قابل و فاضل را با تيقن و تعین کامل ضبط نه نموده و حال اینکه دنیا شخصی را که از نزد افراد مذکور یاد گرفته و محض نقل می کرد بکمال انقیاد پذیرفتند حتی کسانی که نبوت او را هم قبول نکردند جز این چاره ندیدند که او را بزرگترین مصلح و کاملترین انسان دنیا قبول نمایند - بهر حال ازین اعتراض سفیهانه مشرکین ضرور به اثبات رسید که امی بودن آنحضرت (ص) قبل از دعوی بعثت نزد آنها چنان مسلم بود که علوم و معارف قرآنی را با امیت مسلمة آنحضرت (ص) نمی توانستند تطبیق دهند بنابراین مجبور بودند که بگویند که شخص دیگر این سخنان را به آنحضرت (ص) تعلیم میدهد در تعلیم یافتگی آنحضرت (ص) شك و شبیه نیست لیکن معلم ایشان بشر نبوده بلکه مربی و معلم اورب قدیر بود که فرمود «الرحمن علم القرآن» (الرحمن رکوع ۱) .

لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ
 زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است

وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ
 و این قرآن به زبان عربی واضح است

تفسیر : اگر شما علوم خارقہ قرآن و اسباب دیگر اعجاز آنرا از سبب غباوت خود نمی‌توانید بفهمید لیکن فصاحت و بلاغت معجزانه آن را ضرور ادراک می‌توانید که راجع به آن چندین بار دعوت و اعلان شده که تمام جن و انس یکجا شده مانند این کلام را آورده نمی‌توانند پس آنگاه که تمام فصحاء و بلغای عرب بدون استثنای احدی از آوردن مثل آن بکلی عاجز و درمانده باشند ، ازیک غلام گمنام عجمی بازاری چسان میتوان امید نمود که همچو کلام معجز نظام راتبیه و بدنیا تقدیم نماید اگر شخصی از بین تمام عرب فرضاً اینگونه کلام را ساخته میتوانست او خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم می‌بود - مگر غیر از قرآن ، ذخیره کلام خود آنحضرت موجود است که بر موضوعات قرآن بحث می‌کند و آن اگر چه فصاحت و بلاغت انتهائی دارد لیکن با کوچکترین سوره قرآنی نمیتواند همسری کند .

إِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِآيَاتِ اللَّهِ

(هر آئینه) آنانکه ایمان نمی‌آوردند به آیات خدا

لَا يَهْدِيَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

راه ننماید ایشانرا خدا و ایشانرا باشد عذاب دردناک

تفسیر : یعنی باوجود دلایل روشن شخصیکه تصمیم بگیرد که گاهی یقین نخواهم کرد که قرآن کلام خداوند است خداوند (ج) هم او را تو فیک رسیدن به منزل مقصود عطا نمی‌فرماید که هر چه کوشش درفهم آن کند نمی‌فهمد شخص بدعقیده از هدایت محروم مانده بالاخر مستحق سزای شدید میگردد .

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِيْنَ

جز این نیست که افترا میکنند دروغ را آنانکه

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ

ایمان ندارند به آیات خدا و ایشانند

هُمْ الْكَذِبُونَ

دروغگویان

تفسیر : ترامیگویند «انمائت مقرر» حالانکه امانت و راستکاری تو از پیشتر مسلم و از هر وضع و رویه تو عیان بود آیا کسانی که دروغها میتراشند چهره و اوضاع آنها مانند تو میباشد؟ دروغ تراشیدن شیوه آن اشقیاء است که با آنکه سخنان خدا را بشنوند و علائم کبریائی او را ببینند نیز یقین نمیکند - ازین بزرگتر دروغ چه می باشد که سخنان خدا را دروغ بدانند .

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ

هر که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود

إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ

مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرامیده باشد

يَا أَيُّهَا

ایمان

تفسیر : یکی مجرمی است که با وجود شنیدن صدها دلایل و آیات هم ایمان نمی آورد و بالاتر از آن مجرمی است که بعد از یقین و قبول از شبهات و وسوسه شیطانی متأثر شده از دل منکر شود مانند عبدالله بن ابی سرح که بعد از ایمان آوردن مرتد گردید (العیاذ بالله) مجازات این مردم را در آینده میفرماید اما در بین «الامن اکره» حالات ضروری را استثنا فرموده یعنی اگر مسلمانی به صدق و خلوص کامل ایمان دارد و يك لمحّه هم روشنی ایمانی و طمانیت قلبی از وجودا نمیشود درین صورت اگر محض در يك حالت مخصوص در اثر فشار و اکراه مجبور گردد که برای نجات خود از خوف لساناً انکار کند یعنی کدام لفظ خلاف اسلام از او صا در شود مجاز است بشرطیکه در آنوقت هم راجع به صحت عقیده در قلب تردیدی نداشته باشد و از آنچه بر زبانش رفته سخت کراهیت و نفرت داشته باشد البته چنین شخص مرتد نیست بلکه مسلمان دانسته میشود اما مقام بلندتر آنست که مرگ را قبول کند و چنان کلمه را نیز اظهار ننماید چنانکه واقعات حضرت بلال و حضرت سمیه و یا سر و حضرت حبیب بن زید انصاری و حضرت عبدالله بن حذافه و غیره رضی الله عنهم که در تواریخ موجود است - از نقطه نظر اختصار نمی توان آنها را درین جا درج نمود کسانی که میل دارند در این کثیر مطالعه نمایند .

وَلَكِنْ مِّنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا

و لیکن هر کس که بکشد به کفر سینه خود را

فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ

پس بر ایشان است غضب از خدا و ایشان راست

عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

عذاب بزرگ این (غضب) بسبب آنست که ایشان

اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ

دوست داشتند زندگانی دنیا را بر

الْآخِرَةِ ۚ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

آخرت و (بسبب آنست که) خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝

گروه کافران را

تفسیر : منکرانی که حیات دنیا را کعبه مقصود خود گردانیده اند راه کامیابی را نایل نمی شوند - حضرت شاه (رح) می نویسد : کسی که زیر تاثیر دنیا آمده یا از خوف جان و یا از خاطر خویشاوندی و برادری و یا بطمع پول دنیا را عزیز دانسته از ایمان منحرف گردد برای او در آخرت نصیبی از رحمت نیست و اگر از خوف جان کلمات ناجائز را اظهار کرده باشد باید پس از رفع خوف و علل اکراه و جبر توبه و استغفار نماید.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ

ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است خدا بر

قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ

دل‌های ایشان و بر گوش ایشان و بردیده های ایشان

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۰۸﴾

و ایشانند بیخبران

تفسیر : در عشق دنیا طلبی و هواپرستی طوری مست و مدهوش میباشند که امید بهوش آمدن شان نیست از قوت‌هاییکه خداوند (ج) در دسترس آنها قرار داده بود استفاده نکرده و آنها را معطل گذاشتند ، در نتیجه توفیق از آنها سلب شد و ندای حق به گوش آنها تأثیر ننمود و علائم و آیات را نتوانستند که ببینند تا در اطراف آنها تفکر نمایند مطلب (مهر کردن) در سورة بقره و غیره به تفصیل گذشته است .

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْأُخْرَةِ

شک نیست در آن که ایشان در آخرت

هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿۱۰۹﴾

زیانکارانند

تفسیر : کسانی که در اثر بی اعتدالی ها و غلط کاری های خود قوای موهوبه خدا (ج) را ضائع میکنند و دنیا را قبله مقصود می سازند انجام شان از هر کس بدتر و کار های آنها خراب تر میشود .

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا

باز (هر آئینه) پروردگارتو بخشاینده است آنان را که هجرت کردند

مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا اِنَّكُمْ جَا هَدٍ وَا

بعد از آنکه (عقوبت کرده شدند ایشان) مصیبت کشیدند باز جهاد کردند

وَصَبْرُهُ وَا اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا

و صبر نمودند و هر آینه پروردگار تو بعد ازین

لَا لَغُفُو رَحِيمٌ ۝ ۱۱۰

آمرزگار مهربان است

تفسیر : بعض مردمان اهل مکه در اثر ظلم و فتنه کفار لغزیدند و یا محض لساناً لفظ کفر را گفتند - مگر بعد از آن که هجرت کردند در راه خدا (ج) جهاد نموده و خلوصیت و پابندی خود را بدین اسلام دوام دادند و آنقدر در اجرای وظائف اسلامی خدمت نمودند که تقصیر شان بخشیده و در باره آنها لطف و کرم خدا (ج) مبذول شد شخص بزرگی از اصحاب کرام (عمار) نام که پدرش «یاسر» و مادرش «سمیه» نام داشت و هردو نفر اخیر الذکر از ظلم و تعدی کفار مردند اما لفظ کفر را به زبان نیاوردند - این اولین خون مسلمانان بود که در راه خدا (ج) ریخت پس آنها (عمار) از خوف جان لفظ کفر را به زبان گفت ، سپس گریان و فریاد کنان به خدمت آنحضرت (ص) آمد - درین موقع این آیه مبارکه نازل شد .

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تَجَا دِل

آنروزیکه بیاید هر شخصی جدال کند

عَنْ نَفْسِهَا

از طرف ذات خود

تفسیر : یعنی هیچکس از طرف شخص دیگر مجال حرف زدن را نخواهد داشت مادر ، پدر ، برادر ، خواهر ، زن ، اولاد ، احباب و اقارب هر کدام به حال خود گرفتار بوده بدیگری کمک نمیتوانند و هر کس باین فکر است که چگونه از عذاب نجات یابد انواع و اقسام عذر های دروغ و راست را برای برائت خود می تراشد و جواب و سوال برای رستگاری خود میکند .

وَتُؤْتِي كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ

و به تمام داده شود هر شخصی جزای آنچه کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝۱۱۱

و ایشان ستم کرده نشوند

تفسیر : یعنی ثواب نیکی کم و سزای بدی زیاده از استحقاق داده نمیشود .

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ

و بیان کرد خدا مثال قریه که بود

أَمِنَةً مِّمَّنْهُ

ایمن آرمیده

تفسیر : نه از خارج اندیشه دشمنی و نه از داخل کدام فکر وتشویشی بود وزندگی به امن و آرامی تمام میگذشت .

يَأْتِيهِمْ رِزْقُهُمْ غَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ

می آید به آن روزی او بکشدگی از هر جایی

تفسیر : یعنی برای خوردن آنها غله ومیوه وغیره پیهم وارد میشد هر چیزی فراوان بوده ودرخانه نشسته نعمتهای دنیا برای شان میرسید.

فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَّا قَهَا اللَّهُ

پس ناسپاسی کرد به نعمتهای خدا پس چشاند او را خدا

لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِهَا كَانُوا

پوشش گرسنگی و ترس به سبب آنچه

يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾

می کردند

تفسیر : ساکنین آن قریه قدر انعامات خدا (ج) را نشناختند — درلذایذ دنیا گرفتار شده آنقدر غافل و بدمست شدند که منعم حقیقی را به خیال نیاوردند بلکه در مقابل خداوند (ج) برای سرکشی تصمیم گرفتند بالاخر خدای تعالی مزه ناشکری و کفران نعمت را به آنها چشائید یعنی به جای امن و آسایش خوف و هراس بر آنها استیلا نمود و در عوض روزی فراخ مصائب قحط و گرسنگی آنها را فرا گرفت مانند لباس که بدن را می پوشاند گرسنگی و خوف يك لمحّه هم از آنها جدا نمی شد .

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ

و (هر آینه) آمد پیش ایشان پیغامبری از جنس ایشان

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ

پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب

وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾

و ایشان ستمگار بودند

تفسیر : علاوه بر نعمتهای ظاهری مذکور يك نعمت باطنی بسیار بزرگ هم به آنها عطا شده بود و آن این بود که خداوند (ج) رسول خود را از قوم خود آنها بر گزید که اگر متابعت او را میکردند مقام خیلی بلندی را در نزد خداوند (ج) حاصل می نمودند مگر آنها در عوض متابعت و تصدیق به تکذیب و مخالفت او کمر بستند و بدین وسیله به حسیض مذلت افتادند بالاخر بر طبق سنت قدیم الهی (ج) ظالمان و گنهگاران

را چنان عذاب فراگرفت که چاره آنرا نتوانستند . بعضی مفسرین میگویند که در این آیات کدام قریه معین نشده - بلکه محض بطور تمثیل يك قریه تباه شده را بدون تعیین ذکر کرده و یا بوجود چنین قریه فرض شده ، کفار مکه را تنبیه فرموده است که اگر شما هم چنین عمل کردید با شما نیز همان قسم معامله خواهد شد ، از سزای کفران نعمت و تکذیب وعداوت رسول نباید غافل شوید در نزد بعضی علما درین مثال مراد از قریه ، شهر مکه معظمه است که در آنجا هر گونه امن و امان حکمفرما بود و با وجود وادی غیر ذی زرع بودنش انواع و اقسام میوه ها در آن وارد میشد «اولم نمکن لهم حرمًا آمنًا یجبی الیه ثمرات کل شیء» (القصص - رکوع ۶) اهل مکه قدر این نعمت هارا قطعاً نشناختند و در شرک و عصیان و ارتکاب بی حیائی و اوهام پرستی منهمک شدند سپس خدای تعالی بزرگترین نعمت را به وجود محمد (ص) فرستاد مگر آنها در انکار و تکذیب وی هیچگاه کوتاهی نکردند «الم ترالی الذین بدلوا نعمة الله کفرًا واحلوا قومهم دارالبوار» (ابراهیم - رکوع ۵) بالاخر خدای تعالی خوف مجاهدین مسلمانان را به جای امنیت و اطمینان - و قحط هفت سال را در عوض روزی فراخ بر آنها مسلط نمود که در آن کار بجائی رسید که سنگها و مردار ها را خوردند سپس در معرکه (بدر) از دست غازیان اسلام بر آنها عذاب خدا (ج) نازل شد - يك طرف این واقعات به وقوع پیوست و از طرف دیگر کسانی که از جوړو ستم این ظالمان بتنگ آمده به ترك وطن مجبور شده بودند از طرف خدا (ج) مامن و مسکن بهتری را یافتند و آنها از خوف دشمنان به کلی مامون و مصون شدند، خدای تعالی دروازه های روزی را برای آنها باز فرمود و بردشمنان قوی فاتح و آنها را حکمرانان ممالک و امام متقیان گردانید ، شاید از همین سبب در همین آیات احوال اهل مکه را بیان کرده ، در آیت ما بعد «فکلوا مما رزقکم الله الایه» مسلمانان را خطاب کرده که شما باید از اینگونه حرکت بداجتناب نمائید که در اثر آن ، اهل مکه مورد مصائب و آفات شدند .

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا

پس بخورید از آنچه روزی داد شمارا خدا حلال پاکیزه

وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

و شکر کنید بر نعمت خدا اگر شما

إِلَّا بِآهٍ تَعْبُدُونَ ﴿۱۳﴾

اورا میپرستید

تفسیر: کسیکه دعوی پرستش خدا (ج) را دارد به او مناسب است که از روزی حلال طیبی که خدا به او ارزانی داشته تمتع نماید و احسان او تعالی را پذیرفته بنده شکر گذار گردد - حلال را حرام نداند و وقتیکه از نعمت ها استفاده نماید منعم حقیقی را فراموش نکند بلکه بر او و بر پیغمبران او ایمان بیاورد و احکام و هدایات او تعالی را پیروی کند .

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ

جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون

وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِكَ لِغَيْرِ اللَّهِ

و گوشت و گوشت را و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا

يَهٗ فَهِنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

بر ذبح آن پس هر که بیچاره شد نه ستم کرده و نه از حد گذشته

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

پس (هر آئینه) خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر: تفسیر این آیت کریمه در سورة بقره و انعام و غیره گذشته در آنجا ملاحظه شود ، در اینجا مطلب این است که چون در آیت ماقبل اشاره شده بود که حلال را بر خود حرام مگردانید درین آیت تنبیه فرموده است که چیزهای حرام را هم حلال مگردانید - خلاصه اینست که چیزی را حلال یا حرام نمودن حق ذاتیست که این چیز ها را آفریده است چنانچه در آیات آینده به کمال وضاحت بیان میشود .

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ

و مگوئید و چیزی را که بیان میکند حکم او را زبان شما

الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ

به دروغ آن حلال است و این حرام است

لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ ط

تا افترا کنید بر خدا دروغ را

تفسیر : بدون سند شرعی چیزی را حلال یا حرام گفتن نهایت جسارت و کذب و افتراست ، حلال و حرام آنست که خدای تعالی آنرا حرام و یا حلال قرار داده است اگر شخصی محض به عقیده خود چیزی را حلال و یا حرام میگرداند و آنرا به خداوند نسبت میدهد (مثلیکه مشرکین مکه عادت داشتند و ذکر آن در سورة انعام گذشته) در حقیقت بر خدا (ج) بهتان می بندد به مسلمانان هدایت داده شده که این رویه را گاهی اختیار ننمائید ، چیزی را که خدا (ج) حلال گردانیده آنرا حلال و چیزی را که خدا (ج) حرام نموده حرام بدانید و بدون مأخذ شرعی حکم حل و حرمت را به چیزی مکنید .

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

هر آئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا

الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ ط (۱۱۶) مَتَاعٌ

دروغ را رستگار نمی شوند ایشان را بود بهره مندی

قَلِيلٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷)

اندک و ایشانرا باشد عذاب دردناک

تفسیر : مشرکین مکه که آنحضرت صلعم را (معاذ الله) مفتری می گفتند باید بدانند که خود آنها مفتری هستند چه آنها از راه کذب و افتراء چیزی را که می خواهند حلال یا حرام گفته به خدا (ج) منسوب میکنند به زودی برای آنها ظاهر خواهد شد که به اختیار کردن این رویه بکدام نیکی نمی رسند ، چند روزی از لداید و تعیش موقتی دنیا بهره ور میشوند سپس به زندان دائمی گرفتار میگردند .

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا

و بر آنانکه یهود شدند حرام کرده بودیم

مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا

آنچه بیان کردیم بر تو پیش از این و

ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

ستم نکردیم برایشان و لیکن ایشان بر جان خویش

يَظْلِمُونَ ﴿١١٦﴾

ستم می کردند

تفسیر : در رکوع ۱۸ سوره انعام فوائد کریمه «وعلى الذين هادوا حرمنا كل ذي ظفر ومن البقر والغنم حرما عليهم شحوا مهما الايه» بیان شده ملاحظه شود ، در اینجا مقصد اینست که چیزی را که خدای تعالی برای همه انسانها و یا برای يك قوم خاص تا وقت معین حرام گردانیده عین حکمت است هیچیک بشر حق آن را ندارد که در آن تصرف کرده حرام را حلال و یا حلال را حرام گرداند .

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا

باز (هر آئینه) پروردگارتو آنانرا که کردند

السُّوءَ بِجَهَنَّمَ لَئِي

کار بد بنادانی

تفسیر : خداوند حرام نمودن حلال و یا حلال گردانیدن حرام را از طرف بندگان به جهالت ایشان تعبیر نموده است خواه صدور آن فعل از روی جهالت به حکم آن باشد یا حکم را دانسته قصداً خلاف رفتاری کرده باشد پس در هر صورت که باشد نتیجه نادانی است و متصوّد اینست که اگر اندکی انسان از عقل کار بگیرد و نتایج بد گناه را بتصور خود بیاورد هرگز اقدام به معصیت نمیکند. درینباره تحت آیت «انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة الاية» در رکوع ۳ سورة النساء تفصیلاتی بیان شده مراجعه فرمائید .

ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا ۚ
باز توبه کردند بعد از آن و نیکوکار شدند

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝
بعد ازین توبه آمرزگار (هر آئینه) پروردگار تو مهربان است

تفسیر : اگر شخصی از کفریات بر گردیده و مؤمن شود و برای آینده رویه مشروع اختیار نماید ، حق تعالی تمام گناهان گذشته او را معاف میفرماید اگر چه گناهان او نهایت سنگین باشد .
بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ * مگر کافرو گمرو بت پرستی بازآ
این درگاه مادرگاه نومیدی نیست * صد باز اگر توبه شکستی بازآ

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ
(هر آئینه) ابراهیم بود امتی فرمانبردار مر خدا را

حَنِيفًا ۖ وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝
(مائل از ادیان باطله بدین حق) و نبود از مشرکان

تفسیر : در این مورد خداوند (ج) برای تردید شرك مشرکین عرب طریقه امام الموحدین ابوالانبیاء حضرت ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه الصلوة والسلام را یاد آوری میکند زیرا مردم عرب از نسل او بودند که دعوی پیروی دین ابراهیمی را می نمودند حال آنکه اعمال ایشان به ملت ابراهیمی نسبت بعیدی هم نداشت ، خداوند به آنها تذکر داد که ابراهیم (ع) امام موحدین و معلم نیکی بود و تن تنها مثل يك امت بزرگ

در مقابل همه مشرکین مجاهده فرمود ، خداوند (ج) تمام صفات و کمالات مجموعه افراد را تنها بوجود حضرت ابراهیم (ع) جمع فرموده بود
ایس علی الله بمستکر ان یجمع العالم فی واحد ابراهیم (ع) بنده مطیع خدا (ج)
 و فرمانبردار کامل بود از هر چیز منصرف و به خداوند (ج) پیوسته بود
 ممکن نبود که بدون حکم الهی (ج) چیزی را از طرف خود حلال و یا حرام گرداند - بنا بران امکان نداشت که مر تکب شرک گردد حتی سزاوار نمی دید که با جماعت مشرکین در یک قریه زیست نماید پس کسانی که خود را «حنیف» و متدین بدیانت ابراهیم میدانند ، باید ازین افتراآت شرم آور پرهیزند و حلال را حرام و حرام را حلال ندانند و در حمایت شرک و کفر با فرستادگان خدا بغاوت نکنند زیرا اینگونه افعال لائق شان شخص (حنیف ابراهیمی) نیست باید دانست که اساس حلال و حرام همان است که در ملت ابراهیمی بود **(محمد رسول الله صلعم) برای** اقامه و اشاعه و بسط و تفصیل همان ملت مبعوث شد اگر می خواهید متدین بدین اصلی ابراهیم (ع) باشید طریقه آنحضرت صلعم را اختیار کنید .

شَا كِرًا إِلَّا نَعْمَهُ ط

سیاس گذار نعمتهای خدا را

تفسیر : یعنی ابراهیم بنده شکر گذار خدا (ج) بود لیکن شما سخت ناسپاس هستید و کفران نعمت می کنید چنانکه در فواید «ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنة - الایه» تحریر شده است پس شما به راه و طریقه ابراهیم (ع) روان نیستید .

اجْتَبِهْ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۱۳۷

برگزیدش و راه نمودش بسوی راه راست

تفسیر : یعنی براه راست توحید کامل و تسلیم و رضاء روان فرمود .

وَ اٰتَيْنَاهُ فِی الدُّنْيَا حَسَنَةً ط

و دادیم او را در دنیا نیکوئی

تفسیر : یعنی نبوت ، روزی فراخ ، اولاد ، و جاهت و مقبولیت عامه چنانچه تمام اهل ادیان بالاتفاق به تعظیم و احترام او میپردازند و هر فرقه می خواهد که سلسله خود را با ابراهیم (ع) مربوط نماید .

وَ اِنَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ لَیِّنَ الصّٰلِحِیْنَ ط ۱۳۸

(و) هر آینه او در آخرت از نیکوکاران است

تفسیر : دعائی را که در حق خود کرده بود «والحقنی بالصالحین» قبول گشت بیشک در آخرت او بطبقه اعلاى صالحین که طبقه انبیاء (ع) است شامل میشود .

ثُمَّ آوَحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

بعد از آن وحی فرستادیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم را

حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾

که مائل بود از همه کیشها و نبود از مشرکان

تفسیر : بیان این موضوع را در آیت «دینا قیما ملة ابراهيم حنيفا وماکان من المشرکین» سورة انعام رکوع ۲۰ ملاحظه کنید مقصد این است که حلال و حرام و سخنان دین محمدی (ص) مبنی بر همان اضلیست که در ملت ابراهیم بود و در عین زمان به یهود و نصاری بر طبق احوال و اوضاع شان بعضی احکام مخصوص داده شد بالاخر آنحضرت (ص) را خاتم الانبیاء گردانیده مبعوث فرمود تا اساس آئین ابراهیمی را که از غفلت و تحریف و تصرف بیجا ضایع شده بود سر از نو زنده و روشن نماید تمام رگهای شرک را بر برد در حدیث است (بعثت بالسمة الحنیفة البیضاء) حضرت شاء ولی الله (رح) در (حجة الله البالغة) این حدیث شریف را شرح و تفصیل داده و قابل مطالعه می باشد .

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ

جز این نیست که لازم کرده شد تعظیم شنبه بر آنانکه

اُخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ

اختلاف کردند در آن و (هر آئینه) پروردگار تو حکم میکند

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ

در میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران

يُخْتَلَفُونَ ﴿١٢٤﴾

اختلاف میکردند .

تفسير : در اصل ملت ابراهيمی حکم تعظيم شنبه نبود و براي امت هم نافذ نيست البته در بين اين مدت چون يهود از ارشاد و هدايات پيغمبر خود (موسی عليه السلام) که تعظيم روز جمعه بود تخلف نموده آنروز را بهروز شنبه تبديل کردند حکم صادر شد که «خوب» همين روز را تعظيم کنيد مگر در آنروز ماهی شکار مکنيد ، اين حکم را اکثر نفری قبول نکردند کسانیکه انکار کردند دز دنيا به صورت ميمون و خنزير مسخ شدند و جزای آخرت شان جداگانه است ، حضرت ابراهيم را کسی يهود ميگفت و کسی نصرانی ميخواند حالانکه حق تعالی آگاه ساخت که او (حنيف مسلم) بود بهر حال در آخرت تمام اختلافات بدرستی فيصله ميشود و هر شخص به چشم خود خواهد ديد که چه کسی بر خطاء و چه کسی به راه راست ميرفت .

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ

دعوت کن مردمان را بسوی راه پروردگار خویش بدانش

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي

و پند نیک و مناظره کن با ایشان بطریقی

هِيَ أَحْسَنُ

که وی نیک است

تفسير : در آیات فوق مقصود اينست که مخاطبين را آگاه فرمايد که اين پيغمبر اصل ملت ابراهيمی را آورده است اگر ميخواهيد کامياب شويد و در دعوی حنيف بودن خود را ست هستيد به همين راه روان شويد از «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ - الايه» به پيغمبر (ع) امر و هدايت می فرمايد که مردمان را بکدام طريق خوب راهنمائی نمايد چنانچه سه طريق را نشان داده است (۱) حکمت (۲) موعظه حسنه (۳) جدال بالتي هي احسن. از حکمت مراد اينست که دلائل روشن و براهين محکم و حکيمانه آورده شود تا طبقه که فهم و ادراک و ذوق علمی دارند سر تسليم خود را خم کنند و فلسفه های خیالی دنيا را در مقابل آن ترك کنند و هيچ نوع ترقيات علمی و دماغي اشخاص يك جزء كوچك حقايق وحي الهی (ج) را تبديل نتوانند «موعظه حسنه» عبارت است از نصائح مؤثر و رقت آور که با حقيقت نرم خوئی و دلسوزی مملو باشد، نصيحتيکه از روی همدردی ، شفقت و حسن اخلاق با پيرايه معتدل گفته شود بسا اوقات دل سنگ را هم موم ميگرداند و دلهاي مرده را زنده ميکند ، يك قوم مأیوس و پژمرده را حرکت

داده و بپا ایستاده میکند و از شنیدن مضامین ترغیبی و ترهیبی آن بطرف منزل مقصود می‌شتابند بالخصوص افرادی که اخگر طلب حق در سینه خود دارند اگر چه چندان دانشمند و ذکی و فهیم هم نباشند به ذریعه پند و موعظه موثر چنان برق عمل را میتوان در بدن آنها داخل نمود که بذریعه تحقیقات و تبلیغات فلسفیانة بلند ممکن نیست - آری از قدیم الایام در دنیا جماعتی وجود دارد که کار آنها دائماً این است که در هر چیز مداخلت نموده و در هر سخنی حجت ها آورده و موشگافی ها و کج بحثی ها میکنند - اینگونه مردم نه سخنان حکمت را می‌پذیرند و نه موعظه نصیحت را گوش میکنند بلکه میخواهند در هر مسئله محفل بحث و مناظره گرم شود بعض اوقات اهل فهم و انصاف و طالبین حق راهم شبیهات فرامیگیرند و بدون بحث قناعت آنها حاصل نمیشود بنابراین به آیه کریمه «و جادلهم بالتی هی احسن» امر فرمود که اگر چنین موقع پیش آید با بهترین طریقه اصول تهذیب و شایستگی ، حق شناسی و انصاف را مد نظر داشته بحث کنید - حریف و مقابل خود را با بهترین اسلوب ملزم گردانید در هر حال سخنان دل آزار و جگر خراش از زبان مکشید تا نزاع واقع نشود و حصول مقصد به تعویق نیفتد و باید مقصود از بحث ، تفهیم و احقاق حق باشد از خشونت ، بد اخلاقی ، و انانیت هیچ نتیجه بدست نمی‌آید .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا عَنْ

(هر آئینه) پروردگارتو او داناتر است بکسی که همراه شد از

سَبِيلِهِ قَفْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝۱۲۵

راه او و او داناتر است براه یافتگان

تفسیر : در طریق دعوت و تبلیغ باید به همان راهی بروید که خداوند نشان داده است و هیچ احتیاج باین اندیشه نیست که چه کسی پذیرفت و که از آن انکار ورزید نتیجه را به خدا (ج) بسپارید ، همان ذات حالات افرادی را که براه می آیند و نمی آیند بهتر میدانند ، هر طوریکه مناسب باشد با آنها معامله میکند .

وَلَا إِنَّ عَاقِبَتُكُمْ

و اگر عاقبت کنید پس عاقبت کنید بمثل

مَا عُوْذُكُمْ بِهِ ۖ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ

آنچه باشما معامله کرده شد و اگر صبر کنید

لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾

صابرانرا

آن بهتر است

تفسیر : اگر در راه دعوت بشما رنج و اندوه رسانیده شود ، در وقت استحصال قدرت اجازه دارید که انتقام مساویانه بگیرید لیکن مقام صبر از آن بلندتر است و اگر صبر کردید نتیجه آن در حق خود شما و نیز در حق تماشاگران بلکه خود تعدی کنندگان بهتر می باشد .

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ

و صبر کن و نیست صبرتو مگر به توفیق خدا

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ

و اندوه مخور و برایشان و مباش در تنگدلی

لَهُمَا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

از آنکه بداندیشی میکنند

تفسیر : یعنی به مظلوم و شدائد صبر کردن کار آسان نیست مگر در صورتیکه خدا (ج) مدد فرماید البته انسان متحمل ظلم شده و اف نمیگوید .

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ

(هر آئینه) خدا با پرهیزگاران است و آنانکه

لَهُمْ مَحْسُنُونَ ﴿١٢٨﴾

ایشان نیکوکارانند

تفسیر : هر قدر که انسان از خدا ترسیده تقوی و ورع و نیکی کند همانقدر امداد و اعانت خداوند (ج) با او می باشد پس برای اینگونه مردم غمگین و تنگدل شدن از مکر و فریب کفار وجهی ندارد .

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

14